

سائمه

اه توشه شعبان، ویژه نامه شعبان المعظم سال ۱۴۳۳



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
نماینده گی خوزستان

باسمہ تعالیٰ

پراگندہ

اہ تشہ شعبان، ویژه نامہ شعبان المعظم سال ۱۴۳۳



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
نماینده گی خوزستان



نام اثر : پیام تبلیغ (ویژه شعبان المعظم ۱۴۳۳)
پدید آورنده دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ، نمایندگی خوزستان
سال انتشار : تابستان ۱۳۹۱
شمارگان : ۵۰۰ نسخه
بهاء : ۲۰۰۰ تومان
آدرس : اهواز ، پادادشهر خیابان ششم پلاک ۶ - شماره تماس : ۹-۵۵۴۹۵۰۸-۰۶۱۱

فهرست مطالب

- ۱... مقدمه
- ۲... کلام رهبری
- ۳... شعر
- ۴... فضائل، مناقب و مکارم اخلاق امام حسین (ع) ...
- ۷... پرتوی از سیره و سیمای امام زین العابدین (علیه السلام) ...
- ۹... میلاد حضرت عباس (ع) ...
- ۱۰... مقام علمی حضرت عباس (ع) ...
- ۱۲... تقویم عبادی ماه شعبان ...
- ۱۶... در محضر امام خامنه ای دام ظلّه ...
- ۲۰... حدیث
- ۲۱... آموزه های اخلاقی ...
- ۲۳... احکام و فلسفه احکام ...
- ۲۸... فلسفه ی حجاب ...
- ۲۹... معرفی کتاب سایت ونرم افزارهای مهدوی ...
- ۳۱... سخنرانی اخلاقی ...
- ۴۷... مهدویت ...
- ۵۸... آداب و شیوه های تبلیغ دینی ...
- ۶۰... آداب اسلامی ...
- ۶۲... پند و حکمت ...
- ۶۳... روانشناسی و تربیت ...
- ۶۷... بخش کودک و نوجوان ...
- ۶۸... مسابقه ...

مقدمه

مبلغان، مرزداران اندیشه های دینی و فرهنگی جامعه هستند. آنچه در کلام و قلم و هنر این سفیران سعادت موج می زند، بیدارگری نسل های امروز و فرداهاست و تبلیغ، هنری است جاودانه که با تلاش پی گیر مبلغان بر تابلوی هستی به نمایش در می آید. در این میان تبلیغ دینی از اهمیت شایانی برخوردار است.

اسلام، کامل ترین شریعت آسمانیست که با تبلیغ متولد شد و بقاء و جاودانگی آن نیز بواسطه تبلیغ و هدایتگری مبلغان دینی استمرار یافته است. از این رو آشنایی مبلغان فرهیخته و وارسته ی عرصه ی تبلیغ دین با بالابردن سطح آگاهی های خود در زمینه شیوه های گوناگون تبلیغی در سراسر گیتی امری ضروری است. آگاهی از ابزارهای تبلیغ و جدیدترین شیوه ها و روش ها به مبلغان این امکان را خواهد داد که افزون بر هدایت جامعه ی اسلامی به سوی سعادت و سلامت دینی، از ورود افکار و اندیشه هایی که بر مبنای دین گریزی و یادین ستیزی است ممانعت نمایند.

در عصر حاضر به دلیل گسترش ارتباطات و سهولت دست یابی به اندیشه های ناپاک و باپیدایش روزافزون فرق و مکاتب ضاله و پیشرفت سریع تکنولوژی در جوامع گوناگون و در نتیجه مورد شبیخون فرهنگی قرار گرفتن کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، باید در شیوه ها و ابزارهای تبلیغ تحولی شگرف صورت پذیرد و در کنار روشها و ابزارهای تبلیغی سنتی با متدهای جدید تبلیغی آشنا شد. به عنوان مثال ماهواره ها و شبکه های اینترنتی که باید از آنها به عنوان ابزارهای نوین ارتباطی نام برد هم اینک به عنوان یکی از ابزارهای تبلیغی قرار گرفته اند و دشمنان دین و مذهب با بهره گیری از این ابزار اقدام به ترویج افکار و عقائد ضاله خویش می نمایند و فرهنگ و مبانی دینی را مورد حمله قرار می دهد. لذا مبلغان و فرهیختگان عرصه تبلیغ همانگونه که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در بیاناتشان فرمودند باید علاوه بر تعلیم مفاهیم دینی در پی خنثی کردن آثار شوم این پدیده ی فرهنگ برانداز باشند. به همین منظور دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، نمایندگی خوزستان بر آن شد تا با توجه به مأموریت خود، سلسه مباحثی را که مورد نیاز مبلغین می باشد را در مجموعه کتابهایی تهیه و منتشر نماید.

مادر این کتابها در پی بالابردن سطح معلومات تبلیغی مبلغان و آشنایی ایشان با شیوه ها و ابزارهای نوین تبلیغ و برطرف کردن بخشی از نیاز محتوایی مبلغان محترم هستیم که با تجربه ای نه چندان بزرگ آمیخته است تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. لازم است در این زمینه از تلاش و پیگیری حجت الاسلام والمسلمین موری کارشناس محترم پژوهش نمایندگی خوزستان تقدیر و تشکر نمایم.

کلام رهبری

توجه به قرائت دعا به خصوص دعای کمیل و مناجات شعبانیه

برای این که انسان بتواند وقتی وارد این تالار [ماه رمضان] شود، چشمش باز باشد، غافل نشود، دچار گیجی و گولی نشود که سرش را بیندازد پایین و از این در وارد شود و از آن در بیرون برود؛ نگاهی به دوروبر کند و استفاده می ببرد و برای این که این آمادگی در من و شما پیدا شود، این ماه رجب و شعبان را قرار داده اند؛ رجب یک جور، شعبان یک جور دیگر. رجب، بیشتر ماه نماز است؛ شعبان، بیشتر ماه دعا و روزه است؛ این مناجات شعبانیه را ببینید. من یک وقتی از امام (رضوان الله علیه) پرسیدم در این دعاهای مأثوری که وجود دارد، شما کدام دعا را بیشتر از همه خوشتان می آید و دوست دارید. فرمودند: دعای کمیل و مناجات شعبانیه. اتفاقاً هر دو دعا هم مال ماه شعبان است؛ دعای کمیل که می دانید اصلاً ورود اصلی اش مال شب نیمه شعبان است، مناجات شعبانیه هم که از ائمه نقل شده، متعلق به ماه شعبان است. لحن این دو دعا به هم نزدیک است؛ هر دو عاشقانه است. در مناجات شعبانیه: «و ان ادخلتني النار اعملت اهلها اني احبك»؛ جهنم هم که من را ببری، فریاد می کشم تو را دوست دارم. و در دعای کمیل: «لان تركتني ناطقا لاضحن اليك بين اهلها ضجيج الاملين و لا صرخن اليك صراخ المستصرخين و لا بكين بكاء الفاقدين»؛ اگر به من در جهنم اجازه بدهی و نطق را از من نگیری، فریاد می کشم؛ فریاد امیدواران، فریاد دلدادگان و فریاد دلباختگان را.

إلهي إن أخذتني بجرمي أخذتك بعفوك وإن أخذتني بذنوبي أخذتك بمغفرتك وإن أدخلتني النار أعلمت أهلك أني أحبك إلهي إن كان صغر في جنب طاعتك عملي فقد كبر في جنب رجائك أملي إلهي كيف أنقلب من عندك بالخيبة محروماً وقد كان حسناً ظنني بجدوك أن تقلبني بالنجاة مرحوماً إلهي وقد أفنيت عمري في شرة السهو عنك و أبليت شبابي في سكرة التباعد منك....
معبودا، اگر مرا به جرمم گیری مجازاتم کنی، تو را به عفو و گذشتت گیرم و اگر مرا به گناهانم گیری، تو را به آمرزشت گیرم و اگر مرا به آتشم وارد سازی، دوزخیان را آگاه می کنم که منم دوستدار تو! معبودا، اگر در برابر طاعت تو کردارم خوار و بی مقدار آید، ولی در برابر امید به بزرگواری ات آرزویم بسی بزرگ است. معبودا، چه سان از درگاهت ناامید و ناکام بازگردم که به تو بس خوش گمانم که مرانجات یافته و بخشیده بازگردانی؟ معبودا، عمرم را در شادمانی بی خبری از تو نابود ساختم و جوانی ام را در سرمستی دوری از تو فرسودم

مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی (مناجات شعبانیه)

يا إلهي و سيدي و مولاي و ربي صبرت على عذابك فكيف اصبر على فراقك و هبني صبرت على حر نارك فكيف اصبر عن النظر الى كرامتك ام كيف اسكن في النار و رجائي عفوك فبعزتك يا سيدي و مولاي اقسم صادقاً لئن تركتني ناطقا لأضحن اليك بين اهلها ضجيج الاملين و لأصرخن اليك صراخ المستصرخين و لأبكين عليك بكاء الفاقدين و لا ناديتك اين كنت يا ولي المؤمنين يا غاية امال العارفين يا غياث المستغيثين و يا حبيب قلوب الصادقين و يا اله العالمين

ای معبود و آقا و مولا و پروردگار، من بر عذاب تو صبر کنم اما چگونه بر دوری از تو طاقت آورم؟ و گیرم که ای معبود من حرارت آتشت را تحمل کنم، چگونه چشم پوشیدن از بزرگواریت را بر خود هموار سازم؟ یا چگونه در میان آتش بمانم با اینکه امید عفو و گذشتت تو را دارم، پس بعزتت سوگند ای آقا و مولای من برآستی سوگند میخورم که اگر زبانم را [در آنجا] باز بگذاری حتماً در میان دوزخیان شیون را بسویت سردهم، شیون اشخاص آرزومند و مسلماً چون فریادرس خواهان بدرگاهت فریاد برآرم و قطعاً مانند عزیز گمگشتگان بر دوری تو گریه و زاری کنم و با صدای بلند ترا می خوانم و می گویم: کجانی ای یار و دوست مؤمنان! ای منتهای آرمان عارفان! ای فریادرس در ماندگان! ای محبوب دل راستگویان، و ای پروردگار عالمیان.

مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی (دعای کمیل)



مژده ای دل که دگر سوم شعبان آمد

پیک شادی ز بر حضرت جانان آمد
مژده ای دل که برای دل غمدیده ما
هدهد خوش خبر از نزد سلیمان آمد
خیز ای دل تو بیارای کنون بزم طرب
که دگر موسم اندوه به پایان آمد
مطربا نغمه نو ساز کن و پای بکوب
که به ما مژده وصل شه خوبان آمد
ساقیا باده بده خود بنما سرمستم
زان می ای کو به تن خسته ما جان آمد
ظلمت و تیرگی شام الم رفت کنون
روز شادی شد و خورشید فروزان آمد
غنچه می دهر در این روز بخنیدید دگر
که به بستان علی نوگل خندان آمد
عطر پاشید به بستان که همه عطر آگین
سمن و یاسمن و سنبل و ریحان آمد
بلبل از لب به ترنم بگشاید نه عجب
که به گلزار نبی بلبل خوش خوان آمد
گوهری از صدف بحر کرم گشت عیان
که به توصیف رخسار لولو مرجان آمد
نور حق جلوه به برج شرف زهرا کرد
بین به این نور که این گونه درخشان آمد
وه چه روزی است مبارک ز قدم شه دین
موسم مغفرت و رحمت یزدان آمد
روز فرخنده میلاد حسین ابن علی (ع)
مژده می خاموشی آتش نیران آمد
باعث کون و مکان منشاء ایجاد حسین
که وجودش به جهان مفخر انسان آمد
مظهر ذات خدا سبط رسول دو سرا
نور چشمان علی آن شه مردان آمد
حیف و صد حیف که در واقعه کرب و بلا
بر تن خسته او ظلم فراوان آمد

کیمیای اشک؛ سید جلال یاسینی

جشن میلاد امام چارمین آمد پدید
روز وجد مؤمنات و مؤمنین آمد پدید
دره التاج فضیلت جوهر علم لدن
حضرت سجاد زین العابدین آمد پدید
یک فلک مجد و کرامت یک جهان اجلال و فر
در رخ انسان به چهری دلنشین آمد پدید
یک جهان تسلیم یک عالم رضایک دهر فضل
آسمانی آفتابی بر زمین آمد پدید
فلک دریای ولایت موج اقیانوس فضل
خازن علم الهی، قطب دین آمد پدید
نور چشم خامس آل عباسین العباد
شافع عصیان به روز واپسین آمد پدید
عرشیان انگشت عبرت بر دهان دارند از آن
کاین چنین گوهر چه سان از ماء و طین آمد پدید
عبادین را گاه رنج آرام جان آمد زره
ساجدین را روز غم یار و معین آمد پدید
آن چه را می جست دل در آسمان ها قرن ها
در زمین آن مقتدای آن و این آمد پدید
چرخ هستی را چنان شمس الضحی آمد عیان
بحر ایمان را چنین در ثمین آمد پدید
مجمع البحرين دانش، مخزن الاسرار حق
فیض سرمد، متن قرآن مبین آمد پدید
کاخ ایمان را از او رکنی رکین شد آشکار
ملک هستی را از او حصنی حصین آمد پدید
وارث تخت «سلونی» تاجدار «هل ائی»
حضرت طاها جناب یا و سین آمد پدید
از پی آوردن تبریک میلادش ز عرش
باز گویا در زمین روح الامین آمد پدید
باز گو «طایی» برای میمنت بر شیعیان
روز میلاد امام چارمین آمد پدید

میلاد مسعود ابا الفضل جوان است
هنگام شادی و سرور شیعیانست
از دامن ام البنین ماهی عیان است
کز روی وی شرمنده ماه آسمانست
یافاطمه ام البنین زین تازه مولود
روشن دل و چشم امیر مومنانست
یافاطمه ام البنین این ماه تابان
سردار و سقای امیرانس و جانست
عباس تو در یاری فرزند زهرا
استاده جان بر کف غلام آستانست
عباس تو در کربلا بریاری دین
در عرصه میدان چنان شیر ژیانست
گوید «حیاتی» در شب میلاد مسعود
از بهر طبعم لؤلؤ و مرجان روانست

فضائل و مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام

در اربعین مؤذن و تاریخ خطیب و غیره نقل شده که جابر روایت کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدای تبارک و تعالی فرزندان هر پیغمبری را از صلب او آورد و فرزندان مرا از صلب من و از صلب علی بن ابیطالب (علیه السلام) آفرید، به درستی که فرزندان هر مادری نسبت به سوی پدر دهند. مگر اولاد فاطمه که من پدر ایشانم.

مؤلف گوید: از این قبیل احادیث بسیار است که دلالت دارد بر آنکه حسنین علیهما السلام دو فرزند پیغمبر (ص) می باشند و امیرالمؤمنین سلام الله علیه در جنگ صفین هنگامی که حضرت حسین علیه السلام شتاب کردند برای جنگ با معاویه فرمود باز دارید حسنین را و مگذارید که به سوی جنگ رود چرا که من بیمناکم که حسن و حسین کشته شوند و نسل رسول خدا منقطع گردد. ابن ابی الحدید گفته: اگر گویند حسن و حسین پسران پیغمبرند، گویم هستند چه خداوند که در آیه مباحله فرماید: **أَبْنَا نَجَزِ حَسَنَ وَ حَسِينَ رَانَ حَوَاسِثَهُ**، و خداوند عیسی را از ذریه ابراهیم شمرده و اهل لغت اختلافی ندارند که فرزندان دختر از نسل پدر دخترند، و اگر کسی گوید که خداوند فرموده است:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ رِجَالِكُمْ . یعنی نیست محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچیک از مردان شما در جواب گوئیم که محمد را پدر ابراهیم ابن ماریه میدانی یا نمیدانی بهر چه جواب دهد جواب من در حق حسن و حسین همان است. همانا این آیه مبارکه در حق زید بن حارثه وارد شده چه او را به سنت جاهلیت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله می شمردند و خداوند در بطلان عقیده ایشان این آیه را فرستاد که محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچیک از مردان شما نیست لکن نه آنست که پدر فرزندان خود حسنین و ابراهیم نباشد.

در جمله ای از کتب عامه روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست حسنین را گرفت و فرمود در حالی که اصحابش جمع بودند ای قوم آنکس که مرا دوست دارد و ایشان را و پدر و مادر ایشان را دوست دارد در قیامت با من در بهشت خواهد بود. و بعضی این حدیث را نظم کرده اند:

**أَخَذَ النَّبِيُّ يَدَ الْحُسَيْنِ وَ صَنُوهُ يَوْمًا وَقَالَ وَ صَحْبَتُهُ فِي مَجْمَعٍ
مَنْ وَدَّنِي يَا قَوْمِ أَوْهَدِيْنِ أَوْ أَبَوَيْهِمَا فَالْحُلْدُ مَسْكَنُهُ مَعِي**

و روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله حسنین را بر پشت مبارک سوار کرد حسن را بر اضلاع راست و حسین را بر اضلاع چپ و مقداری حرکت کردند و فرمود بهترین شترها شتر شما است و بهترین سوارها شماست و پدر شما فاضلتر از شما است.

ابن شهر آشوب روایت کرده که مردی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله گناهی کرد و از بیم پنهان شد تا هنگامی که حسنین را تنهایافت، پس ایشان را برگرفت و بردوش خود سوار کرد و به حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورد و عرض کرد **يَا رَسُولَ اللَّهِ اِنِّي مُسْتَجِيرٌ بِاللَّهِ وَ بِهِمَا** یعنی پناه آورده ام به خدا و این دو فرزندان تو از آن گناه که کرده ام، رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان بخندید که دست به دهان مبارک گذاشت و فرمود برو که آزادی و حسنین را فرمود که شفاعت شما را در حق او قبول کردم پس این آیه نازل شد **وَ كُوِّنَ لَهُمُ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ**.

و نیز ابن شهر آشوب از سلمان فارسی روایت کرده که حضرت حسین علیه السلام بر ران رسول خدای صلی الله علیه و آله جای داشت پیغمبر او را می بوسید و می فرمود تو سید پسر سید و پدر ساداتی و امام پسر امام و پدر امامانی و حجت پسر حجت و پدر حجت های خدائی از صلب تو نه امام پدید آیند و نهم ایشان قائم آل محمد علیهم السلام است. و شیخ طوسی به سند صحیح روایت کرده است که حضرت امام حسین علیه السلام دیر به سخن آمد روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن حضرت را به مسجد برد و در پهلوئی خویش قرار دادند و تکبیر نماز گفتند امام حسین علیه السلام خواست موافقت نماید درست نگفت حضرت از برای او بار دیگر تکبیر گفت و او نتوانست باز حضرت تکرار کرد تا آنکه در مرتبه هفتم درست گفت به این سبب هفت تکبیر در افتتاح نماز سنت شد.

و قریب به این حدیث است خبری که در منتخب روایت شده که روز عید حسنین علیهما السلام به حضور مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و لباس نو خواستند جبرئیل جامه های دوخته سفید برای ایشان آورد و حسنین (علیه السلام) خواهش لباس رنگین نمودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله طشت آورد و حضرت جبرئیل آب ریخت حضرت مجتبی علیه السلام خواهش رنگ سبز نمود و حضرت سیدالشهداء علیه السلام خواهش رنگ سرخ نمود و جبرئیل گریه کرد و اخبار داد رسول خدا صلی الله علیه و آله را به شهادت آن دو سبط و اینکه حسن (علیه السلام) به زهر شهید می شود و بدن مبارکش سبز شود و حضرت امام حسین (علیه السلام) آغشته به خون شهید بود

عیاشی و غیر او روایت کرده اند که روزی امام حسن علیه السلام به جمعی از مساکین گذشت که عبا های خود را افکنده بودند و نان خشکی در پیش داشتند و می خوردند چون حضرت را دیدند او را دعوت کردند حضرت از اسب خویش فرود آمد و فرمود: خداوند متکبران را دوست نمی دارد و نزد ایشان نشست و با ایشان تناول فرمود، پس به ایشان فرمود که من چون دعوت شما را اجابت کردم شما نیز اجابت من کنید و ایشان را به خانه برد و به جاریه خویش فرمود که هر چه برای مهمانان عزیز ذخیره کرده ای حاضر ساز و ایشان را ضیافت کرد و انعامات و نوازش کرده و روانه فرمود.

و از وجود و سخای آن حضرت روایت شده که مرد عربی به مدینه آمد و پرسید که کریمترین مردم کیست؟ گفتند حسین بن علی علیه السلام، پس به جستجوی آن حضرت شد تا داخل مسجد شد دید که آن حضرت در نماز ایستاده پس شعری چند در مدح و سخاوت آن حضرت خواند. چون حضرت از نماز فارغ شد فرمود که ای قنبر آیا از مال حجاز چیزی به جای مانده است؟ عرض کرد بلی چهار هزار دینار فرمود حاضر کن که مردی که احق است از ما به تصرف در آن حاضر گشته، پس به خانه رفت و ردای خود را که از برد بود از تن بیرون کرد و آن دنانیر را در برد پیچید و پشت در ایستاد و از شرم روی اعرابی از قلت زر از شکاف در دست خود را بیرون کرد و آن زرها را به اعرابی عطا فرمود و شعری چند در عذرخواهی از اعرابی خواند اعرابی آن زرها را بگرفت و سخت بگریست، حضرت فرمود ای اعرابی گویا کم شمردی عطای ما را که می گری، عرض کرد بر این میگیرم که دست با این وجود و سخا چگونه در میان خاک خواهد شد. و مثل این حکایت را از حضرت اما حسین علیه السلام نیز روایت کرده اند.

مؤلف گوید که: بسیاری از فضائل است که گاهی از امام حسن علیه السلام روایت می شود و گاهی از امام حسین علیه السلام و این ناشی از شباهت آن دو بزرگوار است در نام که اگر ضبط نشود تصحیف و اشتباه می شود.

و در بعضی از کتب منقولست از عصام بن المصطلق شامی که گفت داخل شدم در مدینه معظمه پس چون دیدم حسین بن علی علیه السلام را پس تعجب کردم، روش نیکو و منظر پاکیزه او، پس حسد مرا واداشت که ظاهر کنم آن بغض و عداوتی را که از پدر او در سینه داشتم، پس نزدیک او شدم و گفتم تونی پسر ابوتراب؟ (مؤلف گوید که اهل شام از امیر المؤمنین علیه السلام به ابوتراب تعبیر می کردند و گمان می کردند که تنقیص آن جناب می کنند باین لفظ و حال آنکه هر وقت ابوتراب می گفتند گویا حلی و حلال به آن حضرت می پوشانیدند). بالجمله عصام گفت: گفتم به امام حسین (علیه السلام) تونی پسر ابوتراب؟ فرمود بلی. **قَالَ فَبِأَنفُتُ فِي شَتْمِهِ وَ شَتْمِ آبِيهِ** یعنی هر چه توانستم دشنام و ناسزا به آن حضرت گفتم.

فَنَظَرَ إِلَيَّ نَظْرَهُ عَاطِفٍ رُؤْفٍ

پس نظری از روی عطوفت و مهربانی بر من کرد و فرمود:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم خذ العفو و أمر بالعرف و اعرض عن الجاهل الآيات التي قوله ثم لا يقصرون .

و این آیات اشاره دارد به مکارم اخلاق که حق تعالی پیغمبرش را به آن تأدیب فرمود از جمله آنکه از اخلاق مردم اکتفا کند و متوقع زیادترباشد و بدرابه بدی مکافات ندهد و از نادانان رو بگرداند و در مقام وسوسه شیطان پناه به خدا گیرد.

ثُمَّ قَالَ: خَفَضَ عَلَيْكَ اسْتَغْفِرَ اللَّهُ لِي وَ لَكَ .

پس فرمود به من آهسته کن و سبک و آسان کن کار را بر خود، طلب آمرزش کن از خدا برای من و برای خودت، همانا اگر طلب یاری کنی از ما تو را یاری کنم و اگر عطا طلب کنی ترا عطا کنم و اگر طلب ارشاد کنی تو را ارشاد کنم. عصام گفت: من از گفته و تقصیر خود پشیمان شدم و آن حضرت به فراست یافت پشیمانی مرا فرمود:

لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ .

و به تحقیق بود حسین بن علی علیه السلام زاهد در دنیا در زمان کودکی و صغر سن و ابتداء امرش و استقبال جوانیش، با امیرالمؤمنین علیه السلام از قوت مخصوص او می خورد و شرکت و همراهی می کرد با آن حضرت در ضیق و تنگی و صبر آن حضرت و نمازش نزدیک به نماز آن حضرت بود و خداوند قرار داده بود امام حسن و امام حسین علیهما السلام را قده و مقتدای امت، لکن فرق گذاشته بود مابین اراده آنها تا اقتدا کنند مردم به آن دو بزرگوار پس اگر هر دو به یک نحو و یک روش بودند مردم در ضیق واقع می شدند. روایت شده از مسروق که گفت: وارد شدم روز عرفه بر حسین بن علی علیه السلام و قدح های سویق مقابل آن حضرت و اصحابش گذاشته شده بود و قرآنهار کنار ایشان بود یعنی روزه بودند و مشغول خواندن قرآن بودند، و منتظر افطار بودند که به آن سویق افطار نمایند پس مسئله ای چند از آن حضرت پرسیدم جواب فرمود آنگاه از خدمتش بیرون شدم پس از آن حضرت امام حسن علیه السلام رفتم دیدم مردم خدمت آن جناب می رسند و خوانهای طعام موجود و بر آنها طعام مهیا است و مردم از آنها می خورند و با خود می برند، من چون چنین دیدم متغیر شدم حضرت مرادید که حالم تغییر کرده پرسیدای مسروق چرا طعام نمی خوری؟ گفتم ای آقا من روزه دارم و چیزی را متذکر شدم فرمود بگو آنچه در نظرت آمده، گفتم پناه می برم به خدا از آنکه شما یعنی تو و برادرت اختلاف پیدا کنید، داخل شدم بر حسین علیه السلام دیدم روزه است و منتظر افطار است و خدمت شمار سیدم شمارا به این حال می بینم! حضرت چون این را شنید مرا به سینه چسبانید فرمود یابن الاشرس ندانستی که خداوند تعالی ما را دو مقتدای امت قرار داد، مرا قرار داد مقتدای افطار کنندگان از شما، و برادرم را مقتدای روزه داران شما تا در وسعت بوده باشید.

و روایت شده که حضرت امام حسین علیه السلام در صورت و سیرت شبیه ترین مردم بود. به حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و در شهای تار نور از جبین مبین و پائین گردن آن حضرت ساطع بود و مردم آن حضرت را به آن نور می شناختند.

و در مناقب ابن شهر آشوب و دیگر کتب روایت شده که حضرت فاطمه علیها السلام حسنین علیهما السلام را به خدمت حضرت رسول «ص» آورد و عرض کرد یا رسول الله این دو فرزند را عطائی و میراثی بذل فرما، فرمود هیبت و سیادت خود را با حسن گذاشتم و شجاعت و جود خود را به حسین عطا کردم، عرض کرد راضی شدم. و به روایتی فرمود حسن را هیبت و حلم دادم و حسین را جود و رحمت.

و ابن طاووس از حدیث روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت حسن علیه السلام در زمان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در حالتی که امام حسین علیه السلام کودک بود که می فرمود به خدا سوگند جمع خواهند شد برای ریختن خون من طاغیان بنی امیه و سرکرده ایشان عمر بن سعد خواهد بود، گفتم که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ترا به این مطلب خبر داده است فرمود که نه پس من رفتم به خدمت رسول صلی الله علیه و آله و سخن آن حضرت را نقل کردم حضرت فرمود که علم او علم من است. و ابن شهر آشوب از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که فرمود در خدمت پدرم به جانب عراق بیرون شدیم و در هیچ منزلی فرود نیامد و از آنجا کوچ نکرد مگر اینکه یاد می کرد یحیی بن زکریا (علیه السلام) را و روزی فرمود که از خواری و پستی دنیا است که سر یحیی (علیه السلام) را برای زن زانیه از زناکاران بنی اسرائیل به هدیه فرستادند.

و در احادیث معتبره از طریق خاصه و عامه روایت شده است که بسیار بود که حضرت فاطمه علیها السلام در خواب بود و حضرت امام حسین علیه السلام در گهواره می گریست و جبرئیل گهواره آن حضرت را می جنباند و با او سخن می گفت و او را ساکت می گردانید چون فاطمه علیها السلام بیدار می شد می دید که گهواره حسین (علیه السلام) می جنبید و کسی با او سخن می گوید و لکن شخصی نمایان نیست چون از حضرت رسالت می پرسید می فرمود او جبرئیل است.

برگرفته از کتاب منتهی الآمال

پرتویی از سیره و سیمای امام سجاد علیه السلام

حضرت علی بن الحسین، ملقب به سجاد و زین العابدین، روز پنجم شعبان سال ۳۸ هجری یا ۱۵ جمادی الاولی همان سال، در مدینه دیده به جهان گشود و در روز ۱۲ و یا ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری، در مدینه، به دسیسه هشام بن عبدالملک، مسموم گردید و در ۵۶ سالگی به شهادت رسید.

مزار شریف آن حضرت در مدینه در قبرستان بقیع می باشد.

مادر مکرمه آن حضرت بنا بر منابع تاریخ اسلامی، غزاله از مردم سند یا سجستان که به سلافه یا سلامه نیز مشهور است، می باشد. ولی بعضی از منابع دیگر نام او را شهربانویه، شاه زنان، شهرناز، جهان بانویه و خوله، یاد کرده اند.

امام سجاد (علیه السلام) در بدترین زمان از زمان هایی که بر دوران رهبری اهل بیت گذشت می زیست، چه، او با آغاز اوج انحرافی، معاصر بود که پس از وفات رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روی داد.

امام (علیه السلام) با همه محنتها و بلاها که در روزگار جد بزرگوارش امیرالمؤمنین (علیه السلام) آغاز گردیده بود همزمان بود.

او سه سال پیش از شهادت امام علی (علیه السلام) متولد گردید، وقتی دیده به جهان گشود، جدش امیرمؤمنان (علیه السلام) در خط جهاد جنگ جمل، غرق گرفتاری بود و از آن پس با پدرش امام حسین (علیه السلام) در محنت و گرفتاریهای فراوان او شریک بود. او همه این رنج ها را طی کرد و خود به طور مستقل رویاروی گرفتاریها قرار گرفت.

محنت و رنج او وقتی بالا گرفت که لشکریان یزید در مدینه وارد مسجد رسول الله شدند و اسب های خویش را در مسجد بستند، یعنی همان جایی که انتظار آن می رفت مکتب رسالت و افکار مکتبی در آنجا انتشار یابد، اما برعکس، آن مکان مقدس در عهد آن امام تقوا و فضیلت، به دست سپاه منحرف بنی امیه افتاد و آنان ضمن تجاوز به نوامیس مردم مدینه و کشتار فراوان، بی پروایی را از حد گذراندند و حرمت مدفن مقدس رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و مسجدش را هتک نمودند.

امام سجاد (علیه السلام) برای پیش راندن مسلمانان بسوی نفرت از بنی امیه و افزودن مبارزه جویی با آنان، تلاش های مؤثری نمود و هر گاه فرصتی به دست می آمد، مردم را بر ضد امویان تحریک می کرد و با احتیاط، برنامه حاکمان منحرف را تحت نظر قرار می داد. امام (علیه السلام) برای آگاهی مردم، اسلوب دعا را به کار برد، به طوری که دعاهای آن حضرت، رویدادهای عصر او را تفسیر می کند صحیفه سجادیه که به زبور آل محمد مشهور است، اثر بی نظیری است که در جهان اسلام، جز قرآن کریم و نهج البلاغه، کتابی به این عظمت و ارزش، پدید نیامده که پیوسته مورد توجه بزرگان و علما و مصنفان باشد.

از دیگر آثار ارزنده به جا مانده از امام سجاد (علیه السلام)، مجموعه ای تربیتی و اخلاقی است به نام رساله حقوق که امام (علیه السلام) در آن وظایف گوناگون انسان را در برابر خدا و خود و دیگران، با بیانی شیوا و گویا بیان کرده است. مجموعه حقوقی که در این رساله ذکر شده جمعاً ۵۱ حق می باشد.

امام و حکومت

امام سجاد (علیه السلام) به این امر آگاه بود که تا وقتی از طرف پایگاه های مردمی پشتیبانی نشود، تنها در دست گرفتن قدرت برای تحقق بخشیدن به عمل دگرگون سازی اجتماع اسلامی کافی نیست.

پایگاههای مردمی نیز باید به هدف های این قدرت آگاه باشند و به نظریه های او در حکومت ایمان داشته باشند و در راه حمایت از آن حرکت کنند و مواضع آن را برای توده مردم تفسیر نمایند و در برابر تندبادهای استواری و قدرت بایستند.

امام سجاد (علیه السلام) این امکانات را نداشت و به علت آگاهی نداشتن مردم چنین شکایت می فرمود: «پروردگارا! در پیشامدهای ناگوار روزگار به ناتوانی خویش نگریستم و درماندگی خود را از جهت یاری طلبیدن از مردم در برابر کسانی که قصد جنگ با من داشتند دیدم و به تنهایی خود در برابر بسیاری کسانی که با من دشمنی داشتند، نظر کردم.»

امام (علیه السلام)، از جنبه انقلابی، به صورتی که مستقیماً عهده دار آن گردد، کناره جویی فرمود و به این بسنده کرد که کار قیام را به کسانی واگذارد که در این مورد برپای می خیزند.

به طور کلی وضع اجتماعی که هر امام در آن زیست می کرد، شکل کار سیاسی او را محدود و مشخص می ساخت.

پیشوایان معصوم با وجود توطئه هایی که دشمنان، علیه آنها می نمودند تا آنان را از زمینه حکومت دور سازند، پیوسته مسئولیت خود را در نگاه داری مکتب و تجربه اسلامی و مصون نگاه داشتن آن از فرو افتادن در ورطه انحراف و جدا شدن از مبادی و معیارها و ارزش های آن به گونه ای کامل ایفا می کردند و هر وقت انحراف شدت می یافت و از خطر فرو افتادن در ورطه نابودی بیم می داد، پیشوایان (علیهم السلام) بر ضد آن حوادث تدبیرهای لازم می اندیشیدند، و هر گاه تجربه اسلامی و عقیدتی در تنگنای مشکلی گرفتار می آمد و رهبری های منحرف به حکم بی کفایتی از درمان آن ناتوان می شد، امامان به نشان دادن راه حل و حفظ امت از خطرهایی که مردم را تهدید می کرد مبادرت می فرمودند.

دستگیری از درماندگان

یکی از خدمات ارزشمند امام سجاد (علیه السلام)، رسیدگی به درماندگان، یتیمان، تهیدستان و بردگان بوده است. روایت شده است که آن حضرت، هزینه زندگی صد خانواده تهیدست را عهده دار بود. گروهی از اهل مدینه، از غذایی که شبانه به دستشان می رسید، گذران معیشت می کردند، اما آورنده غذا را نمی شناختند. پس از در گذشت علی بن الحسین (علیه السلام) متوجه شدند که آن شخص، امام زین العابدین (علیه السلام) بوده است. او شبانه به صورت ناشناس، انبوهی نان و مواد غذایی را خود به دوش می کشید و به در خانه فقیران و بینوایان می برد و می فرمود: صدقه پنهانی آتش خشم خدا را خاموش می سازد.

اهل مدینه می گفتند: ما صدقه پنهانی را هنگامی از دست دادیم که علی بن الحسین در گذشت. او در طول سالها به قدری انبان حاوی آرد و دیگر مواد غذایی را به دوش کشیده و به در خانه فقیران برده بود که شانه اش پینه بسته بود، به طوری که پس از شهادت او، هنگام غسل دادن جنازه اش، جلب توجه می کرد. این اعمال شبانه را از آن رو انجام می داد که باورش این بود که این کارها برای انسان می ماند و ذخیره آخرت است و خداوند را خشنود می سازد و در مقام راضیه مرضیه وارد می کند. از این رو می فرمود: **من أظعم مؤمنا من جوع أظعمه الله من ثمار الجنة ، و من سقى مؤمنا من ظمأ سقاه الله من الرحيق المختوم ، و من كسا مؤمنا كساه الله من الثياب الخضراء ؛ هر کس مؤمن گرسنه ای را طعام دهد خداوند او را از میوه های بهشت اطعام می نماید و هر که تشنه ای را آب دهد خداوند از چشمه گوارای بهشتی سیرابش می گرداند و هر کس مؤمن برهنه ای را لباس بپوشاند خداوند او را از لباس سبز بهشتی خواهد پوشاند.**

(مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۲۵۲، ح ۸)

عمل سید الساجدین در ماه رمضان

علی بن طاووس در کتاب اقبال الاعمال، ضمن بیان اعمال ماه رمضان می نویسد: علی بن الحسین (علیه السلام) شب آخر ماه رمضان، بیست نفر برده را آزاد می کرد و می فرمود: «دوست دارم خداوند ببیند که من در دنیا بردگان خود را آزاد می کنم، بلکه مرا در روز رستاخیز از آتش دوزخ آزاد سازد.» او هیچ خدمتکاری را بیش از یک سال نگه نمی داشت، وقتی که برده ای را در اول یا وسط سال به خانه می آورد، شب عید فطر او را آزاد می ساخت.

بردگان سیاه پوست را می خرید و آنان را در مراسم حج، به عرفات می آورد و آن گاه به سوی مشعر کوچ می کرد، آنان را آزاد می کرد و جوایز مالی به آنان می داد.

تا آنجا که در شهر مدینه گروه عظیمی از بندگان و کنیزان، آزاد شده آن حضرت بودند و آنان هم بعد از آزادی، پیوند معنوی خود را با امام (علیه السلام) قطع نمی کردند.

اخلاق نیک ایشان همانند پیامبر (ص) بود، به گونه ای که برخی از این اخلاق نیک سوء استفاده می کردند. همان گونه که منافقان از اخلاق نیک پیامبر (ص) سوء استفاده می کردند و پیامبر (ص) را «اذن» و حرف شنو می شمردند که هر چه بگویند می پذیرد و خداوند، پیامبر (ص) را «اذن خیر» معرفی می کند. (توبه، آیه ۶۱) امام سجاد (ع) نیز این گونه بود که حتی سوء استفاده هایی از سوی بردگان نیز می شد. نقل شده که روزی آن حضرت غلام خویش را دو مرتبه صدا زد، آن غلام جواب نداد. مرتبه سوم که جواب داد، حضرت فرمودند: «آیا صدای مرا نشنیدی؟» عرض کرد: شنیدم. فرمودند: «پس چه شد که جواب مرا ندادی؟» عرض کرد: چون از شما ایمن بودم. فرمود: «**الحمد لله الذي جعل مملوکی یا مننتی**»؛ حمد خدای را، که مملوک مرا از من ایمن گردانید.

از این رو آن حضرت (ع) دیگران را به گذشت و عفو سفارش می کرد و می فرمود اگر کسی از شما عذر و پوزش خواست بپذیرد. از آن حضرت روایت است که فرمود: **ان شتمک رجل عن یمینک، ثم تحول الی یسارک فاعتذر الیک فاقبل منه**؛ چنانچه شخصی از سویی تو را بدگویی کند و سپس برگردد و از سوی دیگر پوزش طلبد، عذر خواهی و پوزش او را بپذیرا باش.

میلاد حضرت عباس علیه السلام

در سال ۲۶ هجری قمری، حضرت عباس (ع) پایه عرصه گیتی نهاد. مادر گرامیش فاطمه، دخت حزام بن خالد بن ربیعہ بن عامر کلبی و کنیه اش (ام البنین) بود.

چند سال پس از شهادت حضرت فاطمه (س) بود، که امیرالمومنین از برادرش عقیل، که به اصل و نسب قبایل آگاه بود، درخواست کرد زنی را از دودمانی شجاع برای او خواستگاری کند و عقیل، فاطمه کلابیه (ام البنین) را برای آن حضرت خواستگاری کرد و ازدواج صورت گرفت.

امیرالمومنین (ع) از این بانوی گرامی، صاحب چهار پسر به نامهای عباس، عثمان، جعفر و عبدالله شد. عباس (ع) از برادران دیگرش بزرگتر بود و هر چهار برادر به امام خویش، حسین (ع) وفادار بودند و در روز عاشورا در راه آن امام جان خود را نثار کردند.

ارادت قلبی ام البنین (س) به خاندان پیامبر (ص) آنقدر بود که امام حسین (ع) را از فرزندان خود بیشتر دوست می داشت؛ بطوری که وقتی به این بانوی گرامی خبر شهادت چهار فرزندش را دادند فرمود: مرا از حال حسین (ع) باخبر سازید و چون خبر شهادت امام حسین (ع) به او داده شد، فرمود رگهای قلبم گسسته شد، اولادم و هر چه زیر این آسمان کبود است، فدای امام حسین (ع).

دوران کودکی حضرت ابوالفضل العباس (ع)

در روزهای کودکی عباس، پدر گرانقدرش چون آئینه معرفت، ایمان، دانایی و کمال در مقابل او قرار داشت و گفتار الهی و رفتار آسمانی اش بر وی تاثیر می نهاد. او از دانش و بینش علی (ع) بهره می برد. حضرت در باره تکامل و پویایی فرزندش فرمود: ان ولدی العباس زق العلم زقا، همانا فرزندم عباس در کودکی علم آموخت و به سان نوزاد کبوتر، که از مادرش آب و غذای می گیرد، از من معارف فرا گرفت. در آغازین روزهایی که الفاظ بر زبان وی جاری شد، امام (ع) به فرزندش فرمود: بگو یک. عباس گفت: یک، حضرت ادامه داد: بگو دو عباس خودداری کرد و گفت: شرم می کنم باز بانی که خدا را به یگانگی خوانده ام، دو بگویم.

پرورش در آغوش امامت و دامان عصمت، شالوده ای پاک و مبارک برای ایام نوجوانی و جوانی عباس فراهم کرد تا در آینده نخل بلند قامت استقامت و سنگریان حماسه و مردانگی باشد. گاه که علی (ع) با نگاه بصیرت آمیز خود آینده عباس را نظاره می کرد، با لبخندی رضایت آمیز، سرشک غم از دیدگان جاری می کرد و چون همسر مهربانش از علت گریه می پرسید، می فرمود: دستان عباس در راه یاری حسین (ع) قطع خواهد شد.

آنگاه از مقام و عظمت پور دلبندهش نزد خداوند چنین خبر می داد: پروردگار متعال دو بال به او خواهد داد تا به سان عمویش جعفر بن ابی طالب در بهشت پرواز کند. محبت پدری گاه علی (ع) را بر آن می داشت تا پاره پیکرش را ببوسد، ببوید و با آداب و اخلاق اسلامی آشنا سازد. از اینرو لحظه ای عباس را از خود دور نمی ساخت. فرزند پاکدل علی (ع) در مدت ۱۴ سال و چهل و هفت روز، که با پدر زیست، همیشه در حرب و محراب و غربت و وطن در کنار او حضور داشت.

در ایام دشوار خلافت، لحظه ای از وی جدا نشد و آنگاه که در سال ۳۷ هجری قمری جنگ صفین پیش آمد، با آن که حدود دوازده سال داشت، حماسه ای جاوید آفرید.

مقام علمی حضرت عباس علیه السلام

حضرت عباس (ع) در خانه ای زاده شد که جایگاه دانش و حکمت بود. آن جناب از محضر امیر مومنان (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) کسب فیض کردند و از مقام والای علمی برخوردار شدند. لذا از خاندان عصمت (ع) در مورد حضرت عباس (ع) نقل شده است که فرموده اند: *زق العلم زقا، یعنی همان طور که پرنده به جوجه خود مستقیماً غذا می دهد، اهل بیت (ع) نیز مستقیماً به آن حضرت علوم و اسرار را آموختند.*

علامه محقق، شیخ عبدالله ممقانی، در کتاب نفیس تنقیح المقال، در مورد مقام علمی و معنوی ایشان گفته است: آن جناب از فرزندان فقیه و دانشمندان ائمه (ع) و شخصیتی عادل، مورد اعتماد، باتقوا و پاک بود.

مقام حضرت عباس (ع) نزد ائمه (ع)

اگر بخواهیم مقام و منزلت حضرت عباس (ع) را از دیدگاه امامان معصوم (ع) دریابیم، کافی است به سخنان آن بزرگوار درباره حضرت عباس (ع) توجه کنیم.

در شب عاشورا، وقتی دشمن در مقابل کاروان امام حسین (ع) حاضر شد و در راس آنها عمر بن سعد شروع به داد و فریاد کرد، امام حسین (ع) به حضرت عباس (ع) فرمود: *برادر جان، جانم به فدایت، سوار مرکب شو و نزد این قوم برو و از ایشان سوال کن که به چه منظور آمده اند و چه می خواهند.*

در این ماجرا دو نکته مهم وجود دارد یکی آنکه امام به حضرت عباس می فرماید: *من فدایت شوم.* این عبارت دلالت بر عظمت شخصیت عباس (ع) دارد، زیرا امام معصوم العیاذ بالله سخنی بی مورد و گزاف نمی گوید و نکته دوم آنکه، حضرت به عنوان نماینده خود عباس (ع) را به اردوی دشمن می فرستد.

روز عاشورا هنگامی که حضرت عباس (ع) از اسب بر روی زمین افتاد، امام حسین (ع) فرمودند: *(الان انکسر ظهري و قلت حیاتی)* یعنی (اکنون پشتم شکست و چاره ام کم شد). این جمله بیانگر اهمیت حضرت عباس (ع) و نقش او در پشتیبانی از امام حسین (ع) است.

امام زمان (ع)، در قسمتی از زیارتنامه ای که برای شهدای کربلا ایراد کردند، حضرت عباس (ع) را چنین مورد خطاب قرار می دهند: *السلام علی ابی الفضل العباس بن امیرالمومنین المواسی اخاه بنقسه، الاخذ لغده من امسه، الفادی له، الوافی الساعی الیه بمائه، المقطوعه یداه لعن الله قاتله یزید بن الرقاد الجهنی و حکیم بن طفیل الطائی.*

امام زین العابدین (ع) به عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب (ع) نظر افکند و اشکش جاری شد. سپس فرمود: *هیچ روزی بر رسول خدا (ع) سخت تر از روز جنگ احد نبود، زیرا در آن روز عموی پیامبر، شیر خدا و رسولش حمزه بن عبدالمطلب کشته شد و بعد از آن روز بر پیامبر هیچ روزی سخت تر از روز جنگ موته نبود، زیرا در آن روز پسر عموی پیامبر جعفر بن ابی طالب کشته شد.* سپس امام زین العابدین (ع) فرمود: *هیچ روزی همچون روز مصیبت حضرت امام حسین (ع) نیست که سی هزار تن در مقابل امام حسین (ع) ایستادند و می پنداشتند، که از امت اسلام هستند و هر یک از آنها می خواستند از طریق ریختن خون امام حسین (ع) به نزد پروردگار می انداخت و ایشان را موعظه می فرمود و کار را تا آنجا کشاندند که آن حضرت را از روی ظلم و جور و دشمنی به شهادت رساندند.* آنگاه امام زین العابدین (ع) فرمود: *خداوند حضرت عباس (ع) را رحمت کند که به حق ایثار کرد و امتحان شد و جان خود را فدای برادرش کرد تا آنکه دو دستش قطع شد. لذا خداوند عزوجل در عوض، دو بال به او عطا کرد تا همراه ملانکه در بهشت پرواز کند، همان طور که به جعفر بن ابی طالب (ع) هم دو بال عطا فرمود و به تحقیق، حضرت عباس (ع) نزد پروردگار مقام و منزلتی دارد که روز قیامت همه شهدا به آن مقام و منزلت غبطه می خورند.*

ایثار و جانبازی، راز و رمز تعالی حضرت عباس (ع)

با توجه به روایاتی که در شان حضرت عباس (ع) از ائمه علیهم السلام رسیده و در آن به ایثار و فداکاری در راه امام خویش تصریح شده است، به روشنی، فضیلت و مقام آن بزرگوار آشکار می شود. حضرت عباس (ع) فرزند کسی است که آیه (*و من الناس یشری نفسه ابتغاء مرضات الله*، بقره-۲۰۷) در شان نازل شد و از سلاله دودمانی است که اسوه ایثار و از خودگذشتگی بودند و سوره هل اتی، در شان ایثار ایشان نازل شده است.

فداکاری، ایثار و جانبازی در اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ به طوری که امیر مومنان در جایی ایثار را برترین فضیلت اخلاقی می داند.

در جایی دیگر، علی (ع) ایثار را بالاترین عبادت معرفی می نماید و در روایتی دیگر غایت و هدف تمام مکارم اخلاقی را ایثار و از خودگذشتگی می داند.

علی (ع) در قسمتی از نامه خود به حارث همدانی می فرماید: بدان که برترین مومنان کسی است که در گذشتن از جان و خانواده و مال خویش از دیگر مومنان برتر باشد.

حال در اینجا این سوال مطرح می شود که، مگر سایر شهیدان از جان خود نگذشتند، پس چه چیزی حضرت عباس را از سایر شهیدان متمایز می سازد؟

جواب این است که معرفت حضرت عباس (ع) از همه شهیدان والاتر و اطاعتش از امام خویش، کاملتر بود. بر اساس دیدگاه اسلام و مکتب اهل بیت (ع) آنچه اعمال نیک را از یکدیگر متمایز می سازد و ارزش اعمال را متفاوت می کند، همان معرفت و بینش و نیت شخص است و کلام پیامبر اسلام (ص) که فرمود:

(*ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین*) شاید ناظر به این معنا باشد.

در ضمن روایاتی که در مورد ثواب و عقاب عمل به صورتهای گوناگون و متفاوت نقل شده، به این دلیل است که ثواب یا عذاب یک عمل معین، با توجه به معرفت و نیت عامل آن متفاوت می شود. به عنوان مثال، ثواب زیارت امام رضا (ع) در روایتهای معتبره به صور متفاوت نقل شده است و در بعضی روایات تصریح شده که این تفاوت ثواب، به دلیل تفاوت در معرفت اشخاص است.

آری حضرت عباس (ع) با کمال معرفت در راه دین و امام خویش جانبازی نمود و مراحل کمال و تعالی را طی کرد.

القاب تابناک حضرت ابوالفضل العباس (ع)

۱. قمر بنی هاشم

بهره مندی بسیار عباس از جمال و جلال و سیمای سپید و زیبا و سیرت سبز و نورانی، زمینه ساز این لقب است.

۲. باب الحوائج

کریمی از دودمان کریمان که چون حاجتمندی سوی او روی کند، خواسته هایش را برآورده می سازد.

۳. طیار

بیانگر مقام و عظمت حضرت عباس (ع) در فضای عالم قدس و بهشت جاودان است.

۴. الشهید

شهادت، که نشان نمایان ابوالفضل (ع) است و در چهره حیات او درخشندگی بسیار دارد، زمینه ساز این لقب است.

۵. سقا

دلاوری عباس در صحنه های حیرت آور آب رسانی به تشنگان، سبب این لقب شد.

۶. عبد صالح

لقبی که حضرت صادق (ع) در زیارت عمومی گرانقدرش بدان اشاره دارد:

السلام عليك ايها العبد الصالح. سلام بر تو، ای بنده صالح خدا.

۷. سپه سالار

صاحب لواء یا سپه سالار لقب بزرگترین شخصیت نظامی است و عباس در روز عاشورا این لقب را از آن خود ساخت.

۸. پرچمدار و علمدار

یادآور دلاوی و حفظ لشکر در برابر دشمن است. علمداری عباس (ع) این لقب را برایش به ارمغان آورد.

تقوم عبادی ماه شعبان

فضیلت و اعمال ماه شعبان المعظم

ماه شعبان هفتمین ماه قمری و از ماههای حرام است و مانند ماه رجب و رمضان دارای شرافت خاصی است این ماه منسوب است به حضرت سید انبیاء صلی الله علیه و آله .

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این ماه را روزه می داشت و وصل می کرد به ماه رمضان و می فرمود: شعبان ماه من است هر که یک روز از ماه مرا روزه بدارد بهشت او را واجب شود.

۲- از حضرت صادق علیه السلام روایت است که: چون ماه شعبان داخل می شد حضرت امام زین العابدین علیه السلام اصحاب خود را جمع می نمود و می فرمود ای گروه اصحاب من می دانید این چه ماهی است این ماه شعبان است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرمود: شعبان ماه من است پس روزه بدارید در این ماه برای محبت پیغمبر خود و برای تقرب به سوی پروردگار خود به حق آن خدائی که جان علی بن الحسین بدست قدرت اوست سوگند یاد می کنم که از پدرم حسین بن علی علیهما السلام شنیدم که فرمود شنیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام که هر که روزه دارد شعبان را برای محبت پیغمبر خدا و تقرب به سوی خدا، خدا او را دوست دارد و او را به کرامت خود در روز قیامت نزدیک گرداند و بهشت را برای او واجب گرداند.

۳- صفوان جمال گفت: فرمود به من حضرت صادق علیه السلام که وادار کن کسانی را که در ناحیه و اطراف تو هستند بر روزه شعبان. گفتم: فدایت شوم مگر در فضیلت آن چیزی می بینی؟ فرمود: بلی بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه هلال شعبان را می دید امر می فرمود منادی را که ندا می کرد در مدینه: ای اهل مدینه من از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی شما رسولم، می فرماید: آگاه باشید بدرستی که شعبان ماه من است پس خدا رحمت کند کسی را که یاری کند مرا بر ماه من یعنی روزه بدارد آن را. پس حضرت صادق علیه السلام گفت که: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: که فوت نشد از من روزه شعبان از زمانی که شنیدم منادی رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا کرد در شعبان و فوت نخواهد شد از من تا مدتی که حیات دارم ان شاء الله تعالی.

(مفاتیح الجنان . فصل دوم . در اعمال ماه شعبان)

آداب و اعمال مشترک

۱- استغفار: هر روز هفتاد مرتبه بگوید: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ** و همچنین هر روز هفتاد مرتبه بگوید: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ**. از روایات مستفاد می شود که بهترین دعاها و ذکرها در این ماه استغفار است و هر که هر روز از این ماه هفتاد مرتبه استغفار کند مثل آن است که در ماه های دیگر هفتاد هزار استغفار کند.

۲- صدقه: تصدق کند در این ماه اگر چه به نصف دانه خرمایی باشد تا حق تعالی بدن او را بر آتش جهنم حرام گرداند. فضیلت روزه و تصدق در ماه شعبان: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: از آن جناب از فضیلت روزه رجب سؤال کردند. فرمود: چرا از روزه شعبان غافلید؟ راوی عرض کرد: یا ابن رسول الله چه ثواب دارد کسی که یک روز از شعبان را روزه بدارد؟ فرمود: به خدا قسم بهشت ثواب او است. عرض کرد: یا ابن رسول الله بهترین اعمال در این ماه چیست؟ فرمود: تصدق و استغفار. هر که در ماه شعبان تصدق کند حق تعالی آن را تربیت کند همچنان که یکی از شما شتر بچه اش را تربیت می کند تا آنکه در روز قیامت برسد به صاحبش در حالتی که به قدر کوه احد شده باشد.

۳- ذکر: در تمام این ماه هزار بار بگوید: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ**، که ثواب بسیار دارد از جمله آنکه عبادت هزار ساله در نامه عملش بنویسند.

۴- صلوات: در این ماه صلوات بسیار فرستد. { **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ** }

۵- صلوات امام زین العابدین علیه السلام: در هر روز از شعبان در وقت زوال و در شب نیمه ی آن بخواند این صلوات مرویه از حضرت امام زین العابدین علیه السلام را **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَةَ الثُّبُوءِ وَمَوْضِعَ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ وَأَهْلِ بَيْتِ الْوَحْيِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ...**

۵- صلوات امام زین العابدین علیه السلام : در هر روز از شعبان در وقت زوال و در شب نیمه ی آن بخواند این صلوات مرویه از حضرت امام زین العابدین علیه السلام را اللهم صل على محمد و آل محمد شجرة النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و معدن العلم و اهل بيت الوحي اللهم صل على محمد و آل محمد

۶- دعای کمیل : این دعا، ورودش در این شب است .

۷- تسبیحات : هر یک از سبحان الله و الحمد لله و الله اكبر و لا اله الا الله را صد مرتبه بگویند تا خداوند تعالی گناهان گذشته او را بپارزد و حاجت های دنیا و آخرت او را برآورد .

۸- نماز : روایت شده از ابو یحیی در ضمن خبری در فضیلت شب نیمه ی شعبان که : به مولای خودم حضرت صادق علیه السلام گفتم که بهترین دعاها در این شب کدام است ؟ فرمود : هر گاه نماز عشا را بجا آوردی پس دو رکعت نماز بگزار، در رکعت اول حمد و سوره حمد که قل یا ایها الکافرون باشد را بخوان و در رکعت دوم حمد و سوره توحید که قل هو الله احد است را بخوان پس چون سلام دادی ؛ سی و سه مرتبه سبحان الله ، سی و سه مرتبه و الحمد لله ، و سی و چهار مرتبه الله اكبر بگو ، سپس بگو یا من ائیه ملجا العباد ایلجا العباد فی المهمات و ائیه یفرع الخلق فی الملمات ... پس به سجده می روی و بیست مرتبه می گویی یا رب و هفت مرتبه یا الله و هفت مرتبه لا حول و لا قوة الا بالله و ده مرتبه ما شاء الله لا قوة الا بالله سپس ده مرتبه صلوات می فرستی بر پیغمبر و آل او علیهم السلام و از خدا حاجت خود را می خواهی پس قسم به خدا که اگر به سبب این عمل به عدد قطرات باران حاجت بخواهی هر آینه به تو خداوند عز و جل آن حاجت ها را به کرم عمیم و فضل جسیم خود برساند .

۹- دعا : إلهی تعرض لك فی هذا اللیل المتعرضون ... این دعایی است که در سحرها در عقب نماز شفع خوانده می شود .

۱۰- سجده و دعا : سجده ها و دعا هایی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده بجا آورد. از جمله روایتی است که شیخ از حماد بن عیسی از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت : حضرت صادق علیه السلام فرمودند : در شب نیمه ی شعبانی رسول خدا صلی الله علیه و آله ... در سجده خود می فرمود : سجدت لك سوادى و خیالى و آمن بك فوادى ... پس بر خاک نهاد دو طرف روی خود را و گفت عقرت وجهی فی التراب و حق لی ان اسجد لك

۱۱- نماز جناب جعفر : این نماز از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است (مفاتیح الجنان . فصل دوم . در اعمال ماه شعبان) .

* {دعای کمیل} : از اعمال مهمه ی این شب خواندن دعای کمیل است که با تاسی به امیرالمؤمنین علیه السلام آن را در سجده بخواند. روایت گردیده که جناب کمیل رحمه الله دید امیرالمؤمنین علیه السلام در شب نیمه ی شعبان دعای کمیل را در سجده می خوانده است. روایت : کمیل بن زیاد رحمه الله گفت : با مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد بصره نشسته بودم و در خدمت او جماعتی از اصحابش بودند و یکی از آنها عرض کرد : معنای فرمایش خدای تعالی که فرماید : ((فیها یفرق کل امر حکیم)) (سوره دخان . آیه ۴) چیست ؟ آن حضرت فرمود : شب نیمه ی شعبان است . به آن کسی که جانم به دست او است بنده ای از بندگان خدا نیست مگر این که آنچه از نیک و بد بر او جاری می شود در شب نیمه ی شعبان تا آخر سال در مثل چنین شبی برای او ، تقسیم می گردد . و هیچ بنده ای آن شب را احیانمی دارد و دعای خضر علیه السلام را نمی خواند مگر این که دعای او مستجاب است (المراقبات . ص ۱۹۲) . اهمیت دعای کمیل : (ادامه ی روایت) ؛ چون آن حضرت به منزل بازگشت و من شبانه به خدمتش رفتم درب را کوبیدم . فرمود : ای کمیل تو را چه مطلبی است ؟ عرض کردم : یا امیرالمؤمنین مطلبم دعای خضر است . فرمود : کمیل بنشین و چون این دعا را از بر نمودی در هر شب جمعه ، یا در هر ماهی یک مرتبه ، یا در سالی یک مرتبه ، (یا) در عمر خود یک مرتبه آن را بخوان خداوند از تو چاره سازی فرماید و یاریت کند و روزیت دهد و هرگز مغفرت خود را از تو باز نگیرد . ای کمیل ؛ طول مدت رفاقت تو با ما واجب شد که خواهش تو را انجام دهیم . سپس فرمود : بنویس : ((اللهم انی استلک برحمتک الّتی وسعت کل شیء ... (المراقبات . ص ۱۹۲ ۱۹۳) .

روز نیمه ی شعبان

عید مولود شریف امام دوازدهم مولانا و امامنا المهدی حضرت حجه بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله علیه است و یستحب زیارته علیه السلام فی کل زمان و مکان و الدعاء بتعجیل الفرج عند زیارته و تتأكد زیارته فی السرداب بسر من رأی و هو المتیقن ظهوره و تملکه و أنه یملا الأرض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا (مفاتیح الجنان . فصل دوم . در اعمال ماه شعبان) .

روزهای آخر

۱- دعای اواخر ماه شعبان: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: ای ابالصّلت، بیشتر از ماه شعبان گذشت و این آخرین جمعه ی آن است. در این باقی مانده ی ماه... بسیار در دعا و استغفار و تلاوت قرآن بکوش و از گناهان خویش به سوی خداوند توبه کن... و در مابقی این ماه زیاد بخوان: **اللَّهُمَّ أَنْ لَمْ تَكُنْ غَضَرْتَ لَنَا فِي مَا مَضَى مِنْ شَعْبَانَ فَاغْضِرْ لَنَا فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ .**

۲- روزه ی سه روز آخر ماه شعبان: شیخ صدوق رحمه الله از امام صادق علیه السلام روایت نموده که هر کس سه روز آخر شعبان را روزه بگیرد و به ماه رمضان متصل کند، خداوند روزه ی دو ماه پی در پی را برای او می نویسد.

(المراقبات. ص ۱۹۶-۱۹۸)، (مفاتیح الجنان. فصل دوم. در اعمال ماه شعبان).

۳- دعای شب آخر: روایت شده حضرت صادق علیه السلام در شب آخر شعبان و شب اول ماه رمضان این دعا را می خواند: **اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ الْمُبَارَكَ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ وَ جَعَلَ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانَ ...**

(مفاتیح الجنان. فصل دوم. در اعمال ماه شعبان).

در محضر امام خامنه‌ای

مدظله‌العالی

نقش حجاب در تکامل زن از منظر آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

رعایت حجاب و حفظ عفاف به عنوان یک امر ارزشی در مکتب مقدس اسلام، مورد توجه قرار گرفته است. زن می‌تواند جایگاه و شأن واقعی خود را در پناه عفاف بیابد و درجات متعالی را ببیند. اهمیت عفاف و حجاب به مثابه ارزش و شأن حقیقی زن می‌باشد. رهبر معظم انقلاب در اهمیت عفاف چنین می‌فرماید: هر حرکتی که برای دفاع از زنان انجام می‌گیرد، باید رکن اصلی آن رعایت عفاف زن باشد. نباید بگذارند عفت زن - که مهمترین عنصر برای شخصیت است - مورد بی‌اعتنایی قرار بگیرد. حجاب، مقدمه‌ی حفظ عفاف می‌باشد. ایشان در مفهوم و اهمیت حجاب چنین می‌فرمایند:

باید مسائل ارزشی اسلام در جامعه‌ی ما احیاء بشود. مسأله‌ی حجاب مسأله‌ی بی‌استی است که اگر چه مقدمه‌ی بی‌استی برای چیزهای بالاتر، اما خود یک مسأله‌ی ارزشی است. در اسلام حجابی بین زن و مرد وجود دارد؛ این را نمی‌شود منکر شد. این حجاب هست؛ این هم طبق حکمتی است که واقعاً صحیح این حجاب باشد. این که بگویند چنانچه زن و مرد در اتافی هستند که پرده کشیده و در بسته است، این حرام است؛ یک معنای عمیق و حکیمانه دارد این درست است. همه به عنوان یک مرد و یک زن، به خودشان که مراجعه کنند، تصدیق می‌کنند که این حکم، حکم درستی است. کسی نمی‌تواند انکار بکند و بگوید این حکم، حکم درستی نیست. این که می‌گویند زن آرایش کرده و با زینت جلوی مردها و در مجامع مردها ظاهر نشود، حکم درستی است. اسلام معتقد است که مرد و زن باید یک مرزبندی میان خودشان در همه جا - در خیابان، در اداره، در تجارتخانه - داشته باشند. میان زن و مرد مسلمان، حجاب و مرزی تعیین شده است. اختلاط و امتزاج زن و مرد، مثل اختلاط و امتزاج مردان با هم و زنان با هم نیست. این را باید رعایت کنند. هم مرد باید رعایت کند و هم زن باید رعایت کند. مسأله‌ی حجاب، به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی‌قید و شرط زن و مرد در جامعه است این اختلاط، به ضرر جامعه و به ضرر زن و مرد - بخصوص به ضرر زن - است.

عفاف عامل تکامل زن

شناخت عفاف و حجاب با توجه به کارکردها و آثار آن امکان‌پذیر می‌باشد. با توجه به این که زن در سه حوزه می‌تواند حضور یابد و راه تکاملی خویش را ببیند، حجاب در تکامل بخشی زن مؤثر است. بنابراین حجاب در سه قلمرو دارای کارکرد مثبت می‌باشد. اینها عبارتند از: ۱- تکامل انسانی ۲- تکامل اجتماعی ۳- تکامل خانوادگی.

۱- قلمرو تکامل انسانی

ایشان در مورد تکامل انسانی انسان، با توجه به هدف آفرینش و فضائل انسانی چنین می‌گویند: هدف از آفرینش هر فرد انسان، عبارت از همان هدف آفرینش بشریت است؛ یعنی رسیدن به کمال بشری و بهره بردن از بیشترین فضایی که یک انسان می‌تواند به آن فضایل آراسته بشود. فرقی هم بین زن و مرد نیست. باید گوهر انسانی در زن و مرد رشد پیدا کند؛ این مسأله‌ی ارزشی است.

(در خصوص) قلمرو تکامل انسانی؛ نظر اسلام این است که «ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات - ده صفت اساسی مرد و زن، بدون هیچ گونه تمایزی - اعد الله لهم مغفرة و اجرا عظیماً». فرض کنید در این زمینه، نظر اسلام را بجوییم و تبیین کنیم.

هویت اسلامی این است که زن در عین این که هویت و خصوصیت زنانه‌ی خود را حفظ می‌کند - که طبیعت و فطرت است و برای هر جنسی خصوصیات آن جنس ارزشی است - یعنی آن احساسات رقیق را، عواطف جوشان را، آن مهر و محبت را، آن رقت را، آن صفا و درخشندگی زنانه را، برای خود حفظ می‌کند، در عین حال، هم باید در میدان ارزش‌های معنوی - مثل علم، مثل عبادت، مثل تقرب به خدا، مثل معرفت الهی و سیروادی‌های عرفانی - پیشروی کند.

زن، به واسطه حجاب می تواند عفت و پاکدامنی خود را حفظ نماید و با تقویت عفت و پاکدامنی، با نفسانیت خود مبارزه نماید و اراده خود را در راه کسب علم و تقوی و معرفت الهی به کار گیرد و در پی انجام عبادت و تقرب به خداوند باشد. در واقع با حفظ حجاب و حریم ها - که صورت ظاهری است - نفس خود را - که صورت باطنی دارد - تمرین می دهد تا در پی ارزش های معنوی و الهی باشد و نهاد فطری خود را پرورش دهد و غریزه جنسی خود را - که بعد حیوانی دارد - تا حدی و در جایی میدان می دهد که ابعاد انسانی او رونق یابد. بی توجهی به عفاف و حجاب، باعث عنان گسیختگی نفس و آلودگی های آن می گردد، چرا که نفس سرکشی و طاغی، فقط به دنبال اشباع امیال خود می باشد و امکان و اراده برای سیرالی الله و کسب فضائل اخلاقی و تکامل روحی و فکری از بین می رود.

رهبر معظم انقلاب در این زمینه چنین می فرمایند:

ما که روی حجاب این قدر مقیدیم، به خاطر این است که حفظ حجاب به زن کمک می کند تا بتواند به آن رتبه ی معنوی عالی خود برسد و دچار آن لغزشگاه های بسیار لغزنده یی که سر راهش قرار داده اند، نشود.

۲- قلمرو و تکامل اجتماعی

رهبر معظم انقلاب، قلمرو دوم حضور زن را حضور اجتماعی بیان می کنند که در واقع باعث تکامل زن در بعد اجتماعی می شود. ایشان در این زمینه چنین می فرمایند:

قلمرو دوم حضور اجتماعی زن - فعالیت های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظیر آن - یعنی حضور زن در جامعه است، در این زمینه، هم نظر اسلام را تبیین کنیم.

ایشان در خصوص اهمیت و ضرورت حضور اجتماعی زن چنین می فرمایند: این که می فرماید: «**من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم**»، مخصوص مردان نیست، زنان هم باید به امور مسلمانان و جامعه ی اسلامی و امور جهان اسلام و همه ی مسایلی که در دنیا می گذرد، احساس مسئولیت کنند و اهتمام نمایند؛ چون وظیفه ی اسلامی است.

ایشان در تأیید حضور اجتماعی زن، به تکه های تاریخی صدر اسلام اشاره می کنند:

خود الگوی فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) که چه در دوران کودکی، چه بعد از هجرت پیغمبر به مدینه، در داخل مدینه، در همه ی قضایای عمومی آن روز پدرش که مرکز همه ی حوادث سیاسی اجتماعی بود، حضور داشت، نشان دهنده ی نقش زن در نظام اسلامی است. البته فاطمه زهرا (سلام الله علیها) قله ی این فضائل است. زنان برجسته ی دیگری هم در صدر اسلام بودند؛ با معرفت، با خرد، با علم، حاضر در میدان ها حتی حاضر در میدان های جنگ؛ حتی تعدادی که نیروی بدنی داشتند، حاضر در میدان دلآوری در جنگ؛ شمشیرزنی و سربازی، در صدر اسلام، زن در میدان جنگ، علاوه بر بستن زخم مجروحان - که این کار بیشتر بر عهده زنان بود - حتی گاهی با نقال، در میدان جنگ و رزم های دشوار آن روز، شمشیر هم می زد.

همچنین ایشان در مورد اهمیت و ضرورت حضور اجتماعی زن در عرصه انقلاب اسلامی چنین می فرمایند:

امام خمینی (ره) فرمودند، درست هم فرمودند: اگر زنان در این نهضت همکاری نمی کردند، انقلاب هم پیروز نمی شد. ما در جریان انقلاب شاهد بودیم که زن در کشور ما، سرباز خط مقدم انقلاب شد. اگر زن ها با انقلاب سازگار نبودند و این انقلاب را نمی پذیرفتند و به آن باور نداشتند، مطمئناً این انقلاب واقع نمی شد.

در جای دیگری فرمایند:

عرصه ی دوم، عرصه ی فعالیت های اجتماعی است؛ اعم از فعالیت های اقتصادی، فعالیت سیاسی، فعالیت اجتماعی به معنای خاص، فعالیت علمی، درس خواندن، درس گفتن، تلاش کردن در راه خدا، مجاهدت کردن و همه ی میدان های زندگی در صحن جامعه. در عرصه ی مسائل اجتماعی و سیاسی و ایستادگی و صبر و مقاومت حضور سیاسی و خواست سیاسی و درک و هوش سیاسی، شناخت کشور خود، شناخت آینده ی خود، شناخت هدف های ملی و بزرگ و اهداف اسلامی دشمن، شناخت روش های دشمن باید روز به روز پیشرفت کند. در میدان های سیاسی نیز، ما خانم هایی را دیده ایم و می بینیم که دارای قدرت تحلیل و سخنوری هستند و برای پذیرش مسئولیت در نظام اسلامی آماده اند.

رهبر معظم انقلاب، با تاسی از دیدگاه اسلام و تکیه بر مصادیق صدر اسلام، حضور اجتماعی زن را منوط و مشروط به حفظ حجاب و عفاف می دانند:

در صدر اسلام، زن در میدان جنگ، علاوه بر بستن زخم مجروحان - که این کار بیشتر بر عهده ی زنان بود - حتی گاهی با نقاب، در میدان جنگ و رزم های دشوار آن روز، شمشیر می زد. در عین حال در داخل خانه، فرزندان خود را هم در آغوش می گرفت، تربیت اسلامی هم می کرد، حجاب خود را هم حفظ می کرد؛ چون این ها منافاتی با هم ندارند. خواهر و همسر بعضی از ائمه، یا همسران پیغمبر، در میدان های گوناگونی عملی، فرهنگی، سیاسی، مبارزاتی، انقلابی و نظامی وارد شدند. توجه کردید! هیچ مانع از حضور در هیچ یک از این میدان ها نیست؛ اما حجاب وجود دارد. آن را رعایت کنید و وارد این میدان مبارزات بشوید. فعالیت زنان در عرصه ی اجتماع، فعالیتی کاملاً مباح و روا و مطلوب و مجاز است که با حفظ حدود اسلامی، این ها را انجام بدهند و نیمی از نیروی فعال جامعه را به جامعه تقدیم کند. به شرط رعایت عفت و عفاف و عدم اختلاط و امتزاج زن و مرد، در جامعه ی اسلامی میدان برای زن و مرد باز است. (باید توجه داشت) حجاب، به هیچ وجه مزاحم و مانع فعالیت های سیاسی و اجتماعی و علمی نیست.

ایشان به چند مورد از دلایل و حکمت های اهمیت و ضرورت حجاب و عفاف اشاره می کنند:

الف- حفظ تعالی و تکریم شخصیت زن از چشم دیگران :

عفت در زن، وسیله یی برای تعالی و تکریم شخصیت زن در چشم دیگران، حتی در چشم خود مردان شهوتران و بی بند و بار است. عفت زن، مایه احترام و شخصیت اوست.

ب- حفظ عفاف زن :

این مسأله حجاب و محرم و نامحرم و نگاه کردن و نگاه نکردن، همه ی این ها به خاطر آن است که این قضیه ی عفاف در این بین سالم نگه داشته بشود.

اسلام به مسأله ی عفاف زن اهمیت می دهد. البته عفاف مرد هم مهم است. عفاف مخصوص زنان نیست؛ مردان هم باید عقیف باشند؛ منتها چون در جامعه مرد به خاطر قدرت جسمانی و برتری جسمانی، می تواند به زن ظلم کند و برخلاف تمایل زن رفتار نماید، لذا روی عفت زن بیشتر تکیه و احتیاط شده است.

شما الآن هم که در دنیا نگاه کنید، می بینید که یکی از مشکلات زنان در دنیای غرب، به خصوص در کشور ایالات متحده امریکا، همین است که مردان با تکیه به زورمندی خودشان به عفت زن تعدی و تجاوز می کنند، آمار منتشر شده ی از سوی مقامات رسمی خود امریکا را من دیدم که یکی مربوط به دادگستری امریکا، و یکی هم مربوط به یک مقام دیگری بود. آمارها واقعاً وحشت انگیز است. در هر شش ثانیه، یک تجاوز به عنف در کشور امریکا صورت می گیرد! ببینید چه قدر مسأله ی عفت مهم است. وقتی بی اعتنائی کردند، قضیه به کجا می رسد. هر شش ثانیه، یک تجاوز به عنف! برخلاف تمایل زن، مرد زورگو، ظالم، بی بند و بار، بی عفت بتواند به حریم عفت زن تعدی و تجاوز بکند. اسلام اینها را ملاحظه می کند. این مسأله ی حجاب که این همه مورد توجه اسلام است، به خاطر اینهاست.

ج- حفظ امنیت اجتماعی برای زنان و مردان به منظور انجام مسئولیت های اجتماعی آنها:

با حجاب زن مسلمان، هم خود زن مسلمان امنیت پیدا می کند و هم مردان مسلمان امنیت پیدا می کنند. آن جایی که حجاب را از زنان دور می کنند، آن جایی که زن را به عریانی و برهنگی نزدیک می کنند، در درجه ی اول، امنیت از خود زن و درجه ی بعد، از مردان و جوان گرفته خواهد شد. برای این که محیط سالم و دارای امنیت باشد، زن بتواند کار خود را در جامعه انجام بدهد، مرد هم بتواند مسئولیت های خود را انجام بدهد، اسلام حجاب را معین کرده است.

۱- تکامل خانواده

زن علاوه بر حضور در عرصه های اجتماعی، در خانواده ی خود نیز نقش تربیتی و سازنده ای را ایفا می کند که این حضور اهمیت ویژه ای دارد. زن در این جایگاه می تواند الفبای عفاف را به فرزندان خود برای حضور سالم در فعالیت های اجتماعی آموزش دهد و با رفتار اجتماعی خود، الگوی صحیحی از عفاف را به اعضای خانواده ارائه نماید. زن با حفظ حجاب و عفاف در محیط جامعه می تواند راه رشد و پیشرفت را در ابعاد انسانی و اجتماعی طی کند و به عنوان یک عنصر مفید و مثبت در تربیت خانواده نقش آفرینی کند. زن عقیف و نجیب می تواند فرزندان شایسته و سالم تربیت کند. زن با حفظ حدود شرعی، جلوگیری از بی بند و باری و عنان گسیختگی نفس و تکریم شخصیت اجتماعی خود می تواند فضای سالم را در خانواده به وجود آورد و عزت نفس و کرامت انسانی را به فرزندان نشان القاء نماید.

رهبر معظم انقلاب در زمینه نقش مؤثر و مفید زن در خانواده بسیار تأکید دارند و آن را مقدمه‌ی پویایی جامعه می‌دانند: قلمرو سوم، نقش زن در عایله - در خانواده - است. نظر اسلام را در این مورد نیز تبیین بکنیم.

از همه‌ی کارهای زن مهم‌تر، تربیت فرزندان و تقویت روحی شوهران برای ورود در میدان‌های بزرگ است. زن در زمینه‌ی ایجاد عدل و انصاف و محیط آرامش و سکونت در داخل خانواده باید پیشرفت کند.

از جمله نقش سازنده زن را در تربیت و تشجیع همسر و فرزندان خود برای میدان جنگ و جهاد در دفاع مقدس هشت ساله می‌دانند: مادران در دوران انقلاب و در جنگ تحمیلی، فرزندان خود را به سربازان جانباز و شجاع در راه اسلام و مسلمین تبدیل کردند و همسران در دوران انقلاب و دوران جنگ تحمیلی، شوهران خود را به انسان‌های مقاوم و مستحکم مبدل ساختند. اگر مادران شهدا و همسران شهدایی صبری نشان می‌دادند، شوق جهاد در راه خدا و شهادت در دل مردها می‌خشکید؛ این جور نمی‌جوشید؛ این جور به جامعه طراوت نمی‌داد.

با توجه به نقش زن در تربیت و تکامل خانواده لازم است زن (و حتی مرد) به منظور استحکام خانواده، به حدود شرعی پایبند باشد. رهبر معظم انقلاب چنین می‌فرمایند:

مردی که می‌تواند آزادانه در جامعه اطفای شهوت بکند، زنی که می‌تواند بدون هیچ ایراد و اشکالی در جامعه با مردان گوناگون تماس داشته باشد، این‌ها در خانواده، نه یک شوهر خوب و نه یک همسر خوب و زن خوب خواهند بود؛ لذا بساط خانواده متلاشی شد. فرهنگ غربی در مورد زن و بی‌بند و باری و به ابتذال کشاندن زنان آن مناطق موجب شده است که خانواده سست بشود؛ بنیان خانواده متزلزل بشود؛ زن و مرد در داخل خانواده خیانت به یکدیگر برایشان خیلی مهم شمرده نشود.

حسن ختام

یکی از نشانه‌های مردسالاری غربی ها همین است که زن را برای مرد می‌خواهند؛ لذا می‌گویند زن آرایش کند، تا مرد التذاذ ببرد! این مردسالاری است، این آزادی زن نیست؛ این در حقیقت آزادی مرد است می‌خواهند مرد آزاد باشد، حتی برای التذاذ بصری؛ لذا زن را به کشف حجاب و آرایش و تبرج در مقابل مرد تشویق می‌کنند. آنچه که در ایران اسلامی در مقایسه با فرهنگ غرب مورد توجه قرار گرفته است، مقابله با ابتذال و بی‌بند و باری است. رهبر معظم انقلاب در این زمینه چنین می‌فرمایند:

زن‌های ایرانی، بخصوص کسانی که در رشته‌های گوناگون دانش و در چارچوب اسلام و احکام اسلامی و مهم‌تر از همه، مسأله حجاب، توانسته‌اند حرکت بکنند، بایستی به زنان و دختران و دانشجویان زن دنیا عملاً تفهیم کنند که علم به معنای بی‌بند و باری نیست و لازمه‌ی تحصیل علم، بی‌قیدی نسبت به موازین اخلاقی در مورد معاشرت زن و مرد نیست؛ بلکه می‌توان بارعایت کامل این موازین، علم را هم تحصیل کرد و به جاهای بالایی رسید و وجود شما می‌تواند به عنوان یک نمونه از پیام جهانی اسلام نشان داده بشود.

بدیهی است درد زنان جامعه‌ی ما، کمبود آزادی به معنای بی‌بند و باری نیست. با توجه به این که بی‌بند و باری خود مانع ظهور شخصیت حقیقی، کرامت انسانی و شکوفایی استعدادهای زنان می‌باشد. بلکه باید موانع و محدودیت‌های دیگری را که بعد فرهنگی و اجتماعی دارد، جستجو نمود. ایشان در این باره چنین می‌فرمایند:

زن در همه جوامع - از جمله در جامعه ما - دچار ستم و دچار کمبودهایی است که بر او تحمیل می‌شود؛ اما این کمبود؛ کمبود آزادی به معنای بی‌بند و باری نیست؛ این کمبود، کمبود میدان‌ها و فرصت‌ها برای علم و معرفت و تربیت و اخلاق و پیشرفت و شکوفایی استعدادهاست؛ این را باید تأمین و جستجو کرد.

بالاخره ایشان از یک سو در خصوص احتراز از ابتذال و بی‌بند و باری هشدار می‌دهند:

مبادا چنان که در افراد سطحی و غافل دیده شده است، نسل انقلابی و زنان مؤمن، دوباره روی به مصرف و تجملهای پوچ و گرایشهای غیر انقلابی بیاورند یا رسم جاهلی اختلاط بی‌پروا را دوباره زنده کنند....

از سوی دیگر بر احقاق حقوق انسانی، شکوفایی استعدادها و تکامل انسانی زنان در جامعه تأکید دارند:

زن در جامعه، اولاً به حق انسانی و حقیقی خود برسد، ثانیاً استعدادهای او شکوفا بشود و رشد حقیقی و انسانی پیدا کند و در نهایت به تکامل انسانی نایل بشود؛ زن در جامعه به صورت انسان کامل در بیاید؛ انسانی که می‌تواند به پیشرفت بشریت و جامعه‌ی خود کمک کند و در محدوده‌ی توانایی‌های خود، دنیا را به بهشت برین و زیبایی مبدل کند.

حیث

توبه واستغفار

۱- رُوِيَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَ جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَلَا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ فَعِظْنِي بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ عَ أَفْعَلُ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَذْنِبُ مَا شِئْتُ فَأَوَّلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلُ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَذْنِبُ مَا شِئْتُ وَ الثَّانِي أَخْرَجْ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَ أَذْنِبُ مَا شِئْتُ وَ الثَّلَاثُ اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَذْنِبُ مَا شِئْتُ وَ الرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنِ نَفْسِكَ وَ أَذْنِبُ مَا شِئْتُ وَ الْخَامِسُ إِذَا أَدْخَلَكَ مَلِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أَذْنِبُ مَا شِئْتُ بحار الأنوار ج ۷۵ - ۱۲۷

روایت شده که شخصی آمد خدمت امام حسین علیه السلام و گفت که من شخصی گناه کار هستم و و دیگر از ارتکاب گناه خسته شدم مرا نصیحتی کنید. امام علیه السلام در جواب فرمودند: پنج چیز را اگر میتوانی انجام بده و بعد هر چه میخواهی گناه کن. اول آنکه از رزق و روزی خداوند نخور. دوم از تحت ولایت خداوند خارج شو. سومین آنها مکانی را پیدا کن که خداوند تورا نبیند. چهارمین آنها هنگامی که ملک الموت آمد که روح را قبض کند او را از خود دفع کن. و پنجمین از آنها هنگامی که مالک (مامور جهنم) تورا خواست در آتش بیاندازد داخل در آتش نشو

رجوع به علما

قال الإمام المهدي، صاحب العصر و الزمان (عليه السلام و عجل الله تعالى فرجه الشريف) : أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا (أحاديثنا)، فإنهم حجتي عليكم وأنا حجة الله عليكم.

حضرت می فرمایند: جهت حل مشکلات در حوادث - امور سیاسی، عبادی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و... - به راویان حدیث و فقهاء مراجعه کنید که آن ها در زمان غیبت خلیفه و حجت من بر شما هستند و من حجت خداوند بر آن ها می باشم.

بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۸۰، ح ۱

آموزه های اخلاقی

عوامل قساوت قلب

چه عواملی باعث قساوت قلب انسان می شود؟

نحوه به وجود آمدن قساوت قلب بسیار ساده است. انسان از ابتدا که قساوت قلب ندارد. با دور شدن از معنویات و در دنیا فرو رفتن و به گناه آلوده شدن، قساوت قلب و زنگار دل نیز شروع می شود. روحی که از خدا نشأت گرفته و می تواند به جایی برسد که « به جز خدا نبیند»، حالا در دست یک انسان بیچاره دارد ذبح می شود و لحظه لحظه از موطن اصلی خود که همانا ملکوت باشد دور می گردد مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

یک گناه، یک نقطه سیاه در قلب ایجاد کرده و تکرار برگناه، این نقطه را بزرگ تر می گرداند تا این که تمام قلب سیاه می شود. این قلب سیاه، محصول عمل چه کسی است غیر از خودمان. مطابق روایات، قساوت قلب، بدترین عقوبت برای بندگان است (۱). پس اگر دچار آن شدیم باید فوراً در صدد رفع آن بر آییم.

قلب، همان روح است و این مشکلی که بر روح وارد آمده از ناحیه خود ماست. خداوند می فرماید: اعمالشان چون زنگاری بر دل هایشان نشسته است. (مطففین/۱۴)

این آیه نشان می دهد که سبب قساوت و زنگار دل، اعمال خود انسان هاست.

به طور تفصیلی نیز مواردی که باعث قساوت و زنگار دل می شود را بر می شماریم.

۱- دوستی شهوات: کسی که دلش با دوستی شهوات دنیایی باشد قلب او از یاد خدا محجوب می گردد. (۲)

۲- کثرت کلام و زیاد سخن گفتن به غیر ذکر خدا قساوت قلب می آورد.

۳- آرزوهای بلند دنیایی: خداوند به حضرت موسی فرمود: ای موسی! آرزویت را در دنیا دراز مکن که قلبت سخت و انعطاف ناپذیر می شود. (۳)

۴- رفت و آمد با دوستانی که اهل بی بند و باری و حرام باشند.

۵- پیامبر فرمود: چهار چیز قلب را می میراند: ۱- گناه بر روی گناه افزودن ۲- هم سخن شدن زیاد با زنان ۳- بگو مگو کردن با احق تو می گویی و او می گوید و هرگز به راه نمی آید. ۴- همنشینی با مردگان. عرض شد یا رسول الله منظور از مردگان چیست؟ فرمود: هر توانگر خوش گذران. (۴) هم چنین از امیر مؤمنان روایت شده: اشکها خشک نمی شوند مگر به سبب سختی دلها؛ و دلها سخت و سنگین نمی شوند مگر به سبب فزونی گناه (۵)

۶- خندیدن زیاد

۷- شنیدن لهو و لعب، چه در قالب موسیقی مناسب مجالس لهو و لعب و چه در قالب حرف های پراکنده دوستان (البته باید توجه داشته باشیم که مراد از حرف های پراکنده، حرف هایی است که ثمره مفید دنیایی و اخروی نداشته و باعث غفلت انسان نیز می شود. این طور نیست که شاد بودن، موجب قساوت قلب شود. البته شادی باید هدایت شده باشد.)

۸- دنبال شکار رفتن برای تفریح

۹- امام صادق علیه السلام: خداوند متعال به موسی (علیه السلام) وحی فرستاد که ای موسی از فزونی اموال خوشحال مباش، و یاد مرا در هیچ حال ترک مکن؛ چرا که فزونی مال غالباً موجب فراموش کردن گناهان است و ترک یاد من قلب را سخت می کند. (۶)

راهکارهایی برای مبارزه با قساوت قلب

۱- توبه: امام صادق علیه السلام می فرماید برای قلوب زنگار است مانند زنگاری که بر مس است پس آن را با استغفار جلا دهید. توبه سه رکن دارد ۱- پشیمانی از انجام گناه ۲- تصمیم بر ترک گناه ۳- جبران گذشته

۲- کم کردن آرزوهای دنیایی

۳- عبادت خداوند: در زندگی جایی برای عبادت باز کنیم.

- ۴- صدقه دادن و با فقر رفت و آمد کردن و دیدن محیط زندگی آنان نیز در رفع قساوت و زنگار دل مفید است.
- ۵- معاشرت با انسان های مؤمن و با ایمان
- ۶- ترک مخاصمه و جدل و دعوا
- ۷- ترک جدی گناهان که از همه مهم تر است.
- ۸- شنیدن موعظه ها، خصوصاً سخنان حکمت آمیز انمه معصومین علیهم السلام (مانند نهج البلاغه خصوصاً بخش حکمت ها و مباحث دنیا
- ۹- پیامبر فرمود: این قلوب را زنگار می گیرد هم چنان که آهن را زنگار می گیرد وقتی آب به آن رسد. گفته شد جلاء آن چیست؟ حضرت فرمود: زیادی یاد مرگ و تلاوت قرآن. (۷)
- ۱۰- رفتن به مجالس علم. زیرا خداوند قلب ها را با نور حکمت زنده می گرداند هم چنان که زمین مرده را به باران زنده می کند. (۸)
- ۱۱- اطعام به مساکین و رسیدگی به یتیمان، قلب انسان را نرم می کند. (۹)
- ۱۲- امام علی علیه السلام می فرماید: قلبت را با موعظه زنده کن... و او را با یاد مرگ ذلیل گردان [و خاشع کن]..... و اخبار گذشتگان را بر او عرضه نما. (۱۰)
- ۱۳- برای قلب جلانی غیر قرآن نیست. (۱۱)
- ۱۴- تفکر، حیات و زندگی قلب است. (۱۲)
- ۱۵- روزه گرفتن نیز انسان را به خود آورده و در رفع زنگار قلب مفید است.
- ۱۶- خواندن ادعیه ای که از معصومین علیهم السلام رسیده و توجه به معانی بلند آنها بسیار مؤثر است. مناجات خمسة عشر که در مفاتیح الجنان آمده، بسیار زیباست. (این مناجات مشتمل بر پانزده دعاست با نام های مناجات التائبین، مناجات الشاکرین، مناجات الخائفین، مناجات المفتقرین و... که مناسب حال هر انسانی در این دعاها، مضامین زیادی آمده است.)
- ۱۷- عبادت با توجه: به عنوان مثال وقتی می خواهیم نماز بخوانیم فکر کنیم آخرین نمازمان است.

منابع :

- ۱- میزان الحکمه، ح ۱۶۹۹۵
- ۲- میزان الحکمه، ح ۱۶۹۸۵
- ۳- میزان الحکمه، ح ۱۷۰۰۰
- ۴- میزان الحکمه، ح ۱۷۰۲۳
- ۵- بحار الانوار، ج ۷، ص ۵۵
- ۶- بحار الانوار، ج ۷، ص ۵۵
- ۷- میزان الحکمه، ح ۱۷۰۴۹
- ۸- میزان الحکمه، ح ۱۷۰۳۲
- ۹- میزان الحکمه، ح ۱۷۰۴۳
- ۱۰- نهج البلاغه، نامه ۳۱
- ۱۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶
- ۱۲- میزان الحکمه، ۱۷۰۳۰

احکام و فلسفه احکام

استفتائات و دیدگاه‌های مراجع تقلید درباره‌ی حجاب و لباس

امام خمینی (ره):

آنها که زن‌ها را می‌خواهند ملعبه‌ی مردان و ملعبه‌ی جوانان فاسد قرار بدهند، جنایتکارند. زنها نباید گول بخورند. زن گمان نکند این مقام زن است که بزک کرده بیرون برود، با سر باز و لخت؛ این مقام زن نیست، زن باید شجاع باشد، زن آدم‌ساز است، زن مربی انسان است.

حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی:

«حجاب بانوان در اسلام یکی از اموری است که از وقتی استعمارگران، چشم طمع به کشورهای اسلامی و غصب معادن و منابع طبیعی آنها دوختند، مورد حمله‌ی آنها قرار گرفت؛ زیرا چادر و حجاب زنان مسلمان را یکی از عوامل بزرگ برای بقاء استقلال شخصیت اسلامی کل جامعه‌ی مسلمانان و حفظ هویت اسلامی آن دیدند و آن را مانع سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود شناختند حضرت آیت‌الله خامنه‌ای:

آیا جنایتی از این بزرگتر نسبت به زن هست که زن را با آرایش، مد و جلوه‌گری زیورآلات سرگرم کنند و از او به عنوان یک ابزار و وسیله استفاده کنند؟ امروز سر و سینه را از زیورآلات پر کردن و آرایش و مد و لباس را بت قرار دادن، برای زن انقلابی مسلمان ننگ است، چادر بهترین نوع حجاب و نشانه‌ی ملی ماست.

۱ - آیا حجاب از ضروریات دین است؟ حکم کسانی که به آن بی‌اعتنایی می‌کنند چیست؟

* حضرت آیت‌الله خامنه‌ای:

اصل حجاب ضروری دین محسوب است، ولی بعضی فروع آن ممکن است ضروری نباشد و بی‌اعتنایی به اصل حجاب و عدم رعایت آن معصیت و گناه است.

* حضرت آیت‌الله تبریزی:

اصل حجاب برای زنان از ضروریات دین است و حکم کسانی که به آن بی‌اعتنایی نمایند، حکم بی‌اعتنایی به سایر تکالیف دینی است

* حضرت آیت‌الله صافی:

اصل وجوب حجاب فی الجمله از ضروریات اسلام است و منکر آن مرتد است، ولی بی‌اعتنایی به آن با عدم انکار وجوب آن باعث فسق است.

* حضرت آیت‌الله سیستانی:

اصل حجاب از مسلمات شریعت است و در قرآن آمده است، ولی کسانی که توجه به وضوح آن ندارند، انکار آنها مستلزم انکار نبوت نیست و بی‌اعتنایی عملی گناه است.

* حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی:

آری حجاب از ضروریات دین است، ولی انکار آن برای کسانی که از ضروری بودن آن آگاهی ندارند، موجب ارتداد نمی‌شود.

* حضرت آیت‌الله بهجت:

بی‌اعتنایی به حجاب گناه است و داشتن حجاب واجب است.

۲- پوشیدن جوراب نازک و بدن نما برای خانمها در بیرون از منزل و انتظار نامحرمان چه صورت دارد؟ و بیرون گذاشتن موهای سر از چادر و مقنعه توسط خانمها در دید نامحرمان چگونه است؟

* حضرت آیت الله خامنه‌ای :

پوشانیدن بدن از نامحرمان برزن واجب است و چنین جوراب‌هایی برای حجاب شرعی واجب کفایت نمی‌کند و پوشیدن تمام موی سر در برابر نامحرمان واجب است.

آرایش زنان در خیابان‌ها و بیرون گذاشتن مقداری از موها و پوشیدن جوراب بدن نما و لباس‌های محرک چه صورت دارد؟

* حضرت آیت الله خامنه‌ای :

برزن واجب است تمام بدن و موی و زینت خود را از نامحرم بپوشاند.

* حضرت آیت الله فاضل لنکرانی :

حرام است.

* حضرت آیت الله بهجت :

حرام است.

* حضرت آیت الله صافی گلپایگانی :

حرام است.

* حضرت آیت الله مکارم شیرازی :

بدون شک جایز نیست.

* حضرت آیت الله تبریزی :

جایز نیست.

* حضرت آیت الله سیستانی :

جایز نیست.

۳- عده‌ای همراه با تبلیغات فرهنگی دشمن، در روزنامه‌ها و سخنرانی‌هایشان می‌گویند: چادر مشکی برای بانوان مکروه است و باید پوشش جدید، مانند ماتتو و کت و دامن با رنگ‌های متنوع، جایگزین چادر مشکی شود. آیا چنین حرف و اقدامی صحیح است یا نه؟

* حضرت آیت الله خامنه‌ای :

این صحبت صحیح نیست، و بهترین حجاب، پوشش چادر است، و چادر سیاه هم بی‌اشکال است و کراهت ندارد.

* حضرت آیت الله تبریزی :

زن باید بدن خود را در غیر وجه و کفین، از نامحرم بپوشاند و نیز باید زینت خود را بپوشاند و لباسی که زینت حساب می‌شود باید آن را هم بپوشاند، و با چادر بهتر می‌تواند بدن و زینت را بپوشاند و چادر سیاه، مثل عبای سیاه کراهت ندارد.

* حضرت آیت الله بهجت :

این اقدام باطل است.

* حضرت آیت الله صافی گلپایگانی :

نظریه‌ی مذکور صحیح نیست و مفساد بسیار دارد. متأسفانه در این زمان عده‌ای اصرار بر آشکار شدن مفاتن زن و خروج او از ستر و عفاف، که حافظ شخصیت و ارزش و متانت اوست دارند و مع‌الاسف می‌خواهند این امر را اسلامی جلوه دهند؛ در حالی که برخلاف اسلام است.

* حضرت آیت الله فاضل لنکرانی :

چادر مشکی بهترین نوع حجاب است و پوشیدن لباس‌هایی که جلب توجه کند حرام است.

* حضرت آیت الله مکارم شیرازی :

با توجه به این که در حال حاضر رنگ مشکی برای حفظ پوشش زنان بهتر است، کراهت آن ثابت نیست.

۴- امروز یک حرکت خزنده ای علیه چادر، که یک حجاب ملی و سنتی است آغاز گردیده است، خواهشمندیم نظر مبارک را در این مورد مرقوم فرمایید .

* حضرت آیت الله فاضل لنکرانی :

سزاوار است خانم ها از چادر استفاده کنند؛ چون چادر در کشور اسلامی ایران از مظاهر و شعایر اسلام می باشد و با حفظ این شعار سعی کنند بانوان محترم، حرکت مورد سوال را خنثی کنند .

* حضرت آیت الله صافی گلپایگانی :

چادر بهترین پوشش برای خانم هاست، چون تمامی مفاتن بدن را می پوشاند. خانم های مسلمان باید آداب و سنن اسلامی را در لباس پوشیدن مراعات کنند و از تجددگرایی مضر پرهیز کنند .

* حضرت آیت الله بهجت :

چادر حجاب پسندیده است .

* حضرت آیت الله سیستانی :

چادر حجاب بهتر است و سزاوار نیست زن های مؤمن بدون چادر خارج شوند .

* حضرت آیت الله مکارم شیرازی :

حجاب یکی از قوانین مسلم اسلام است و اساس آن پوشاندن بدن و موها غیر از صورت و دست ها تا میچ است؛ ولی بی شک چادر حجاب برتر است .

* حضرت آیت الله تبریزی :

پوشیدن بدن بر زن واجب، و بهترین نوع پوشش واجب، همان چادر مشکی است که زن های مؤمنه خود را با آن می پوشانند .

۵- نظر جنابعالی در مورد پوشیدن لباس هایی که عکس یا علامت مربوط به کشورهای غربی روی آن نقش بسته است چیست؟

* حضرت آیت الله خامنه ای :

استفاده از این گونه لباس ها که ترویج فرهنگ غیر مسلمین مهاجم بر مسلمین است، اشکال دارد .

* حضرت آیت الله فاضل لنکرانی :

بهتر است از این نوع لباس ها استفاده نکنند .

* حضرت آیت الله صافی گلپایگانی :

مسلمین از این گونه لباس ها استفاده نکنند .

* حضرت آیت الله تبریزی :

برای مؤمن سزاوار نیست لباسی بپوشد که او را از زی مؤمنین خارج کند .

* حضرت آیت الله مکارم شیرازی :

هرگاه سبب ترویج فرهنگ بیگانگان گردد اشکال دارد .

۶- بعضاً مشاهده می شود که بعضی از افراد در مجالس عقد و عروسی و عده ای در انظار عمومی ، اقدام به نصب کراوات و پاپیون بر روی پیراهن خود می نمایند ، حکم شرعی استفاده از لوازم مذکور چیست؟

* حضرت آیت الله خامنه ای :

بستن کراوات و پاپیون چون تقلید و ترویج از فرهنگ مهاجم غیر مسلمین است جایز نیست .

* حضرت آیت الله صافی گلپایگانی :

کراوات و پاپیون شعار کفار است و مسلمین نباید از آنها استفاده کنند .

* حضرت آیت الله مکارم شیرازی :

با توجه به این که کراوات و پاپیون در محیط ما ترویج فرهنگ بیگانه محسوب می شود، استفاده از آن اشکال دارد .

* حضرت آیت الله تبریزی :

برای مؤمن سزاوار نیست لباسی بپوشد که او را از زی مؤمنین خارج کند .

* حضرت آیت الله بهجت :

خلاف احتیاط است .

۷- برخورد زن همراه با چهره‌ی خندان و متبسم با مردان نامحرم هنگام خرید از مغازه‌ها و سایر برخوردها چه صورت دارد؟ خندیدن زنان و دختران با صدای بلند در خیابان و یا انجام برخی حرکات دیگر که موجب جلب توجه نامحرم می‌شود چگونه است؟

* حضرت آیت‌الله خامنه‌ای :

۱) صحبت کردن و خندیدن با نامحرم اگر موجب مفسده باشد جایز نیست.

۲) از هر کاری که موجب جلب توجه نامحرم می‌شود باید پرهیز نمود.

* حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی :

۱ و ۲) به طور کلی دختران و زنان باید در مقابل مردان نامحرم به نحوی لباس بپوشند و راه بروند و صحبت کنند که موجب توجه و نگاه سوء و تهییج مردان نشوند و اگر کردند گناه بزرگ است.

* حضرت آیت‌الله بهجت :

۱) هر کاری که معرضیت ریه و یافتنه در آن است جایز نیست.

۲) جایز نیست.

* حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی :

۱) اشکال دارد و هنگام ضرورت نباید از مکالمات عادی تجاوز کنند.

۲) بهتر است زنان و دختران مسلمان از این گونه کارها پرهیزند و اگر منشأ فساد می‌شود جایز نیست.

* حضرت آیت‌الله تبریزی :

۱) اگر از روی التفات کاری را که موجب جلب نظر اجانب شود انجام دهند اشکال دارد.

۲) زن عقیف این کار را نمی‌کند، بلکه اگر معرض تهییج شهوت برای یکی از طرفین باشد حرام است.

* حضرت آیت‌الله لطف‌الله صافی :

۱) مخالف نص قرآن است ولا یخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض.

۲) جایز نیست.

۸- برخی در مورد مسائل زنان اظهار نظرهای نامناسبی را ابراز می‌کنند، مانند بحث دوچرخه‌سواری یا ورزش بانوان، یا در مورد حجاب اظهار می‌دارند که به نظر ما کُت و دامن جهت کفایت می‌کند. نظر حضرت‌عالی در این زمینه‌ها چیست؟

* حضرت آیت‌الله خامنه‌ای :

اظهار نظر در مسائل دینی و احکام شرعی بر کسانی که صاحب نظر نیستند جایز نیست؛ و بر مؤمنین واجب است در تمام احکام دینی به مراجع بزرگوار تقلید و اسلام‌شناسان مورد وثوق و اعتماد مراجعه نمایند.

* حضرت آیت‌الله تبریزی :

ترویج اموری که مبدأ نشر فساد در جامعه یا بی‌عفتی زنان و دختران شود جایز نیست؛ و پوشیدن لباسی که تمام حجم بدن آنان را نشان دهد که لباس زینت حساب بشود، کفایت نمی‌کند.

* حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی :

امور مذکوره معرضیت برای مفسده دارد. بانوان باید جداً از آن پرهیزند.

* حضرت آیت‌الله بهجت :

هر چه باعث فتنه و فساد باشد اشکال دارد.

* حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی :

هر چه موجب اشاعه‌ی مفساد اخلاقی گردد حرام است.

* حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی :

امور مذکوره معرضیت برای مفسده دارد. بانوان باید جداً از آن پرهیزند.

۹- برخی از مادران، فرزندان دختر خود را که به بلوغ شرعی نرسیده اند با سر و پای برهنه در خیابان ها و مجالس در حضور نامحرمان می آورند، مستدعی است وظیفه ی والدین را در قبال فرزندان خود بیان بفرمایید و این بی اعتنائی چه صورت دارد؟

* حضرت آیت الله فاضل لنکرانی :

بر پدر و مادر است که فرزندان خود را با آداب و رسوم اسلامی و وظایف شرعی آشنا کنند و چنانچه موارد مذکور موجب تهییج و مفسده شود، اگر چه بچه ممیز نباشد، باید آنان را بپوشانند و حفظ کنند تا جامعه آلوده و بی بندوبار نشود.

* حضرت آیت الله سیستانی :

بر غیر بالغ، پوشیدن واجب نیست؛ ولی پدر و مادر لازم است که فرزند خود را به رعایت آداب و شئون اسلامی وادار نمایند و در تربیت صحیح شرعی آنان بکوشند.

* حضرت آیت الله بهجت :

تمرین اطفال بر وظایف شرعیه به عهده ی والدین است.

* حضرت آیت الله صافی گلپایگانی :

کار صحیحی نیست و والدین موظف اند دختر را از کودکی به رعایت حجاب و گریز از نامحرم عادت دهند و اگر در این امر مسامحه کنند و دختر را نسبت به نامحرم بی تفاوت نمایند، شریک در معاصی دختر هستند. در حدیث وارد شده است که در مجلسی که حضرت رضا (ع) تشریف داشتند و عده ای نیز حضور داشتند، دختر بچه ای وارد شد؛ حضار در مجلس یکی یکی دختر را مورد نوازش قرار دادند، تا رسید به حضرت رضا (ع) آن حضرت از سن دختر سؤال کردند؛ گفته شد پنج سال دارد؛ حضرت دختر را از خود دور کرد و رفتاری که دیگران کرده بودند نمودند؛ و اعمال آن بزرگوار باید برای زن مسلمان سرمشق باشد.

* حضرت آیت الله مکارم شیرازی :

بر پدر و مادر لازم است فرزندان خود را به مسائل اسلامی از زمان طفولیت آشنا کنند.

* حضرت آیت الله تبریزی :

پوشش بر دختران نابالغ واجب نیست؛ لکن وظیفه ی والدین است که دخترانشان را به پوشش اسلامی عادت دهند و فرزندان شان را با احکام اسلامی تربیت نمایند.

۱۰- در صورتی که زن می داند مرد نامحرم به قصد لذت به صورت و دست های معمولی زینت نشده ی او نگاه می کند، در این فرض پوشاندن صورت و دست ها لازم است یا نه؟

* حضرت آیت الله خامنه ای :

در فرض مذکور باید حتی وجه و کفین خود را هم بپوشاند.

* حضرت آیت الله تبریزی :

بلی در این صورت بنا بر احتیاط پوشاندن لازم است.

* حضرت آیت الله صافی گلپایگانی :

دست و صورت بنا بر احتیاط واجب باید پوشیده شود. (جامع الاحکام ۲/ ۱۶۵).

* حضرت آیت الله فاضل لنکرانی :

بلی پوشاندن آن لازم است

* حضرت آیت الله بهجت :

پوشاندن دست و صورت مطلقاً بنا بر احتیاط لازم است.

فلسفه حجاب

درباره حجاب و دلیل وجوب آن توضیح دهید؟

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» نور آیه ۳۱؛ «و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است، آشکار نکنند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)». «حجاب»، در لغت به معنای پرده، حاجب و پنهان کردن است و در اصطلاح «پنهان کردن زن خود را از دید مرد بیگانه است». آنچه دین اسلام بر زنان لازم دانسته، همان پوشش است که در متون دینی و در کلام فقیهان، از آن به ستر، پوشش، ساتر و پوشاننده تعبیر شده است. حجاب و پوشش پیش از اسلام، در میان برخی از ملت ها - از جمله ایران باستان و قوم یهود و شاید در هند مطرح و از آنچه که در قانون اسلام آمده، سخت تر بوده است. مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۲۱ این دستور در دین اسلام، حدود سال های چهارم و پنجم تشریح گردیده است. باید توجه داشت که هر چند سال نزول آیات حجاب و پوشش، در کتب تفسیر و تاریخ ثبت نشده است؛ ولی با توجه به اینکه از یک سو این آیات در سوره های احزاب و نور آمده و سوره احزاب از نظر ترتیب نزول پیش از سوره نور و بعد از سوره آل عمران قرار دارد و از سوی دیگر طبق نقل تفسیر نمونه سوره آل عمران در بین سال های دوم و سوم نازل گردیده است، می توان به خوبی حدس زد که سوره احزاب در سال های چهارم و پنجم نازل گردیده است. بنابر این آیه حجاب در این سال ها تشریح گردیده است. (محتوای این سوره نیز مؤید این مسأله می باشد). حجاب، یکی از احکام ضروری اسلام به شمار می آید و شیعه و سنی بر آن، اتفاق نظر دارند. خداوند متعال در این باره سه آیه نور آیه ۳۱ و احزاب آیه ۵۹ و ۳۳ در شهر مدینه، نازل کرده و در دو مورد آن، به مسأله پوشش بانوان اشاره کرده است. نور آیه ۳۱ و احزاب آیه ۵۹. علاوه بر این، احادیث بسیاری درباره اهمیت و چگونگی حجاب نقل شده است.

حضرت علی (ع) می فرماید: «پوشیدگی زن به حالش، بهتر است و زیبایی اش را پایدارتر می سازد». «صِيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِحَمَالِهَا»: مستدرک الوسائل، ج ۱۴، باب ۷۰. پوشش برای زن دو هدف و فلسفه اساسی دارد:

۱. مصونیت زن، در برابر طمع و ورزی های هوس بازان

۲. پیشگیری از تحریکات شهوانی و تأمین سلامت و بهداشت جامعه احزاب آیه ۵۹. در زمینه حجاب و پوشش، توجه به چند نکته بایسته است: یکم. زن باید بدن و زیور آلات و آرایش خود و هر آنچه را که نزد عرف زینت محسوب می شود، در برابر مرد نامحرم بپوشاند و تنها دست و صورت از آن استثنا شده است. دوم. هر چند دین اسلام نسبت به نوع و رنگ و حتی دوخت لباس، تأکید چندانی ندارد و تنها به اصل پوشش اعم از چادر، مانتو و مانند آن تکیه کرده است؛ ولی روشن است که لباس نباید تنگ، محرک، نازک، بدن نما و باعث جلب توجه گردد. از این رو چادر برترین پوشش به شمار می آید. از مواردی که مشکلی بودن آن مکروه نیست؛ بلکه نشانه وقار و متانت است، چادر و عبا می باشد که در روایات به آن اشاره شده است. سوم. پرهیز از نرمش در سخن که باعث طمع نامحرم شود و متانت در راه رفتن و استفاده نکردن از کفش هایی که باعث توجه نامحرم می گردد، بخشی از حجاب زن را تشکیل می دهد. چهارم. گرچه پوشش کامل برای مرد واجب نیست؛ ولی نگاه زن به بدن او حرام است. همان گونه که پوشش صورت و دست ها تا میچ بر زن، واجب نیست؛ ولی نگاه مرد به آن از روی شهوت حرام است.

معرفی سایت و نرم افزار مهدویت

معرفی برخی از کتابهای تخصصی مهدوی

۱. النجم الثاقب میرزا حسین نوری طبرسی. قم: مسجد مقدس جمکران، ۸۷۲ ص، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ش.
۲. کمال الدین و تمام النعمه: نوشته محدث بزرگ شیعه، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ هجری است.
۳. کتاب الغیبه: نوشته ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب النعمانی که متوفای سال ۳۶۰ قمری می باشد.
۴. الغیبه: نوشته شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی بنیانگذار حوزه علمیه هزار ساله نجف اشرف معروف به شیخ طوسی.
۵. نگاهی تحلیلی به زندگانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، نویسندگان، دبیرخانه دائمی اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ دوم، ۱۳۷۹، رقعی، ۱۷۶ صفحه.
۶. رهایی بخش، مسعود شریعت پناهی، تهران، آفاق، چاپ سوم، ۱۳۷۸، رقعی، ۹۲ صفحه.
۷. مهدی تجسم امید و نجات، عزیز الله حیدری، قم، مسجد مقدس جمکران، رقعی، ۲۹۰ صفحه.
۸. راه مهدی، سید رضا صدر، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، وزیری، ۲۷۲ صفحه.
۹. ظهور نور: ترجمه کتاب الشموس المضمین، علی سعادت پرور، ترجمه سید محمد جواد وزیری، تهران، سنا، چاپ سوم، ۱۳۷۷، وزیری، ۲۹۶ صفحه.
۱۰. مهدی منتظر، محمد جواد خراسانی، قم، نورالاصفیاء، چاپ نهم، ۱۳۷۸، وزیری، ۳۰۶ صفحه.
۱۱. گفتمان مهدویت، سخنرانی های گفتمان اول و دوم، نویسندگان، قم، مؤسسه انتظار نور (بوستان کتاب)، رقعی، ۲۱۵ صفحه.
۱۲. گفتمان مهدویت، سخنرانی های گفتمان سوم، نویسندگان، قم، مؤسسه فرهنگی انتظار نور (بوستان کتاب)، رقعی، ۲۹۶ صفحه.
۱۳. بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (مجموعه ای از گفتارها درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف))، نویسندگان، تهران، آفاق، چاپ دوم، وزیری، ۳۳۳ صفحه.
۱۴. (مجموعه مقالات ۱)، مقالات برگزیده دومین اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (نویسندگان، چاپ اول، وزیری، ۴۷۲ صفحه).
۱۵. بررسی نظریه های نجات و مبانی مهدویت (مجموعه مقالات) برگزیده مقالات سومین اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، نویسندگان، قم دبیرخانه دائمی اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، وزیری، جلد اول ۴۶۲ صفحه و جلد دوم ۴۸۸ صفحه.
۱۶. چشم به راه مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، نویسندگان، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۸، وزیری، ۴۹۶ صفحه.
۱۷. نجم ثاقب (در احوال حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف))، حسین بن محمد تقی نوری، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، ۱۳۷۸، وزیری، ۸۷۲ صفحه.
۱۸. امام مهدی از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، ترجمه علی کرمی، قم، الهادی، چاپ دوم، وزیری، ۸۳۲ صفحه.
۱۹. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی.
۲۰. خورشید مغرب (غیبت، انتظار، تکلیف)، محمد رضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سیزدهم، وزیری، ۳۹۲ صفحه.
۲۱. در انتظار ققنوس (کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری)، ترجمه مهدی علیزاده، قم، مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (ره)، وزیری، ۳۵۱ صفحه.

معرفی برخی ازسایت‌های مهدوی

- | | |
|--|--|
| سایت : شمس ولایت
www.shamsevelayat.com | سایت : انتظار موعود
www.entizar.ir |
| سایت : طاووس بهشت
www.tavoosbehesht.ir | سایت: انتظار نوجوان
www.intizarmag.ir |
| سایت : طهور
www.tahoor.com | سایت : باشگاه اندیشه مهدویت
www.mahdiforum.com |
| سایت : ظهور
www.zohour.ir | سایت: پایگاه اطلاع رسانی موسسه آینده روشن
www.ayandehroshan.com |
| سایت : فهرستواره
www.fehrestvareh.org | سایت:جمکران نت
www.jamkaran.net |
| سایت : کانون انتظار
www.monjee.ir | سایت : دانشنامه امام مهدی علیه السلام
www.mahdipedia.ir |
| سایت : کانون وبلاگ‌های مهدوی
www.mahdiblog.ir | سایت : درانتظار صبح
www.entezaresobh.ir |
| مرکز جهانی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)
www.imamalmahdi.com | سایت : ساعت صفر
www.zerotime.org |
| سایت : مسجد جمکران
www.jamkaran.info | سایت : شبکه امام مهدی(علیه السلام) |

معرفی برخی از نرم افزارهای مهدوی

- | | |
|---|---|
| نرم افزار : صاحب الامر(عج)
تولید کننده : گنجینه معرفت
نرم افزار: عترت ۱۴
تولید کننده : موسسه تحقیقاتی امام رضا (علیه السلام)
نرم افزار : گل نرگس | نرم افزار: آفتاب عشق
تولید کننده: بنیاد فرهنگی مهدی موعود(عج)
نرم افزار: الامام المهدی(علیه السلام)
تولید کننده: مرکز پژوهش‌های اسلامی المصطفی(ص)
نرم افزار: المهدی ۱
تولید کننده: موسسه رهاورد فرهنگ و هنر شهر تهران
نرم افزار: انتظار(المهدی ۲)
تولید کننده: موسسه رهاورد فرهنگ و هنر شهر تهران
نرم افزار: بقیه الله
تولید کننده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها
نام نرم افزار: شمیم گل نرگس
نرم افزار: شوق شقایق ها
محصولی از: موسسه فرهنگی هنری رسائل
سایت: www.rasael.com |
| تولید کننده : مرکز فرهنگی گل نرگس
نرم افزار: منجی پنهان
تولید کننده : مؤسسه نرم‌افزاری آوای مهر کوثر
آدرس سایت : www.avamehr.ir
نرم افزار: موعود
تولید کننده :مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان
آدرس سایت : www.hozeh.org
نرم افزار : نغمه های انتظار
آدرس سایت : www.avamehr.ir | |

سخنرانی اخلاقی

سخنرانی اول

غیرت و مردانگی

«غیرت» به معنای رشک و حسد مردانه و سرشار از صفات آن است و در تداول فارسی زبانان به معنای حمیت و محافظت عصمت و آبرو و ناموس و نگهداری عزت و شرف آمده است. [۱]

علمای اخلاق نیز غیرت را چنین تعریف کرده اند، غیرت و حمیت، یعنی تلاش در نگهداری آنچه که حفظش ضروری است، این صفت در قالب مطلوبش از شجاعت، بزرگ منشی و قوت نفس انسان سرچشمه می گیرد و یکی از ملکه های نفسانی انسان و سبب مردانگی است و مرد بی غیرت از زمره مردان خارج است. [۲]
اگر غیرت بری با درد باشی و گریبی غیرتی نامرد باشی [۳]

ضرورت غیرت

«غیرت» یکی از کمالات انسانی است که دست پرتوان آفرینش، اسباب آن را در وجود آدمی تعبیه کرده است. غیرت ورزی در حد عالی آن، لازمه انسانیت آدمیان مخصوصاً مؤمنان پرهیزکار است. امیرمؤمنان - علیه السلام - فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ لِلْمُؤْمِنِ فَلْيَغْرُ، مَنْ لَا يَغَارُ فَإِنَّهُ مَنكُوسُ الْقَلْبِ» [۴]

خداوند برای مؤمن، غیرت می ورزد، پس او نیز باید غیرت آورد. هر کس غیرت نورزد، دلش وارونه است.

شاید مراد از وارونگی دل این باشد که شخص بی غیرت از حالت طبیعی انسان خارج شده و به ورطه پوچی و تباهی سقوط کرده است و وجود غیرت در جامعه انسانی تا آنجا ضروری و حیاتی است که شارع مقدس اسلام در تشریح احکام نیز به آن عنایت داشته است. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«أَلَا وَانَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْحَرَامَ وَحَدَّ الْحُدُودَ وَ مَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ غَيْرَتِهِ حَرَمَ الْفَوَاحِشِ» [۵]

آگاه باشید که خداوند، محرمات را حرام و حدود را وضع کرد و هیچ کس غیورتر از خدا نیست که از روی غیرت، زشتیها را حرام کرده است.

بر همین اساس، خدا به هر غیرتمندی نظر لطف و مرحمت دارد. امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ» [۶]

خداوند، غیور است و هر غیرتمندی را دوست دارد.

از آنچه گذشت، به اهمیت، ضرورت و تقویت غیرت پی می بریم، ذکر این نکته نیز ضروری است که انسان با شنیدن واژه غیرت، ناموس و حریم خانواده در ذهنش تداعی می شود در حالی که مرز غیرت از این حد فراتر رفته انواع و اقسام دیگری را شامل می شود که اهمیت آنها نیز از غیرت ناموسی کمتر نیست. در این جا به انواع غیرت اشاره می شود.

انواع غیرت

شاید بتوان انواع غیرت را به تعداد پدیده هایی که نزد انسان تقدس و حرمت دارد، گسترش داد که در این صورت از مرز شمارش فراتر می رود. اما از دیدگاه دیگری می توان همه پدیده های مقدس را در قالب دین، ناموس و آبرو و میهن خلاصه کرد که در نتیجه، غیرت به سه نوع: دینی، ناموسی و ملی تقسیم می شود.

الف - غیرت دینی

منظور از غیرت دینی، این است که انسان مسلمان نسبت به کیان اسلام و آنچه بدان مربوط می شود حساس باشد، با تمام توان در اثبات و اجرای آن بکوشد و از کوچکترین خدشه و تعرضی نسبت به آن جلوگیری کند. بر این اساس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، سفارش به حق و صبر، تعلیم و تعلم و... می تواند در راستای غیرت دینی قرار گیرد، چرا که هر یک از موارد یاد شده از یک سو، در تحکیم احکام اسلام مؤثر است و از سوی دیگر، با ضد آن سرستیز دارد.

قرآن مجید با لحن تحریک آمیزی از مسلمانان می خواهد که ضمن تقویت غیرت دینی خویش در موارد لزوم، آن را به کار گیرند و از اسلام و مسلمانان بی یاور دفاع کنند:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ» [۷]

شمارا چه شده که در راه خدا و مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید؟

پیام این آیه نشانگر آن است که جنگیدن در راه خدا و تلاش در رهاسازی مستضعفان خواست خدا و لازمه مسلمانی است که اگر انجام نپذیرد، دور از انتظار و مورد اعتراض خدا قرار می گیرد.

امیرمؤمنان- علیه السلام- نیز غیرت را عین دیانت دانسته، فرمود:

«غَيْرُهُ الرَّجُلُ اِيْمَانٌ» [۸]

غیرت مرد (عین) ایمان است.

همه غزوه ها و سریه های پیامبر- صلی الله علیه و آله- جنگ های سه گانه امیرمؤمنان- علیه السلام- مبارزه و صلح تحمیلی امام مجتبی- علیه السلام- و حماسه جاوید عاشورا و مبارزات بی امان پیشوایان معصوم- علیهم السلام- و علمای درآشنا در طول تاریخ، جملگی

رنگ «غیرت دینی» دارد، خداوند می فرماید حتی پیامبر- صلی الله علیه و آله- از اینکه مردم ایمان نمی آورند، نزدیک بود هلاک شود

«لَعَلَّكَ بِاِخْتِ نَفْسِكَ اِلَّا يَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ» [۹]

گویا از اینکه ایمان نمی آورند، می خواهی جانت را از دست بدهی!

امام علی- علیه السلام- از این که مسلمانان نسبت به اجرای احکام اسلام و جهاد در راه خدا، بی تفاوتی نشان می دادند، دلش چرکین بود و از خدا مرگ طلب کرد.

«... قَاتَلَكُمْ اللّٰهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوْبِي قَيْحًا وَ شَحْنَتُمْ صَدْرِي غَيْظًا...» [۱۰]

خدا مرگتان دهد که دلم را چرکین کردید و سینه ام را از خشم آکندید!

همچنین می فرماید:

«وَلَوْ دِدْتُ اَنْ اللّٰهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ اَلْحَقَنِيْ بِمَنْ هُوَ اَحَقُّ بِى مِنْكُمْ...» [۱۱]

دوست دارم که خدا میان من و شما جدایی افکند و به کسی که سزاوارتر از شما به من است، ملحقم سازد.

ب- غیرت ناموسی

حمایت و حفاظت از ناموس، ارتباطی تنگاتنگ با شرف و مردانگی شخص مسلمان دارد و اسلام با تأکید از او خواسته که از ناموس خود و هم کیشان در برابر هر گونه گزند داخلی و خارجی به شدت دفاع کند و کمترین مسامحه ای از خود بروز ندهد، حتی روایت شده که:

«اگر کسی ببیند که مرد بیگانه ای با همسرش نزدیکی می کند، می تواند هر دو را بکشد» [۱۲]

فتوای امام راحل (قدس سره) نیز چنین است:

اگر به ناموس کسی- خواه همسرش باشد یا دیگران- به قصد تجاوز حمله شود، واجب است به هر وسیله ممکن آن را دفع کند گرچه

به کشتن مهاجم بیانجامد، بلکه اگر قصد آبروریزی به کمتر از تجاوز هم داشته باشد، به ظاهر حکمش همین است» [۱۳]

همچنین، مسلمانان وظیفه دارند که در میان خود- در روابط اجتماعی و خانوادگی- عفت شخصی و عمومی را رعایت کنند. زنان با حجاب کامل اسلامی و رعایت شوون اجتماعی، از هر گونه خودنمایی و تحریک مردان امتناع ورزند و مردان نیز با متانت و حفظ امانت نسبت به پاکدامنی خود و دیگران همت گمارند. نیز ناموس خویش را از رفت و آمدهای غیر ضروری، پوشیدن لباسهای جلف و زننده، هر گونه خودآرایی در اجتماع، سخن گفتن و روبرو شدن با نامحرم و... باز دارند تا زمینه های ناامنی ناموسی محو شده، جای خود را به امنیت و عفت بدهد.

ج- غیرت ملی

مراد از «غیرت ملی» احساس مسؤولیت در برابر تمامیت ارضی کشور اسلامی و دلسوزی و حمایت از مسلمانان و عزت و شرف آنان است که به شکلی با «غیرت دینی» و «غیرت ناموسی» نیز پیوند دارد.

ناگفته مشخص است که «ملّی گرایی» به معنای امروزی از نظر اسلام محکوم و نامعقول است؛ ولی وطن دوستی و مشارکت در دفاع از میهن و هم میهنان مسأله ای است که با سرشت انسانی عجین و از سوی اسلام نیز به رسمیت شناخته شده است و روایت زیر گواه آن می باشد:

«حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْاِيْمَانِ» [۱۴]

وطن دوستی از ایمان است.

پس از جنگ صفین و فتنه حکمیت، نیروهای معاویه یک سلسله عملیات ایزدایی در نوار مرزی و شهرهای تحت فرمان امیر مؤمنان - علیه السلام - انجام دادند، آن حضرت از چنین جسارتی بسیار دلگیر شد و با جدیت از نیروهای خویش خواست که به این حملات پاسخ دهند و پس از آنکه شنید ضحاک بن قیس به زانران خانه خدا حمله کرده و اموالشان را به غارت برده است، به مردم فرمود:

«... لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ أَيَّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْتَعُونَ وَمَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي تُقَاتِلُونَ» [۱۵]

حق، جز در سایه تلاش و کوشش به دست نمی آید، پس از (تصرف و غارت) این میهن از چه دیاری دفاع خواهید کرد و بعد از من، همراه کدام پیشوا خواهید جنگید؟

امام خمینی (قدس سره) در این باره چنین فتوا داده است:

«اگر دشمنی به کشور اسلامی یا مرزهای آن حمله کند و اسلام و جامعه اسلامی مورد خطر قرار گیرد، بر مسلمانان واجب است که به هر وسیله ممکن و با بذل جان و مال از آن دفاع کنند.» [۱۶]

داستان

روزی زوجی در بازاری در حال گذر بودند که ناگهان مرد جوانی راه آنانرا سد کرد و رو به مرد دیگر گفت آیا امکان دارد من زن شما را ببینم و لذت ببرم باگفتن این جمله مرد شنونده عصبانی شد و یقه مرد گوینده را گرفته و شروع به ناسزاگفتن کرد. مرد جوان خیلی آرام و بالبخند معنی داری در پاسخ به شوهر عصبانی گفت کهاین همه آدم قریبه و نامحرم بدون اجازه در حال دیدن زن شما هستند و لذت بردن از ویمی باشند حال من که از شما اجازه می خواهم چرا چنین رفتاری می کنید؟ شوهر نگاهی بهزنش کرد و او را برانداز کرد و شرمگین محل را ترک کردند و دور شدند.

[۱]. لغت نامه دهخدا، واژه غیرت.

[۲]. جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۶۶.

[۳]. لغت نامه دهخدا، واژه غیرت، (شعر از نظامی).

[۴]. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۵.

[۵]. همان، ج ۷۶، ص ۳۳۲.

[۶]. فروع کافی، ج ۵، ص ۵۳۵، دارصعب، بیروت.

[۷]. نساء (۴)، آیه ۷۵.

[۸]. شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۳۷۷.

[۹]. شعرا (۲۶)، آیه ۳.

[۱۰]. نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ص ۹۶.

[۱۱]. همان، خطبه ۱۱۵، ص ۳۶۴.

[۱۲]. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۴۹.

[۱۳]. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۸۷.

[۱۴]. سفینه البحار، قمی، ج ۲، ص ۶۶۸، (برای اطلاع بیشتر از حدود و مرز میهن اسلامی به المیزان، ج ۴، ص ۲، رجوع کنید).

[۱۵]. نهج البلاغه، خطبه ۲۹، ص ۱۰۳.

[۱۶]. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۵.

سخنرانی دوم

حیا

حیا یکی از مهم ترین صفات نفسانی است که تأثیر فراوانی بر حوزه های مختلف زندگی اخلاقی ما دارد. نقش بارز این تأثیر، بازدارندگی است.

«حیا» در لغت به مفهوم شرمساری و خجالت است که در مقابل آن «وقاحت» و بی شرمی قرار دارد. [۱] در فرهنگ عالمان اخلاق، حیا نوعی انفعال و انقباض نفسانی است که موجب خودداری از انجام امور ناپسند در انسان می گردد و منشأ آن ترس از سرزنش دیگران است. [۲] مطالعه درباره مفهوم «حیا» در آیات و روایات نشان می دهد که منشأ پیدایش این حالت، درک حضور در محضر ناظری آگاه، محترم و گرانمایه است. این مفهوم را در خلال آنچه در کتاب و سنت در باب حیا آمده است، به وضوح می توان مشاهده کرد. این مفهوم، قدر مشترک میان همه انواع حیا است. بنابراین حیا دارای سه رکن اصلی است: فاعل، ناظر و فعل. فاعل، در حیا شخصی است برخوردار از کرامت و بزرگواری نفسانی. ناظر در حیا شخصی است که مقام و منزلت او در چشم فاعل عظیم و شایسته احترام باشد، و فعلی که رکن سوم برای تحقق حیا است، فعل ناپسند و زشت است. در نتیجه در تفاوت میان «حیا» با «خوف» و «تقوا» می توان گفت که محور بازدارندگی در حیا، ادراک حضور ناظر محترم و بلند مرتبه و حفظ حرمت و حریم او است؛ حال آنکه محور بازدارندگی در خوف و تقوا، درک قدرت خداوند و ترس از مجازات او است.

شایان ذکر است که اگرچه چهره بارز و جوهره حیا، بازدارندگی از ارتکاب اعمال زشت است، قهراً این بازدارندگی، انجام اعمال نیک را در پی خواهد داشت. همچنین یادآور می شود که حیا در حوزه های مختلفی مطرح است که بحث از آنها در جای خود صورت می گیرد. [۳] و در این جا تنها مباحث عام و کلی مربوط به حیا مطرح می شود.

الف) ارزش حیا: رسول خدا - صلی الله علیه و آله - حیا را زینت آدمی شمرده و فرموده است: «بی شرمی با هیچ چیز همراه نشد مگر این که آن را زشت گردانید. و حیا با هیچ چیز همراه نگشت، مگر این که آن را آراست.» [۴] امام علی - علیه السلام - فرمود: «هر که پوشش شرم گزیند کس عیب او نبیند» [۵] و در بیانی دیگر می فرماید: «حیا پیشه کن که حیا نشانه نجابت است» [۶] امام صادق - علیه السلام - جایگاه حیا را در رأس مکارم اخلاقی دانسته می فرماید:

مکارم اخلاق یکی بسته به دیگری است، خداوند آنها را به هر که خود خواهد دهد. ممکن است در مرد باشد و در فرزندش نباشد، در بنده باشد و در مولای او نباشد، (آنها عبارتند از: راستگویی، صداقت با مردم، بخشیدن به مسکین، جبران کردن خوبی ها، امانتداری، صلح رحم، دوستی و مهربانی با همسایه و یار، میهمان نوازی و در رأس همه حیا. [۷]

امام علی - علیه السلام - در باب نقش کلیدی حیا فرمود: «حیا وسیله رسیدن به هر زیبایی و نیکی است.» [۸] اهمیت حیا در حدی است که امام صادق - علیه السلام - فرمود: «ایمان ندارد کسی که حیا ندارد.» [۹] از سیره رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - گزارش شده است که هر گاه با مردم صحبت می کرد، عرق شرم بر پیشانی داشت و هیچ گاه به آنان خیره نمی شد. [۱۰]

گاهی شرمساری ماهیتی منفی می یابد و آن در صورتی است که منشأ آن حماقت، جهالت و ضعف نفس باشد. این نوع شرم و حیا در اخلاق اسلامی به شدت مورد نکوهش قرار گرفته و فضیلت اخلاقی به شمار نیامده است، بلکه مانع رشد و تعالی انسان و موجب عقب ماندگی او در زمینه های مختلف می گردد. در روایات از این نوع شرم، به حیای حماقت و جهل و حیای ضعف یاد شده است. [۱۱]

ب) اسباب و موانع حیا: برخیز امور که در روایات به عنوان اسباب حیا مطرح شده است، به قرار زیر است:

اسباب حیا:

۱. عقل: رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در پاسخ راهب مسیحی (شمعون بن لاوی بن یهودا) که از او درباره ماهیت و آثار عقل پرسیده بود، فرمود:

عقل موجب پیدایش حلم است و از حلم، علم و از علم، رشد و از رشد، عفاف و از عفاف، خویشتن داری، و از خویشتن داری، حیا، و از حیا، وقار، و از وقار، مداومت بر عمل خیر و تنفر از شر، و از تنفر از شر، اطاعت نصیحت گوی، حاصل می گردد. [۱۲]

۲. ایمان: امام صادق - علیه السلام - می فرماید: «ایمان ندارد کسی که حیا ندارد.» [۱۳]

موانع حیا:

همچنین در روایات، اموری به عنوان موانع حیا و یا به عبارت دیگر علل بی حیایی یا کمی حیا معرفی شده اند که مهم ترین آنها به شرح زیر است:

۱. محبت خداوند: پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: «خداوند، انسان با شرم و حیا و پاکدامن را دوست دارد و از بی شرمی گدای سَمجِ نفرت دارد.» [۱۴]

۲. عفت و پاکدامنی: امام علی - علیه السلام - می فرماید: «ثمره حیا، عفت و پاکدامنی است.» [۱۹]

۳. پاک شدن گناهان: امام سجاد - علیه السلام - در این باره فرمود:

چهار چیز است که هر کس را باشد اسلامش کامل و گناهش پاک گردد و پروردگار خود را ملاقات می کند، در حالی که خداوند - عزوجل - از او خشنود است: هر کس به آنچه به نفع مردم بر خویشان قرار داده برای خدا انجام دهد و زبانش با مردم راست باشد و از هر چه نزد خدا و نزد مردم زشت است، شرم کند و با خانواده خود خوش رفتار باشد. [۲۰]

۴. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در شرح پاره ای از آثار شرم و حیا فرمود:

اما آنچه از حیا نشأت می گیرد: نرمش، مهربانی، در نظر داشتن خدا در آشکار و نهان، سلامت، دوری کردن از بدی، خوشرویی، گذشت و بخشندگی، پیروزی و خوشنامی در میان مردم است. اینها فوایدی است که خردمند از حیا می برد. [۲۱]

در متون اخلاقی اسلام پیامدهای بسیاری برای «وقاحت» و بی شرمی بیان شده است که به دلیل اختصار تنها به بیان یک روایت در این باب اکتفا می شود:

امام صادق - علیه السلام - به شاگرد خود «مفضل» می فرماید:

ای مفضل، اگر حیا نبود انسان هیچ گاه میهمان نمی پذیرفت، به وعده وفانی کرد، نیازها (ی مردم) را برآورده نمی ساخت، از نیکی ها برحذر بود و بدی ها را مرتکب می شد. بسیاری از امور لازم و واجب نیز برای حیا انجام می شود. بسیاری از مردم، اگر حیا نمی کردند و شرمگین نمی شدند، حقوق والدین را رعایت نمی نمودند، هیچ صله رحمی نمی کردند، هیچ امانتی را به درستی باز پس نمی دادند و از فحشا برحذر نبودند. [۲۲]

د) موارد حیا: گفته شد که حیا، شرم از انجام اعمال زشت در محضر ناظر محترم است. بنابراین اولاً، در متون اخلاق اسلامی خداوند و ناظران و نمایندگان او، حقیقت الهی و انسانی فرد و دیگران، به عنوان ناظرانی که باید از آنها شرم و حیا ورزید مطرح شده اند. [۲۳] ثانیاً، قلمرو حیا امور زشت و ناپسند است و شرمساری در انجام نیکی ها هیچ گاه پسندیده نیست. ولی این حد و مرز در بسیاری از موارد از سوی مردم رعایت نمی گردد. منشأ این امر آگاهی جهالت و گاهی بی مبالاتی است. در بسیاری از روایات حیاورزی در برخی موارد ممنوع شده است. به نظر می رسد که با وجود ضابطه پیش گفته در مفهوم حیا، این تأکید به دلیل آن است که انسان نسبت به این موارد نوعی شبهه علمی دارد و تا حدودی توجیهاتی، جهت تأیید حیاورزی در آن موارد برای خود دست و پا می کند، در حالی که تصورات او باطل است. برخی از موارد و مواقعی که جای حیاورزیدن نیست، بدین قرارند:

۱. حیاورزیدن از گفتار، کردار و درخواست حق؛ پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: «هیچ عملی را از روی ریا و خودنمایی انجام مده و از سر حیا و شرم آن را رها نکن.» [۲۴]

۲. حیاورزیدن از تحصیل علم؛ امام علی - علیه السلام - فرمود: «کسی شرم نکند از آموختن آنچه نمی داند.» [۲۵]

۳. حیاورزیدن از تحصیل درآمد حلال؛ امام صادق - علیه السلام - فرمود: «کسی که از طلب مال حلال حیا نکند، هزینه هایش سبک شو و خداوند خانواده اش را از نعمت خویش بهره مند گرداند.» [۲۶]

۴. حیاورزیدن از خدمت به مهمان؛ امام علی - علیه السلام - فرمود: «سه چیز است که نباید از آن شرم کرد: از جمله خدمت کردن به مهمان.» [۲۷]

۵. حیاورزیدن از احترام گذاشتن به دیگران؛ امام علی - علیه السلام - فرمود: «سه چیز است که نباید از آنها شرم کرد: از جمله برخاستن از جای خود برای پدر و معلم.» [۲۸]

داستان

پدر این دو دختر (حضرت شعیب (علیه السلام)) پرسید: چطور امروز زودتر آب آوردید و گوسفندان را آب دادید؟ آنان قصه ی آن جوان را نقل کردند. شعیب فرمود: نزد آن مرد بروید و او را نزد من آورید تا پاداش کارش را به وی بدهم.

دختران، نزد موسی (علیه السلام) آمدند و درخواست پدرشان را گفتند. موسی (علیه السلام) هم بی درنگ به خاطر خستگی و گرسنگی و غریب بودن، قبول کرد. دختران به عنوان راهنما، جلو راه می رفتند و موسی (علیه السلام) به دنبال آنان می رفت و نگاه می کرد از کجا می روند. چون هیکل و بدن آنان از پشت، نمایان بود، حیا و غیرت، به او اجازه نمی داد به آنان نگاه کند؛ پس فرمود: من جلو می روم و شما پشت سر من بیایید؛ هر کجا دیدید اشتباه می روم، راه را به من نشان دهید (یا سنگریزه ای جلوی پای من بیندازید تا راه را تشخیص بدهم)؛ زیرا ما فرزندان یعقوب به پشت زنان نگاه نمی کنیم.

وقتی نزد حضرت شعیب (علیه السلام) آمدند و جریان را گفتند، شعیب نیز به خاطر پاداش کار، نیروی جسمانی، حیا، پاکی و امین بودن، دختر خود (به نام صفورا) را به ازدواج حضرت موسی (علیه السلام) درآورد.
منبع: هزار و یک حکایت اخلاقی؛ محمدحسین محمدی، ص ۲۲۴

[۱]. ر.ک: ابن منظور: لسان العرب، ج ۸، ص ۵۱؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۷۰، و ابن اثیر: نهایه، ج ۱، ص ۳۹۱.

[۲]. ر.ک: ابن مسکویه: تهذیب الاخلاق، ص ۴۱؛ طوسی: اخلاق ناصری، ص ۷۷.

[۳]. از جمله حیای زنان در «اخلاق جنسی» حیا در خانواده در «اخلاق خانواده» و حیا از دیگران در «اخلاق معاشرت»، مورد بررسی قرار می گیرد.

[۴]. شیخ مفید، امالی، ص ۱۶۷.

[۵]. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۳؛ صدوق: فقیه، ج ۴، ص ۳۹۱، ح ۵۸۳۴؛ کلینی: کافی، ج ۸، ص ۲۳.

[۶]. آمدی: غررالحکم، ج ۶۰۸۲.

[۷]. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۵۵، ح ۱؛ طوسی: امالی، ص ۳۰۸.

[۸]. حرّانی: تحف العقول، ص ۸۴.

[۹]. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۰۶.

[۱۰]. همان، ج ۵، ص ۵۶۵، ج ۴۱.

[۱۱]. ر.ک: صدوق: خصال، ج ۱، ص ۵۵، ح ۷۶؛ کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۶.

[۱۲]. حرّانی: تحف العقول، ص ۱۹. همچنین ر.ک: همان، ص ۲۷؛ صدوق: خصال، ج ۲، ص ۴۰۴.

[۱۳]. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۵.

[۱۴]. همان، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۵.

[۱۵]. همان، ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۴.

[۱۶]. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

[۱۷]. فقه الرضا - علیه السلام -، ص ۲۸۲.

[۱۸]. طوسی، امالی، ص ۳۹، ح ۴۳؛ ر.ک: کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۸؛ صدوق: فقیه، ج ۳، ص ۵۰۶، ح ۴۷۷۴.

[۱۹]. آمدی: غررالحکم، ج ۴۶۱۲.

[۲۰]. صدوق: خصال، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۵۰. ر.ک: مفید: امالی، ص ۱۶۶، ح ۱.

[۲۱]. حرّانی: تحف العقول، ص ۲۰.

[۲۲]. مجلسی: بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۱.

[۲۳]. ر.ک: صدوق: عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۵، ح ۱۶۲؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۴؛ طوسی: امالی، ص ۲۱۰.

[۲۴]. حرّانی: تحف العقول، ص ۴۷؛ صدوق: امالی، ص ۳۹۹، ح ۱۲؛ کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۱۱، ح ۲، و ج ۵، ص ۵۶۸، ح ۵۳.

[۲۵]. نهج البلاغه، حکمت ۸۲؛ حرّانی: تحف العقول، ص ۳۱۳.

[۲۶]. حرّانی: تحف العقول، ص ۵۹، و صدوق: فقیه، ج ۴، ص ۴۱۰، ح ۵۸۹۰.

[۲۷]. آمدی: غررالحکم، ج ۴۶۶۶.

[۲۸]. همان.

۶. شرم از اعتراف به ندانستن؛ امام علی - علیه السلام - فرمود: «اگر از کسی سؤالی کردند و نمی داند، شرم نکنند از این که بگویند: نمی دانم.»

۷. شرم از درخواست از خداوند؛ امام صادق - علیه السلام - فرمود: «هیچ چیز در نزد خداوند محبوب تر از آن نیست که از او چیزی درخواست شود، پس هیچ یک از شما نباید شرم کند از این که از رحمت خداوند درخواست کند؛ اگر چه (خواسته او) یک بند کفش باشد.»

۸. شرم از بخشش اندک؛ امام علی - علیه السلام - فرمود: «از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن از آن کمتر است.»

۹. شرم از خدمت به خانواده؛ امام صادق - علیه السلام - مردی از اهل مدینه را دید که چیزی برای خانواده اش خریده و با خود می برد، آن مرد چون امام را دید خجالت کشید. امام - علیه السلام - فرمود: «این را خودت خریده و برای خانواده ات می بری؟ به خدا سوگند، اگر اهل مدینه نبودند (که سرزنش و خرده گیری کنند) من هم دوست داشتم، برای خانواده ام چیزی بخرم و خودم ببرم.» [۴]

احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی - اخلاق اسلامی، ص ۸۰

سخنرانی سوم

نماز

نماز و اهمیت آن

نماز از ارکان دین شمرده شده و در اسلام هیچ عملی پس از خداشناسی به پای آن نمی رسد. [۱] همچنین پذیرش عبادات دیگر بستگی به پذیرفته شدن نماز دارد. [۲] و نماز همچون نهر آبی است که آلودگی گناه را از قلب می زداید. [۳] حضرت علی - علیه السلام - درباره اهمیت نماز فرمود:

«**اوصیکم بالصلوه و حفظها، فإنها خیر العمل**» [۴]

شمارا به نماز و حفظ آن سفارش می کنم که بهترین عمل است.

بدیهی است که با چنین اهمیتی که این عبادت بزرگ دارد، خدا، پیامبر و ائمه معصومین - علیهم السلام - بطور جدی و پی در پی مسلمانان را به بزرگداشت آن فراخوانند و رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و امامان معصوم - علیهم السلام - خود بدان سخت پایبند باشند.

آنچه در زیر می آید، گوشه ای از تأکید فراوان اسلام پیرامون نماز است:

الف - سفارش قرآن

قرآن مجید در آیات فراوانی - حدود هشتاد آیه - با تعبیر های گوناگون درباره اقامه نماز یا حدود و احکام آن سخن گفته است یا از نمازگزاران تمجید نموده و بی نمازان را سخت توبیخ کرده. بطور مثال به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - دستور می دهد:

«**وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبْرُ عَلَيْهَا**» [۵]

کسان خود را به نماز فرمان بده و بر نماز پایداری کن.

در آیه دیگر مؤمنان را سفارش به نماز می کند و می فرماید:

«**قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ**» [۶]

به بندگان من که ایمان آورده اند بگو نماز را به پا دارند.

ب- توجه ویژه معصومین - علیهم السلام - به نماز

آن برگزیدگان الهی در موقعیتهای مناسب با سخنان شیوای خود به تشریح ابعاد وسیع نماز و نقش سازنده آن می پرداختند و جایگاه ویژه آن را برای مسلمانان بیان می کردند. در میان فروع دین به هیچ مسأله ای به اندازه نماز اهمیت داده نشده است، حتی اولیای خدا هنگام ارتحال، آخرین سفارشی که به مؤمنان می کردند، توصیه به نماز بود. اهمیت این موضوع آنگاه روشن می شود که بدانیم هر انسانی در آخرین لحظات عمر خود سعی می کند که درباره بزرگترین و عزیزترین آرمان خویش سخن بگوید.

امام صادق - علیه السلام - در آخرین وصایایش فرمود:

«**أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلَاةُ وَ هِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ**» [۷]

نماز محبوبترین اعمال نزد خداوند و آخرین سفارش پیامبران است.

حضرت علی - علیه السلام - در وصیتنامه اش می فرماید:

«**اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ وَ إِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ**» [۸]

خدا را خدا را (در نظر داشته باشید) درباره نماز که بهترین عمل و ستون دین شماست.

چگونه به نماز اهتمام ورزیم؟

شریعت مقدس اسلام، برای هر چه باشکوهتر برگزار شدن این واجب الهی، دستورات گوناگونی داده که مهمترین آنها به شرح زیر است.

الف - رعایت آداب نماز

نماز، آداب و حدودی دارد که رعایت آن بر نمازگزار لازم و ضروری است و توجه و دقت در آن نشانگر اهمیت دادن او به نماز است.

قرآن به مؤمنین دستور می دهد:

«**يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ**» [۹]

ای فرزندان آدم! زینتهای (مادی و معنوی) خود را هنگام رفتن به هر مسجدی با خود بردارید.

زینتهای مادی شامل پوشیدن لباسهای مرتب، پاک، تمیز، شانه زدن موها، به کار بردن عطر و مانند آن می شود و زینتهای معنوی،

صفات انسانی، ملکات اخلاقی، پاکی نیت و اخلاص را در بر می گیرد. [۱۰]

امام رضا - علیه السلام - در این باره چنین فرموده است :

«هر گاه بخواهی نماز به جای آوری، در حال کسالت و خواب آلودگی و شتابزدگی و هواپرستی به نماز نایست، بلکه آن را با آرامش و وقار و هشیاری به پا دار. و بر تو باد به افتادگی و فروتنی در برابر خداوند بزرگ، بر تو باد به اهمه و پریدگی رنگ، بین بیم و امید ... همچون برده فراری و سرافکنده در پیشگاه خدا بایست؛ پاهایت را استوار و قامتت را مستقیم بدار و به چپ و راست منگر، گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند؛ و در وقت نماز باریش خود و با هیچ یک از اعضای بدنت بازی مکن.» [۱۱]

امام خمینی - قدس سره - درباره رعایت آداب نماز می نویسد :

«سزاوار است که نماز گزار با حالت سنگینی و وقار بالباس آراسته و عطرزده و مسواک کرده و موهای شانه کرده باشد.» [۱۲]

ب - مراعات اول وقت

پاسخ سریع به خواسته بزرگان، نشانه احترام و ادب نسبت به آنان است. از این رو، افراد نماز گزار به مجرد شنیدن نوای ملکوتی اذان که اقامه نماز را از جانب خدا اعلان می دارد، همه کارهای خویش را تعطیل کرده، به نماز می ایستند و بویژه به هنگام سحر، خود را پیش از اذان صبح آماده حضور در پیشگاه خدا نموده و زمزمه های عاشقانه خویش را بانسیم سحری در هم می آمیزند، چنانچه قرآن درباره آنان می فرماید :

«و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْجِرُونَ» [۱۳]

و در سحرگاهان از خدا بخشش می طلبند.

امام باقر - علیه السلام - فرمود

«إِنَّ فَضْلَ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْآخِرِ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا» [۱۴]

برتری اول وقت بر دیگر وقتها همچون برتری آخرت بر دنیا است.

ج - شرکت در نماز جماعت

حضور در نماز جماعت نیز یکی از نشانه های اهمیت دادن به نماز است. اسلام تأکید فراوان دارد که مؤمنین در صف واحد و کنار یکدیگر خدا را عبادت کنند. قرآن مجید در این باره می فرماید :

«وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» [۱۵]

نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید و بارکوع کنندگان به رکوع روید.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در این باره فرمود :

«هر کس به سوی مسجدی برای نماز قدم بردارد (تادر جماعت شرکت نماید) خداوند با هر قدمی ده ثواب برای او می نویسد و ده گناه از او بر می دارد و ده درجه بر او می افزاید و کسی که مراقب باشد نماز هایش را به جماعت بخواند در قیامت همچون برق از صراط می گذرد.» [۱۶]

در روایتی آمده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب ۱۵۰ نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نماز شان بیشتر می شود، تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه، نویسند شوند، نمی توانند، ثواب یک رکعت آن را بنویسند. [۱۷]

د - حضور قلب در نماز

توجه و حضور قلب از جمله اموری است که روح و حقیقت نماز به آن بستگی دارد. مقصود از حضور قلب، تهی کردن دل از غیر خداست.

نماز، حضور در پیشگاه الهی و سخن گفتن با بزرگ مطلق است و در چنین جایگاهی هر گونه دلدادگی و التفات به غیر او، بی ادبی و نشانه عدم حضور نماز گزار و رعایت نکردن مقام بلند نماز است. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود :

«لَا تَلْتَفِتُوا فِي صَلَاتِكُمْ فَإِنَّهُ لَا صَلَاةَ لِمَلْتَفِتٍ...» [۱۸]

در نماز به غیر خدا توجه نکنید؛ که برای کسی که به غیر خدا توجه دارد، نمازی نیست.

یعنی: گویا نمازی به جانیاورده است. و نیز فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اشْتَقَلَ بِالصَّلَاةِ جَاءَهُ الشَّيْطَانُ وَقَالَ لَهُ: أَذْكَرَ كَذَا، أَذْكَرَ كَذَا، حَتَّى يَضِلَّ الرَّجُلُ أَنْ يَدْرِيَ كَمْ صَلَّى» [۱۹]

وقتی کسی به نماز مشغول می شود، شیطان به سراغش می آید و می گوید: این را به یاد بیاور، آن را به یاد بیاور، تا آنجا او را گمراه

می کند که نمی داند چقدر نماز خوانده است .

آری طمع شیطان در انسان برای نفوذ در دل و ربودن ایمان اوست و اگر بتواند در حال نماز بر او چیره شود، گمراه ساختن او در غیر نماز آسانتر خواهد بود .

پس نماز گزار باید هشیار باشد و از این دشمن خطرناک حذر نماید و در هنگام نماز توجه کامل به خدای متعال نماید، تا با ورود به حریم قدس الهی از وسوسه های شیطان و گمراهی نجات یابد .

بعد دیگر توجه و حضور قلب، با طهارت و پاکی از گناه تحقق می یابد، آیا ظرف کثیف و آلوده، جایگاه آب زلال یا غذای پاکیزه است؟ آیا دل زنگار گرفته از گناه قابلیت تجلی انوار الهی نماز را دارد؟ پاسخ این سؤال در نصیحت حکیمانه امیرمؤمنان - علیه السلام - به کمیل چنین آمده است :

حضور قلب در عبادت دو درجه دارد، یکی حضور قلب اجمالی، یعنی اینکه در عین اشتغال به عبادت، بطور اجمال ملتفت باشد که در حال ثنای معبود است، اگر چه خود نمی داند چه ثنایی می کند و دیگری حضور قلب تفضیلی است که این مرتبه جز برای خلص اولیای خدا و اهل معرفت ممکن نیست . [۲۰]

اگر نماز گزار موفق شود که با تمام وجود متوجه ذات مقدس خدا باشد و در نماز جز او را به یاد نیورد، خداوند نیز لطف و عنایت خویش را متوجه او خواهد کرد، چنان که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود :

«إِنَّ اللَّهَ مُقْبِلٌ عَلَى الْعَبْدِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ» [۲۱]

تا وقتی که فردی از خدا رویگردان نشده، خداوند به او توجه دارد .

آثار نماز

تردید نیست که ایمان داشتن و انجام دستورات الهی، دشواریهایی را در پی دارد که مؤمن باید آنها را تحمل کند و پشت سر بگذارد تا به آرمان مقدس خویش که همانا سعادت جاوید در مقام قرب الهی است، دست یابد .

از سوی دیگر حرکت در صراط مستقیم الهی و اطاعت از او امر او زندگی دنیوی مؤمن را نیز تنظیم می کند و او از دنیای منظم به آخرت خرم و شاد قدم می گذارد .

از این رو، دستورات شریعت مقدس اسلام همواره با مصلحتی مادی یا معنوی یا هر دو همراه است، گر چه فکر ما از درک آن عاجز باشد .

در این درس به برخی از آثار پربار نماز که در دنیا و آخرت تحقق می یابد و در آیات و روایات به آن تصریح شده، می پردازیم .

الف- آثار دنیوی

الف- جلوگیری از گناه و فحشا

جنبه باز دارندگی نماز از فحشا و منکریکی از آثار ارزشمند این فریضه الهی است؛ نماز از آن جهت که موجب توجه انسان به خدا می شود و در شبانه روز، حداقل پنج بار تکرار می شود، انسان را از فحشا و منکر باز می دارد؛ زیرا نماز گزار برای نزدیکتر شدن به خداوند تلاش خود را در جهت انجام کارهای نیک و کسب اخلاق حسنه بیشتر می کند. قرآن با توجه به این اصل مسلم می فرماید :

«أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» [۲۲]

نماز را بر پا کن که آدمی را از گناهان و کردار زشت باز می دارد .

چند تن از یاران رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به حضور آن حضرت رسیدند و درباره یکی از مسلمانان که همیشه پشت سر پیامبر نماز جماعت می خواند، ولی مرتکب گناهان نیز می شد، گفتگو کردند. حضرت به آنها فرمود: (نگران نباشید) نمازش او را از گناه باز می دارد. طولی نکشید که آن شخص گناه را ترک کرد و توبه نمود. [۲۳] آن حضرت فرمود :

«کسی که از نماز اطاعت نکند، نماز واقعی را به جان نیاورده است. اطاعت از نماز این است که از منکرات و زشتیها دوری کند.» [۲۴]

ب- بهداشت تن و روان

نماز گزاران همواره از صفای ظاهری و باطنی خاصی برخوردارند که بی نمازان فاقد آنند.

بهداشت تن: برخی از شرایط نماز، موجب بهداشت تن، لباس و به تبع آن بهداشت محیط زندگی می شود. در برخی از سخنان معصومین برای برخی نمازها اثر مستقیم بهداشتی عنوان شده است، بطور مثال، علی - علیه السلام - می فرماید :

«قیام اللیل مصححہ للبدن» [۲۵]

برخاستن شب (برای نماز) سبب سلامتی جسم است .

بهداشت روان: یکی از فلسفه های تشریح نماز، «یاد خدا» است چنانکه در قرآن آمده است؛

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي» [۲۶]

برای یاد من نماز بگزار.

و یاد خدا، منشأ آرامش دل و امنیت روانی است، همانطور که در قرآن می خوانیم:

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» [۲۷]

هان! به یاد خدا دل ها آرام گیرد.

پس، تأثیر نماز در بهداشت روانی مردم نماز گزار قطعی است و آرامش و امنیت نسبی بیشتری که در جوامع اسلامی حکمفرماست، شاهد این تأثیر است. به تعبیر امام خمینی رضوان الله علیه:

«شما پرونده هایی که در دادگستریها در جاهای دیگر دادگاههاست بروید ببینید، از نماز خوانها ببینید پرونده هست آنجا؟ از بی نماز ها پرونده هست، هر چه پرونده پیدا کنید، پرونده بی نماز ها هست.» [۲۸]

ج - استقامت در برابر مشکلات

از دیگر آثاری که در سایه نماز، نصیب نماز گزار می شود، قدرت و نیروی مقاومت در برابر مشکلات و سختیهاست. به عبارت دیگر، نماز که رابطه معنوی بین شخص و عالم بالاست، قدرتی در انسان ایجاد می کند که با وجود آن در مقابل سختیها و مشکلات، شکست ناپذیر خواهد بود. قرآن می فرماید:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» [۲۹]

آدمی حریص خلق شده، وقتی که شر و بدی به او می رسد، جزع و بی تاب می کند و زمانی که نعمت و خیر به او می رسد حق مستمندان و فقرا نمی دهد، مگر نماز گزاران؛ کسانی که در نمازشان مداومت دارند.

از این رو، قرآن به مؤمنین سفارش می کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» [۳۰]

ای مومنان، از شکیبایی و نماز کمک جوئید.

د - نورانی شدن چهره

حضرت صادق - علیه السلام - می فرماید:

«صَلَاةُ اللَّيْلِ تَبَيِّضُ الْوَجْهَ» [۳۱]

نماز شب، چهره ها را نورانی می کند.

نیز از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است که فرمود:

«صَلَاةُ اللَّيْلِ تَحْسِنُ الْوَجْهَ...» [۳۲]

نماز شب چهره را زیبا می سازد.

ه - استجاب دعا

از دیگر آثار نماز، قبول شدن دعاها و رفع نیازهاست. نماز چون بین عبد و معبود پیوند برقرار می کند و نشانگر تلاش نماز گزار برای رسیدن به ملکوت اعلا و پیوستن به حق است، چنین تلاشی از نظر کردگار عالم مخفی نمانده، در مقابل، دعاها را قبول می کند و خواسته هایش را برآورده می سازد. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«مَنْ أَدَّى فَرِيضَةَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ» [۳۳]

هر کس واجبی را انجام دهد، در نزد خدا یک دعای مستجاب دارد.

امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«إِذَا أُرِدَتْ حَاجَةٌ، فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلِّ تَعَطُّهُ» [۳۴]

هرگاه حاجتی داشتی، دو رکعت نماز بخوان و بر محمد و آل او درود فرست و سپس از خداوند (خواسته خود را) بخواه که به تو داده می شود.

و - تأخیر عذاب دنیوی

از آنجا که نماز یکی از بهترین عبادات و افضل آنها به شمار می رود و نماز گزار محبوب خداوند است و از جایگاه رفیعی برخوردار می باشد؛ سزاوار است که خداوند به احترام نماز و نماز گزار، خشم خود را از دیگران بردارد و از خطای آنها درگذرد. حضرت علی

علیه السلام - فرمود: «گاهی خدا اراده می کند که مردمی را به خاطر گناهانشان طوری عذاب کند که احدی باقی نماند ولی در آن میان نماز گزار پیری را که با قدم های لرزان به جایگاه نماز می رود و کودکانی را که در حال تعلیم قرآن هستند می بیند، از عذاب آنها چشم پوشی کرده، آن را به تأخیر می اندازد.» [۳۵]

ب - آثار اخروی

الف - رحمت و مغفرت الهی

بیشترین آثار عبادات، بویژه نماز در آخرت تجلی پیدا می کند و نتایج آن در آخرت نسبت به دنیا بسیار بیشتر است. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: «از آن هنگام که مؤمنی به نماز می ایستد، تا آنگاه که نمازش را به پایان می برد، رحمت از بالای سرش تا افق آسمان بر او سایه می افکند و فرشتگان، اطراف او را تا افق آسمان، در بر می گیرند.» [۳۶]

همچنین فرمود: «لَنْ يَلِجَ النَّارَ أَحَدٌ يَصَلِّيَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا» [۳۷] کسی که پیش از طلوع و غروب آفتاب نماز گزارد داخل آتش نمی شود.

ب - راهیابی به عالم ملکوت

نماز برگ عبوری است در دست نماز گزار که او را تا اوج کمال و عالم ملکوت می رساند. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: «وقتی بنده مؤمن برای نماز به پامی خیزد، درهای بهشت برایش گشوده می شود و پرده های میان او و خدای متعال برداشته می شود و همسران بهشتی به استقبال او می آیند.» [۳۸]

نماز موجب تقرب انسان های با تقوا به خداوند بزرگ است، چنان که علی - علیه السلام - فرمود: «الصلوة قربان کل تقی» [۳۹] نماز نزدیک کننده متقین به خداوند است.

امام صادق - علیه السلام - در این باره فرمود: «ما تقرب العبد إلى الله تعالى بعد المعرفة شيء أفضل من الصلوة» [۴۰]

پس از خداشناسی و معرفت هیچ عاملی، بهتر از نماز انسان را به خدا نزدیک نمی کند. رهبر معظم انقلاب حضرت آیه ا... خامنه ای «دام ظلّه العالی» در بخشی از پیام خود به سمینار نماز با عنایت به این حدیث شریف فرمودند: هیچ وسیله ای محکمتر و دائمی تر از نماز برای ارتباط میان انسان با خدا نیست.» [۴۱]

ج - ورود به بهشت

نماز گزاری که با انجام فرمان الهی به درجه بالایی از معرفت رسیده و به درگاه الهی تقرب جسته؛ تنها بهشت سزاوار اوست. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: «من علم أن الصلوة حق واجب دخل الجنة» [۴۲]

کسی که بداند نماز حقی است که خدا واجب کرده، داخل بهشت می شود.

داستان ۱

نماز اول وقت در مسابقه

او از همان سنین کودکی به نماز اول وقت اهمیت می داد و فضیلت نماز اول وقت را با هیچ چیز دیگر عوض نمی کرد. در دوران جوانی که به ورزش کشتی می رفت روزی برای انجام مسابقات به اتفاق هم به سالن رفتیم. مسابقات فینال بود، در میان جمعیت به تماشا نشسته بودم که چند نفر از رقیبان با هم مبارزه کردند. نوبت به عباس [۴۳] رسید. چند بار نام او را برای مبارزه خواندند، اما او نبود و حاضر نشد، تا این که دست رقیب او را به عنوان برنده مسابقه بالا بردند. نگران شدم به خودم می گفتم: یعنی عباس کجا رفته؟ در جستجوی او بودم نگاهم به او افتاد که از درب سالن وارد می شد. جلو رفتم و گفتم: کجا بودی؟ اسمت را خواندند، نبودی؟ گفت: وقت نماز بود، نماز از هر کاری برایم مهمتر است. رفته بودم نماز جماعت.

داستان ۲

مورد اعتماد بودن نماز خوان

یک مهندس روسی تعدادی کارگرای ایرانی را برای کار استخدام کرده بود، کارگران بنا به وظیفه شرعی وقت اذان که می شد برای خواندن نماز دست از کار می کشیدند.

یک روز مهندس به آن ها اخطار کرد که اگر هنگام کار نماز بخوانند آخر ماه از حقوقشان کسر می شود. کسانی که ایمان ضعیف و سست داشتند از ترس کم شدن حقوقشان نماز را به آخر وقت می گذاردند اما عده ای بدون ترس از کم شدن حقوقشان همچنان در اول وقت، نماز ظهر و عصرشان را می خواندند.

آخر ماه، مهندس به آن ها که همچنان نمازشان را اول وقت خوانده بودند، بیشتر از حقوق عادی (ماهانه) پرداخت می کند کسانی که

نماز خود را به بعد از کار گذاشته بودند به مهندس اعتراض می کنند که چرا حقوق آنها را زیاد داده است. مهندس می گوید: اهمیت دادن آن ها به نماز و صرف نظر کردن از کسر حقوق، نشانگر آن است که ایمان آن ها بیشتر از شماسـت و این قبیل آدم ها هرگز در کار خیانت نمی کنند همچنانکه به نماز خود خیانت نکردند.

- [۱]. بحار الانوار، ج ۶۹، صفحه ۴۰۶.
- [۲]. جامع احادیث الشیعه، ج ۴، صفحه ۶.
- [۳]. همان، صفحه ۱۴.
- [۴]. بحار الانوار، ج ۴۲، صفحه ۲۴۹.
- [۵]. طه (۲۰)، آیه ۱۳۲.
- [۶]. ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۱.
- [۷]. من لا یحضر الفقیه، ج ۱، صفحه ۱۳۶، بیروت.
- [۸]. بحار الانوار، ج ۴۲، صفحه ۲۴۹.
- [۹]. اعراف (۷)، آیه ۳۱.
- [۱۰]. ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۶، صفحه ۱۴۸.
- [۱۱]. بحار الانوار، ج ۸۴، صفحه ۲۰۴.
- [۱۲]. رساله نوین، بی آزار شیرازی، ج ۱، صفحه ۱۲۳.
- [۱۳]. ذاریات (۵۱)، آیه ۱۸.
- [۱۴]. جامه الاحادیث، ج ۴، صفحه ۱۱۰.
- [۱۵]. بقره (۲)، آیه ۴۳.
- [۱۶]. بحار الانوار، ج ۸۸، صفحه ۳.
- [۱۷]. توضیح المسائل امام خمینی (ره) مسأله ۱۴۰۰، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- [۱۸]. بحار الانوار، ج ۸۴، صفحه ۲۱۱.
- [۱۹]. همان، صفحه ۲۵۹.
- [۲۰]. اقتباس از کتاب چهل حدیث، امام خمینی (ره)، صفحه ۳۶۵، نشر رجاء.
- [۲۱]. بحار الانوار، ج ۸۴، صفحه ۲۶۱.
- [۲۲]. عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵.
- [۲۳]. بحار الانوار، ج ۸۲، صفحه ۱۹۸.
- [۲۴]. سیری در فلسفه احکام، صفحه ۴۶، به نقل از مجمع البیان، ج ۸، صفحه ۲۸۵.
- [۲۵]. بحار الانوار، ج ۸۳، صفحه ۱۲۶.
- [۲۶]. طه (۲۰)، آیه ۱۴.
- [۲۷]. رعد (۱۳)، آیه ۲۸.
- [۲۸]. صحیفه نور، ج ۱۲، صفحه ۱۴۸.
- [۲۹]. معارج (۷۰)، آیات ۲۰-۲۳.
- [۳۰]. بقره (۲)، آیه ۱۵۳.
- [۳۱]. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، صفحه ۶۳، مکتبه الصدوق.
- [۳۲]. وسائل الشیعه، ج ۵، صفحه ۲۷۱.
- [۳۳]. بحار الانوار، ج ۸۲، صفحه ۲۰۸.
- [۳۴]. فروع کافی، ج ۳، صفحه ۴۷۹، بیروت.
- [۳۵]. ثواب الاعمال، صفحه ۹۱.
- [۳۶]. فلاح السائل، سید بن طاووس، صفحه ۱۶۰، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۳۷]. کنز العمال، ج ۷، صفحه ۲۰۷.
- [۳۸]. همان، صفحه ۲۱۲.
- [۳۹]. مستدرک الوسائل، ج ۱، صفحه ۱۷۵.
- [۴۰]. مجموعه ورام، ج ۲، صفحه ۸۶.
- [۴۱]. روزنامه اطلاعات، ۷۰/۷/۱۶.
- [۴۲]. کنز العمال، ج ۷، صفحه ۲۰۱.
- [۴۳]. عباس حاجی زاده بعدها در یکی از عملیاتها به فیض شهادت نائل آمد.

سخنرانی چهارم

اخلاق نیکو

حسن خلق دو معنا دارد: معنای عام و معنای خاص. [۱]

حسن خلق به معنای عام عبارت است از مجموعه خصلت های پسندیده ای که لازم است انسان روح خود را به آنها بیاراید. حسن خلق به معنای خاص عبارت است از خوشرویی، خوش رفتاری، حسن معاشرت و برخورد پسندیده با دیگران. امام صادق علیه السلام در بیان حسن خلق به معنای خاص فرمود:

«تَلِيْنُ جَانِبِكَ وَ تَطْيِيبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ» [۲]

حسن خلق آن است که برخوردت را نرم کنی و سخنت را پاکیزه سازی و برادرت را با خوشرویی دیدار نمایی. در کتاب های اخلاق و روایات اسلامی هر جا سخن از حسن خلق است، اغلب مراد، همین معنای دوم است.

جایگاه حسن خلق در اسلام

دین مقدس اسلام، همواره پیروان خود را به نرمخویی و ملایمت در رفتار با دیگران دعوت می کند و آنان را از درستی و تندخویی باز می دارد. قرآن کریم در ستایش پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - می فرماید:

«إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» [۳] بدرستی که تو به اخلاق پسندیده و بزرگی آراسته شده ای.

حسن خلق و گشاده رویی از بارزترین صفاتی است که در معاشرت های اجتماعی باعث نفوذ محبت شده و در تأثیر سخن اثری شگفت انگیز دارد. به همین جهت خدای مهربان، پیامبران و سفیران خود را انسان هایی عطف و نرمخو قرار داد تا بهتر بتوانند در مردم اثر گذارند و آنان را به سوی خود جذب نمایند. این مردان بزرگ برای تحقق بخشیدن به اهداف الهی خود، با برخورداری از حسن خلق و شرح صدر، چنان با ملایمت و گشاده رویی با مردم رو به رو می شدند که نه تنها هر انسان حقیقت جویی را به آسانی شیفته خود می ساختند و او را از زلال هدایت سیراب می کردند، بلکه گاهی دشمنان را نیز شرمنده و منقلب می کردند.

مصادق کامل این فضیلت، وجود مقدس رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - است. قرآن کریم، این مزیت گرانبهای اخلاقی را عنایتی بزرگ از سوی ذات مقدس خداوند دانسته، می فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتِنُوا مِنْ حَوْلِكَ» [۴]

در پرتو رحمت و لطف خدا با آنان مهربان و نرمخو شده ای و اگر خشن و سنگدل بودی، از گردت پراکنده می شدند. بسیار اتفاق می افتاد که افراد با قصد دشمنی و به عنوان اهانت و اذیت به حضور ایشان می رفتند ولی در مراجعت مشاهده می شد که نه تنها اهانت نکرده اند بلکه با کمال صمیمیت اسلام را پذیرفته و پس از آن، رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - محبوب ترین فرد در نزد آنان به شمار می رفت.

ارزشی که اسلام برای انسان خوش رفتار قائل است، تنها به مؤمنان محدود نمی شود، بلکه غیر آنان نیز اگر این فضیلت را دارا باشند، از مزایای ارزشی آن بهره مند می شوند. در تاریخ چنین آمده است:

علی - علیه السلام - از سوی پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - مأمور شد تا با سه نفر که برای کشتن ایشان هم پیمان شده بودند، پیکار کند. آن حضرت، یکی از سه نفر را کشت و دو نفر دیگر را اسیر کرد و خدمت پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - آورد. پیامبر - صلی الله علیه و آله - اسلام را بر آن دو عرضه کرد و چون نپذیرفتند، فرمان اعدام آنان را به جرم توطئه گری صادر کرد. در این هنگام جبرئیل بر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نازل شد و عرض کرد: خدای متعال می فرماید، یکی از این دو نفر را که مردی خوش خلق و سخاوتمند است، عفو کن، پیامبر نیز از قتل او صرف نظر کرد، وقتی علت عفو را به فرد مزبور اعلام کردند و دانست که به خاطر داشتن این دو صفت نیکو مورد عفو الهی واقع شده، شهادتین را گفت و اسلام آورد. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - درباره اش فرمود: او از کسانی است که خوشخویی و سخاوتش او را به سمت بهشت کشانید. [۵]

حدود حسن خلق

از جمع بندی آیات و روایات و سیره معصومین - علیهم السلام - به دست می آید. که حسن خلق از نظر آیین مقدس اسلام «ارزش ذاتی» دارد، چه در برخورد با مؤمن باشد و چه در برخورد با کافر، اکنون برای روشن شدن حدود حسن خلق، موضوع را از چند جهت بررسی می کنیم:

الف - حسن خلق مؤمنان با یکدیگر

بدیهی است که خوش رفتاری مؤمنان با یکدیگر، یکی از ارزش های والای اخلاقی به حساب می آید. قرآن کریم، یاران رسول اکرم -

را به این صفت ستوده، می فرماید:

«مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اَشِدَّاءُ عَلٰى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...» [۶]

محمد- صلی الله علیه و آله- فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و در میان خود مهربانند. براساس این آیه، مسلمانان باید نسبت به عموم امت، مهربان و دلسوز باشند، با آنان خوش رفتاری نمایند، به کمکشان بشتابند، در غم و شادی مردم سهیم باشند و با چهره ای متبسم، مؤدب و خوشرویی با آنان رو به رو شوند و از این راه سبب ترویج حسن خلق و پیوند با مردم شوند.

ب- با مجرمان و منحرفان

جرم و انحراف با روح شریعت، سر ناسازگاری دارد و از هر کس که سر بزند زیانبار است و خردمندان موظفند از آن جلوگیری کنند و عقل و شرع می گوید؛ خندیدن به روی مجرم، کاری نابخردانه است. بنابراین مسلمانان- گرچه از خصلت زیبای حسن خلق برخوردارند- ولی مجرمان و منحرفان، شایسته چنین موهبتی نیستند و نباید لبخند را تأیید اعمال ناشایست خود بدانند. بلکه در این گونه موارد وظیفه اسلامی، عمل به نخستین مرحله نهی از منکر است که رویگردانی و نشان دادن حالت تنفر و انزجار از عمل خلاف است و اگر خلافکار با ترش رویی و گرفتگی چهره مادست از خلاف نکشد، نوبت به امر و نهی زبانی می رسد که البته در این مقام باید مستدل، محکم، منطقی و در عین حال با خوش خلقی و ادب، خلافکار را نصیحت و موعظه کنیم چنان که قرآن مجید می فرماید: «ادْعُ اِلَى سَبِيْلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ...» [۷]

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن و با آنها با نیکوترین وجه، مناظره نما.

در چنین مواردی باید به ذکر آیه یا روایت یا طرح قانون و مقررات یا بیان صلاح و مصلحت فرد و مملکت، همین طور بازگو کردن آثار ناهنجار گناه و خلاف و پیامدهای زیانبار آن، خلافکار را به اشتباهی که مرتکب شده واقف کرد تا آن را ترک گوید و باید دانست که حلاوت گفتار، خوشرویی، استدلال قوی و منطق در سخن و اخلاص و دلسوزی بیش از هر چیز دیگر بر طرف مقابل تأثیر می گذارد و سبب اصلاح می شود.

ج- خوش خلقی و پرهیز از چاپلوسی

متأسفانه بعضی به دلیل عدم شناخت و آگاهی لازم، حسن خلق و رفتار نیکو را با تملق و چاپلوسی اشتباه می گیرند و به ناحق به مدح و ستایش صاحبان زور و زر می پردازند و در برابر آنان کرنش و کوچکی می کنند و شخصیت و ارزش والای انسانی خود را لگدکوب می سازند و با کمال وقاحت نام این رفتار ناشایست را حسن خلق و رفق و مدارا با مردم می گذارند، نشانه چنین کسانی آن است که وقتی به افراد عادی و تهیدست می رسند، گشاده رویی و نرمخویی را فراموش می کنند و حتی چهره ای عبوس و خشن به خود می گیرند. این صفت ناپسند نه تنها یک ارزش نیست، بلکه گناهی بزرگ است که موجب خشم خداوند می شود. رسول خدا- صلی الله علیه و آله- در این باره می فرماید:

«اِذَا مَدِحَ الْفَاجِرُ اَهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ» [۸]

هرگاه شخص فاجری ستایش شود، عرش الهی می لرزد و خداوند خشمگین می شود.

پس ضروری است که در برخورد های اجتماعی خود، رفتار پسندیده را با چاپلوسی اشتباه نگیریم و افراد متخلفی را که گاه در صدند با چرب زبانی و چاپلوسی، حق و باطل را بر ما مشتبه کنند، طرد کرده و خود را از نیرنگ آنان ایمن سازیم.

د- خوش خلقی و مزاح

یکی دیگر از موضوعات مرتبط با حسن خلق، بحث مزاح است. باید دانست که مزاح و شوخی در حدی که موجب زدودن غم و اندوه و شاد کردن مؤمن باشد و به گناه و افراط و جسارت و سخنان زشت و دور از ادب کشیده نشود، عملی پسندیده است. آنچه در این باره از پیشوایان دین به ما رسیده، در همین محدوده است. پیامبر اسلام- صلی الله علیه و آله- فرمود:

«اِنِّى لَأَمْزُحُ وَ لَا اَقُوْلُ اِلَّا حَقًّا» [۹]

من شوخی می کنم، ولی جز سخن حق نمی گویم.

شخصی به نام یونس شیبانی می گوید: حضرت صادق- علیه السلام- از من پرسید: مزاح شما با یکدیگر چگونه است؟ عرض کردم بسیار اندک! حضرت فرمود: «این گونه نباشید، چرا که مزاح کردن از حسن خلق است و تو می توانی به وسیله آن برادر دینی ات را شادمان کنی. پیامبر خدا- صلی الله علیه و آله- نیز با افراد شوخی می کرد و منظورش شاد کردن آنان بود.» [۱۰]

ه- حسن خلق آری، بی تفاوتی نه!

از نظر اسلام، حسن خلق هرگز به این معنا نیست که اگر با منکری رو به رو شدیم، در برابر آن سکوت کرده، لبخند بزنییم، یا در برابر اعمال زشت دیگران واکنش منفی نشان ندهیم. زیرا برخورد منفی و توأم با تندی و خشونت، زمانی مذموم و ناپسند است که پای بی اعتنایی به دین و ارزش های والای آن در میان نباشد و گرنه رنجیدن نزدیک ترین افراد به انسان نیز اگر به دلیل حفظ ارزش ها و پایبندی به آن باشد، نه تنها زشت نیست، بلکه در ردیف مهم ترین وظایف شرعی و از مراتب نهی از منکر است. به فرموده امام علی - علیه السلام - : «**أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ**» [۱۶]

پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - به ما دستور داده است که با معصیت کاران با چهره های عبوس روبه رو شویم.

آثار و فواید حسن خلق

حسن خلق دارای آثار و فواید فراوانی است. با بهره گیری از فرموده های پیشوایان بزرگوار اسلام به شمه ای از آنها اشاره می کنیم:

الف - آثار دنیوی

۱. پیوندهای دوستی را محکم و پایدار می کند. پیامبرگرمی اسلام - صلی الله علیه و آله - فرمود: «**حُسْنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ**» [۱۲]
۲. موجب آبادی سرزمین ها و طول عمر می گردد. امام صادق - علیه السلام - در این باره فرمود: «**إِنَّ الْبِرَّ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ**» [۱۳]
۳. روزی را زیاد می کند. به بیان علی - علیه السلام - : «**فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ**» [۱۴]
۴. موقعیت اجتماعی انسان را بهبود می بخشد. همان حضرت می فرماید: «**كَمْ مِنْ وَضِعٍ رَفَعَهُ حُسْنُ خُلُقِهِ**» [۱۵]
۵. مشکلات و ناهمواری های زندگی را هموار می سازد؛ همان امام فرمود: «**مَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ سَهَّلَتْ لَهُ طُرُقَهُ**» [۱۶]

ب - آثار اخروی

۱. موجب نیل به درجات عالی می شود؛ پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: «**إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتٍ الْآخِرَةِ وَ أَشْرَفَ الْمَنَازِلِ وَ إِنَّهُ ضَعِيفُ الْعِبَادَةِ**» [۱۷]
 ۲. حساب را آسان می کند؛ امام علی - علیه السلام - می فرماید: «**حَسْنُ خُلُقِكَ يُخَفِّضُ اللَّهُ حِسَابَكَ**» [۱۸]
 ۳. آمرزش گناهان؛ امام صادق - علیه السلام - فرمود: «**إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُمِيتُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُمِيتُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ**» [۱۹]
 ۴. ورود به بهشت؛ رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: «**أَكْثَرُ مَا تَلُجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ**» [۲۰]
- بیشترین امتیازی که امت من به سبب داشتن آن به بهشت می رود، تقوای الهی و خوش خلقی است.

داستان

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام و نعیمان

(نعیمان بن عمرو انصاری) از قدمای صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و مردی مزاح و شوخ بوده است نوشته اند: روزی عربی از عشایر به مدینه آمد و شتر خود را پشت مسجد خوابانید و به مسجد وارد شد و به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. بعضی از اصحاب به نعیمان گفتند: اگر این شتر را بکشی، گوشت آن را تقسیم می کنیم و بعد قیمتش را پیامبر صلی الله علیه و آله به اعرابی خواهد داد.

نعیمان شتر را که کشت، صاحبش سر رسید و فریاد برآورد و پیامبر صلی الله علیه و آله را به داد خواهی خواست. نعیمان فرار کرد؛ و رسول الله صلی الله علیه و آله از مسجد بیرون آمد و شتر اعرابی را کشته دید، پرسید: چه کسی این کار را کرده است؟ گفتند: نعیمان پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را فرستاد تا او بیاورد او را در خانه (ضباعه بنت زبیر) یافتند که نزدیک مسجد بود. فرستاده را به محل مخفی گاه اشاره کردند که درون گودالی با مقداری علف تازه خود را پوشانده بود.

فرستاده به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب به منزل (ضباعه) آمدند، و جای مخفی شدن نعیمان را نشان داد .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علفها را از او دور کنید، و آنها چنان کردند، نعیمان از مخفیگاه بیرون آمد . پیشانی و رخسار او از آن علفهای تازه، رنگین شده بود فرمود: ای نعیمان این چه کاری بود انجام دادی ؟

عرض کرد: یا رسول الله قسم به خدا آن کسانی که شمارا به محل مخفی من راهنمایی کردند به این کار وادارم نمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله تبسم کنان رنگ علف را با دست مبارک خود از پیشانی و رخسار او دور کردند و قیمت شتر را به مرد اعرابی دادند .

۲- خزیمه و پادشاه روم

(خزیمه ابرش) پادشاه عرب بدون مشورت پادشاه روم که از دوستان صمیمی وی بود کاری انجام نمی داد رسول را به نزد او فرستاد، و از او درباره فرزندانش مشورت و نظر خواست او در نامه اش نوشت: من برای هر یک از دختران و پسران خویش مالی زیاد و ثروتی فراوان قرار دادم که بعد از من در مانده و مستمند نشوند. صلاح شما در این کار چیست ؟

پادشاه روم جواب فرستاد که: ثروت، معشوق بی وفاست و دوام ندارد، بهترین خدمت به فرزندان این است که، آنان را از مکارم اخلاق و خویهای پسندیده برخوردار کنید، تا در دنیا سبب دوام دولت و در آخرت سبب غفران باشد .

۳- سیره امام سجاد علیه السلام

یکی از اقوام امام سجاد علیه السلام، نزد حضرتش آمد و شروع به ناسزا گفتن کرد . حضرت در جواب او چیزی نفرمودند چون از مجلس آن شخص برفت، حضرت به اهل مجلس خود فرمود: شنیدید آنچه را که این شخص گفت الان دوست دارم که با من بیایید و برویم نزد او تا جواب مرا از دشنام او بشنوید .

آنان گفتند: ما همراه شما می آییم و دوست داشتیم که جواب او را می دادی . حضرت حرکت کردند و این آیه شریفه را می خواندند: (آنان که خشم خود را فرو نشانند و از بدی مردم در گذرند (نیکو کارند) و خدا دوستدار نیکو کاران است .)

راوی این قضیه گفت: ما از خواند این آیه فهمیدیم که حضرت به او خوبی خواهد کرد. پس حضرت آمدند تا منزل آن شخص و او را صدا زدند و فرمودند که به او بگویند علی بن الحسین علیه السلام است . چون آن شخص شنید که حضرت آمده، گمان کرد حضرت برای جواب گویی دشنام آمده است !

حضرت تا او را دیدند فرمودند: ای برادر تو نزد آمدی و مطالبی ناگوار و بدگفتی، اگر آنچه گفتم از بدی در من است از خداوند می خواهم که مرا بیامرزد، و اگر آنچه گفتم در من نیست، خداوند ترا بیامرزد .

آن شخص چون چنین شنید میان دیدگان حضرت را بوسید و گفت: آنچه من گفتم در تو نیست، و من به این بدی ها سزاوارترم .

[۱]. جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۴۲ - ۳۴۳.

[۲]. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۹.

[۳]. قلم (۶۸)، آیه ۴.

[۴]. آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.

[۵]. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۰.

[۶]. فتح (۴۸)، آیه ۲۹.

[۷]. نحل (۱۶)، آیه ۱۲۵.

[۸]. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۲.

[۹]. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۸.

[۱۰]. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

[۱۱]. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

[۱۲]. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۰.

[۱۳]. همان، ج ۷۱، ص ۳۹۵.

[۱۴]. همان، ج ۷۸، ص ۵۳.

[۱۵]. شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۵۸.

[۱۶]. همان، ج ۵، ص ۳۰۶.

[۱۷]. محجه البیضاء، ج ۵، ص ۹۳.

[۱۸]. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۳.

[۱۹]. همان، ص ۳۷۵.

[۲۰]. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

مهدی

بخش اول

سیره عملی امام مهدی (عج)

الف) سیرت دینی

مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در برابر خداوند و جلال خداوند، فروتن است، همچون عقاب، به هنگامی که بال خویش فرو گشاید و سر به زیر انداخته، از اوج آسمان فرو دآید. مهدی، در برابر جلال خداوند اینسان خاشع و فروتن است. خدا و عظمت خدا، در وجود او متجلی است، و همهی هستی او را در خود فرو برده است. [۱]

مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، عادل است و خجسته و پاکیزه. او ذره‌ای از حق را فرو نگذارد. خداوند دین اسلام را به دست او عزیز گرداند... مهدی، همواره بیم خداوند را به دل دارد، و به مقام تقریبی که نزد خدا دارد مغرور نشود. او به دنیا دل نبندد، و سنگی روی سنگ نگذارد. در حکومت او، به احدی بدی نرسد، مگر آنجا که حدّ خدایی جاری گردد. [۲]

ب) سیرت خلقی

مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، صاحب حشمت و سکینه و وقار است. مهدی جامه‌هایی درشتناک پوشد، و نان جو خورد. علم و حلم مهدی از همهی مردمان بیشتر است. مهدی، همانم پیامبر است (محمد)، و خلق او، خلق محمدی است. [۳]

مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، در جهان، با مشعل فروزان هدایت سیر کند، و چونان صالحان بزید. [۴]

ج) سیرت عملی

به هنگام رستاخیز مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، آنچه هست، دوستی و یگانگی است، تا آنجا که هر کس هر چه نیاز دارد، از آن دیگری بردارد، بی هیچ ممانعتی. [۵]

در زمان مهدی، مؤمنان در معاملات از یکدیگر سود نگیرند. [۶] کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود، و همه جار آسایش و امنیت فرا گیرد. [۷]

مهدی، بخشنده است، و بی دریغ، مال و خواسته، به این و آن دهد. نسبت به عمال و کارگزاران و مأموران دولت خویش بسیار سخت گیر باشد، و با ناتوانان و مستمندان، بسیار دل‌رحم و مهربان. [۸]

علامه المهدی، آن یَکُون شَدِيداً عَلَی الْعَمَالِ، جَوَاداً بِالْمَالِ، رَحِيماً بِالْمَسَاكِينِ. [۹]

مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، در رفتار چنان است که گویی با دست خود، کره و عسل، به دهان مسکینان می‌نهد. [۱۰] مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، چونان امیر المؤمنین - علیه السلام - زندگی کند، نان خشک بخورد، و با پارسایی بزید. [۱۱]

د) سیرت انقلابی

مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، حق هر حقداری را بگیرد و به او دهد؛ حتی اگر حق کسی زیر دندان دیگری باشد، از زیر دندان انسان متجاوز و غاصب بیرون کشد، و به صاحب حق باز گرداند. [۱۲]

چون مهدی قیام کند، جزیه برداشته شود، و غیر مسلمانی نماند. او مردم را با شمشیر به دین خدا دعوت کند، هر کس نپذیرد گردن زند، و هر کس را سرکشی کند، خرد سازد. [۱۳] مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، وارد شهر کوفه شود، و هر منافق و شک باوری را بکشد، و کاخ‌ها را ویران سازد، و ارتش مستقر در آنجا را از دم تیغ بگذراند. اینچنین، ظلمه و اعوان ظلمه را بی دریغ بکشد، تا خدا راضی شود و خشنود گردد. [۱۴]

مهدی، مانع الزکاه [۱۵] را بکشد. زانی مُحْصَن را نیز بدون طلب شاهد رَجَم کند. [۱۶]

زُراره بن أعین گوید: «از امام محمد باقر - علیه السلام - پرسید: آیا قائم، با مردمان، مانند پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - رفتار کند؟ فرمود: هیهات، هیهات! پیامبر با ملایمت با مردم رفتار می‌کرد، و می‌کوشید تا محبت مردم را، در راه دین، جلب کند و تألیف قلوب نماید. اما قائم با شمشیر و قتل با مردم روبرو شود. خدا به او اینگونه امر کرده است که بکشد و توبه‌ای از کسی نپذیرد. وای به حال کسی که با مهدی بر سر ستیز آید. [۱۷]

مهدی، فقط و فقط شمشیر بشناسد؛ او از کسی توبه نپذیرد، و در راه اجرای حکم خدا و استقرار بخشیدن به دین خدا، به سخن کسی گوش ندهد، و نکوهش احدی را نشنود. [۱۸]

هـ) سیرت سیاسی

به هنگام حکومت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، حکومت جباران و مستبکران، و نفوذ سیاسی منافقان و خائنان نابود گردد. [۱۹] شهر مکه، قبله‌ی مسلمین، مرکز حرکت انقلابی مهدی شود. نخستین افراد قیام او، در آن شهر، گرد آیند، و در آنجا به او بپیوندند. مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، به نفوذ یهود و مسیحیت در جهان خاتمه دهد. از غار انطاکیه، تابوت سکینه را بیرون آورد، نسخه‌ی اصلی تورات و انجیل در آن است. و بدین گونه در میان اهل تورات با تورات، و در میان اهل انجیل با انجیل حکم کند، و آنان را به متابعت خویش فرا خواند. برخی به او بگروند. [۲۰]

با دیگران جنگ کند، و هیچ صاحب قدرتی و صاحب مرامی (چه از اهل کتاب و چه از دیگر مسلک‌ها و مرام‌ها) باقی نماند، و دیگر هیچ سیاستی و حکومتی، جز حکومت حقه‌ی اسلامی و سیاست عادلانه‌ی قرآنی، در جهان جریان نیابد. بدین گونه حکومت مهدی، شرق و غرب عالم را فرا گیرد. عیسی - علیه السلام - از آسمان فرود آید، و پشت سر مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نماز گزارد، و فریاد زند که: «در بیت المقدس را باز کنید!» در را باز کنند. در این میان، دجال با هفتاد هزار یهودی مسلح پدیدار شود... و چون عیسی آهنگ کشتن دجال کند، دجال بگریزد. عیسی بگوید: من تو را با یک ضربت بکشم و چنین شود. او را بگیرد و بکشد. یهودیان در گوشه و کنار، و در پناه هر سنگ و درخت و جانور و چیز دیگری پنهان شوند. اما همه چیز به سخن آید و بانگ بردارد: ای بنده‌ی مسلمان خدا، اینجا یک یهودی است بیا و او را بکش. [۲۱]

و این چنین جهان از وجود یهودی پاک گردد. آری، چون مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - قیام کند، زمینی نماند، مگر این که در آنجا گلبانگ محمدی: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» بلند گردد. [۲۲]

و) سیرت تربیتی

در زمان حکومت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، به همه‌ی مردم، حکمت و علم بیاموزند، تا آنجا که زنان در خانه‌ها، با کتاب خدا و سنت پیامبر، قضاوت کنند. [۲۳] در آن روزگار قدرت عقلی توده‌ها تمرکز یابد. مهدی، به تأیید الهی، خرده‌های مردمان را به کمال رساند، و در دل همگان فرزاندگی پدید آورد. [۲۴] در روزگار ظهور دولت مهدی، عیب و آفت از شیعه برطرف گردد، و دل‌های آنان چون پاره‌های پولاد شود. یک مرد، به نیرو، چون چهل مرد باشد. و حکومت و سروری روی زمین به دست آنان افتد. [۲۵]

ز) سیرت اجتماعی

چون مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، در آید - پس از سختی‌ها که افتد، و جنگ‌ها که رود - ظلم و ستم را براندازد، و سراسر زمین را از عدل و داد بپا کند. هیچ جای در زمین باقی نماند، مگر این که از برکت عدل و احسان او فیض برد و زنده شود، حتی جانواران و گیاهان نیز از این برکت و عدالت و داد و نکویی بهره‌مند گردند. [۲۶] و همه‌ی مردم، در زمان مهدی، توانگر و بی‌نیاز شوند. [۲۷] عدالت مهدی چنان باشد، که بر هیچ کس، در هیچ چیز، به هیچ گونه، ستمی نرود. نخستین نشانه‌ی عدل او آن است که سخنگویان حکومت او، در مکه، فریاد زنند: «هر کس نماز فریضه‌ی خویش را، در کنار حجر الاسود و محل طواف، خوانده است، اکنون می‌خواهد نماز نافله بخواند، به کناری رود، تا حق کسی پایمال نگردهد، و هر کس می‌خواهد نماز فریضه بخواند، بیاید و بخواند.» [۲۸]

ح) سیرت مالی

همه‌ی اموال جهان، در نزد مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - گرد آید، آنچه در دل زمین است و آنچه بر روی زمین. آنگاه مهدی به مردمان بگوید: «بیایید! و این اموال را بگیرید! اینها همان چیزهایی است که برای به دست آوردن آنها، قطع رحم کردید و خویشان خود را رنجانید، خون‌های بناحق ریختید، و مرتکب گناهان شدید. بیایید و بگیرید!» پس دست به عطا گشاید، چنان که تا آن روز کسی آنچنان بخشش اموال نکرده باشد. [۲۹] در زمان مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، زمین محصول بسیار دهد، و مال و خواسته‌ی همی خرمن شود. هر کس نزد مهدی آید و گوید: «به من مالی ده!»، مهدی بی‌درنگ بگوید: «بگیر.» [۳۰]

مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، اموال را، به صورت مساوی، میان همگان تقسیم کند. [۳۱] و کسی را بر کسی امتیاز ندهد. [۳۲]

ط) سیرت اصلاحی

مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، فریادرسی است، که خداوند او را بفرستد، تا به فریاد مردم عالم برسد. در روزگار او، همگان، به رفاه و آسایش و وفور نعمتی بی‌مانند دست یابند، حتی چهارپایان فراوان گردند، و یاد دیگر جانواران، خوش و آسوده باشند. زمین گیاهان بسیار رویاند. آب نهرها فراوان شود. گنج‌ها و دفینه‌های زمین و دیگر معادن استخراج گردد. [۳۳] در زمان مهدی، آتش فتنه‌ها و آشوب‌ها بیفوسد، رسم ستم و شبیخون و غارتگری برافتد، و جنگ‌ها از میان برود. [۳۴]

مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، مردم جهان را، از آشوبی بزرگ و همه‌گیر و سردرگم نجات بخشد. [۳۵]

در جهان، جای ویرانی نماند، مگر آن که مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آنجا را آباد سازد. [۳۶]

یاران قائم به سراسر جهان پانهند، و همه جا قدرت را در دست گیرند. همه کس و همه چیز مطیع آنان شوند، حتی درندگان صحرا و مرغان شکاری، همه و همه، رضا و خشنودی آنان را بطلبند. شادی و شادمانی یافتن به این پیام آوردن دین و صلاح و عدالت، تا بدانجاست که قطعه‌ای از زمین بر قطعه‌ای دیگر مباحث کند که یکی از یاران مهدی بر آنجا پانهاده است. [۳۷]

هریک از یاران قائم، به نیرو، چون چهل مرد باشد، و دل آنان، مانند پاره‌های پولاد. اگر کوه‌هایی از آهن بر سر راه آنان پیدا شود، آنها را بشکافند. یاران قائم، شمشیرهای خویش را بر زمین نهند، تا این که خدای عزوجل راضی شود «لَا يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ، حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ». [۳۸]

آری، هنگامی که جهان را فتنه و آشوب آکنده سازد، و همه جا را غارتگری و فساد و ستم بیوشد، خداوند مصلح بزرگ را بفرستد، تا دژهای ضلالت و گمراهی را از هم فرو پاشد، و فروغ توحید و انسانیت و عدالت را، در دل‌های تاریک و سنگ شده، بتاباند. [۳۹] و سرانجام، درباره‌ی سیرت اصلاحی مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، به سخنان علی - علیه السلام - می‌رسیم، در «نهج البلاغه»: شهادت پدر، در حق پسر: «چون مهدی درآید، هوا پرستی را به خدا پرستی باز گرداند، پس از آن که خدا پرستی را به هوا پرستی باز گردانده باشند. رأی‌ها و نظرها و افکار را به قرآن باز گرداند. پس از آن که قرآن را به رأی‌ها و نظرها و افکار خود باز گردانده باشند... او عمال و کارگزاران را مواخذه کند. زمین آنچه را در اعماق خویش دارد برای وی بیرون دهد، و همه‌ی امکانات و برکات خویش را در اختیار او گذارد. آنگاه است که مهدی به شما نشان دهد که سیرت عدل کدام است، و زنده کردن کتاب و سنت چیست؟» [۴۰]

ی) سیرت قضایی

در قضاوت‌ها و احکام مهدی، و در حکومت وی، سرسوزنی ظلم و بیداد بر کسی نرود، و رنجی بر دلی ننشیند. [۴۱]

مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بر طبق احکام خالص دینی (بدون توجه به آراء و افکار دیگران و فقها و علمای مذاهب)، حکم و حکومت کند. [۴۲]

مهدی، میزان عدل را، در میان مردم نهد، و بدین گونه هیچ کس نتواند به دیگری ستمی کند. [۴۳]

مهدی، قضاوتی جدید آورد... [۴۴] مهدی، به حکم داود و آل داود حکم کند، و از مردم بینه و شاهد نطلبد.

شیخ مفید، می‌گوید: «چون قائم آل محمد - علیه السلام - قیام کند، مانند حضرت داود - علیه السلام -، یعنی بر حسب باطن، قضاوت کند، و بی هیچ نیازی به شاهد حکم دهد. خداوند حکم را به او الهام کند، و او بر طبق الهام الهی حکم کند. مهدی، نقشه‌های پنهانی هر گروه را بداند و به آنان آن نقشه‌ها را بگوید. مهدی، دوست و دشمن خود را، بانگاه، بشناسد.» [۴۵]

[۱] . المهدی الموعود...، ج ۱، ص ۲۸۰ و ۳۰۰.

[۲] . همان .

[۳] . همان ، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۲ و ۲۶۶ و ۳۰۰.

[۴] . همان .

[۵] . الاختصاص ، ص ۲۴.

[۶] . وسائل الشیعه ، ابواب تجارت .

[۷] . بحار الانوار ، ج ۱۰.

[۸] . المهدی الموعود...، ج ۱، ص ۲۷۶-۲۷۷.

[۹] . همان .

[۱۰] . همان ، ج ۱، ص ۲۹۷.

[۱۱] . الغیبه، نعمانی؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹.

[۱۲] . المهدی الموعود...، ج ۱، ص ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳.

[۱۳] . همان .

[۱۴] . الارشاد؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

[۱۵] . کسانی که زکات را پرداخت نمی‌کنند.

[۱۶] . کمال الدین؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵.

[۱۷] . الغیبه، نعمانی؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.

[۱۸] . همان .

[۱۹] . المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۵۲.

[۲۰] . همان، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵.

[۲۱] . همان، ج ۲، ص ۵ و ۷.

[۲۲] . تفسیر عیاشی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

- [۲۲] . تفسیر عیاشی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.
- [۲۳] . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.
- [۲۴] . اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل، حدیث ۲۱.
- [۲۵] . خصال صدوق؛ خرائج راوندی؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، ۳۳۵.
- [۲۶] . بحار الانوار، ج ۱۰. در این باره روایات بسیار است و معروف.
- [۲۷] . بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶.
- [۲۸] . الکافی، ج ۴، ص ۴۲۷.
- [۲۹] . علل الشرایع صدوق، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹.
- [۳۰] . کشف الغمه اربلی؛ کفایه الطالب کنجی شافعی؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۸.
- [۳۱] . فصل سیزدهم کتاب خورشید مغرب، عنوان تساوی در اموال نیز ملاحظه کنید.
- [۳۲] . المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۶۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۱۱، ۳۱۸؛ و ج ۲، ص ۱۱.
- [۳۳] . همان.
- [۳۴] . همان.
- [۳۵] . همان.
- [۳۶] . همان.
- [۳۷] . کمال الدین؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.
- [۳۸] . همان.
- [۳۹] . المهدی الموعود...، ج ۱، ص ۳۱۰.
- [۴۰] . نهج البلاغه، چاپ فیض الاسلام، ص ۴۲۴-۴۲۵.
- [۴۱] . المهدی الموعود...، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۳، ۲۸۴.
- [۴۲] . همان.
- [۴۳] . همان.
- [۴۴] . الغیبه، نعمانی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۹ و ۳۵۴.
- [۴۵] . الارشاد، ص ۳۶۵-۳۶۶.

نشانه‌های حتمی ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - یعنی، نشانه‌هایی که قطعاً واقع خواهند شد و ارتباطی شدید با ظهور داشته و بسیار نزدیک ظهورند، پنج نشانه می‌باشند:

برخی از این نشانه‌های پنج‌گانه چند روز قبل از ظهور واقع می‌شوند؛ بعضی چند ماه بعد از ظهور و بعضی قبل از قیام حضرت و در آغاز نهضت آن بزرگوار رخ می‌دهند.

اینک برخی از احادیثی را که به صورتی مختصر بیانگر این نشانه‌ها هستند ذکر نموده آن‌گاه هر علامت را - با تفصیل وارد در احادیث و توضیحات مناسبی که به ذهن می‌آید - متذکر می‌گردیم.

حضرت صادق - علیه السلام - فرمودند: «پنج علامت قبل از قیام قائم - علیه السلام - است: یمانی، سفیانی، نداکننده‌ای که از آسمان ندا در می‌دهد، فرو برده شدن در بیداء، کشته شدن نفس زکیه.» [۱]

صدای آسمانی

صیحه آسمانی و یا نداء آسمانی، از بارزترین نشانه‌ها و واضح‌ترین علائم و قوی‌ترین برهان‌ها بر ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - محسوب می‌شود.

مانعی ندارد که بگوئیم: صدای آسمانی به منزله اعتراف آسمان به مشروعیت قیام حضرت مهدی قائم - علیه السلام - و اثبات حقیقتی است که قرآن کریم و پیامبر بزرگوار و خاندان آن سرور - علیهم السلام - به آن خبر داده‌اند.

احادیث صراحت دارند در این که نداء آسمانی از جبرئیل است و اوست که در آسمان ندا در می‌دهد.

بدیهی است که مراد از نداء آسمانی صدای رعد و توپ و موشک - که ساخته دست بشر است - نمی‌باشد؛ بلکه سخنی است که معنایش واضح و نزد همه مردم قابل فهم است.

امام صادق - علیه السلام - فرمودند: «آن را هر قومی به زبان خود خواهند شنید.» [۲]

دقیقاً نمی‌دانیم که چگونه این صدا به همه بشر خواهد رسید. در این مورد دو احتمال وجود دارد:

نخست: آن صدای آسمانی فقط به زبان عربی فصیح باشد و در عرض چند ثانیه و آکنش آن صدا در سراسر جهان پخش شود. پس آنها که زبان عربی را نیکو می‌دانند. این صدا را شنیده معنای آن را همان وقت می‌فهمند اما آنان که زبان عربی را نمی‌دانند، صدا را می‌شنوند ولی معنی آن را در همان وقت نمی‌فهمند؛ لذا در باره معنی صحیح آن تحقیق می‌نمایند. بعید نیست که خبرگزاری‌های دنیا این خبر را گرفته به تمام اقطار عالم - با همه اختلافاتشان در زبان و دین - پخش نمایند و در چند لحظه صدای آسمانی ترجمه شده هر قومی آن را از تلویزیون و یا رادیوی خود و یا از کسی که آن را شنیده است بشنوند.

و نیز واضح است که پیامبر و ائمه طاهرین - سلام الله علیهم - سطح عقول مردم را - به هنگامی که با آنان سخن می‌گویند - رعایت نمایند، عقل مردم در آن روز نمی‌توانست و سائل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی را - که امروزه با حداکثر سرعت ممکن اخبار را پخش می‌نمایند - و نقش آنها را - که با بیشترین سرعت ممکن خبر را می‌رسانند - بشناسند. بر همین اساس - و بر مبنای احتمال اول - حضرت صادق - علیه السلام - به این بیان اکتفا کرده فرمودند: «آن را هر قومی به زبان خود می‌شنوند.» و به کیفیت آن بیش از این مقدار نپرداخته‌اند... و خدا داناست.

احتمال دوم اینکه، هر قوم صدا را به زبان خود بشنوند به نحوی اعجاز آمیز اتفاق می‌افتد؛ به گونه‌ای که همگان ندا را در همان وقت و به زبان خود بشنوند، بدون آنکه مترجمان و خبرگزاری‌ها آن صدا را ترجمه کنند. این احتمال، احتمال بعیدی نیست؛ زیرا خدا بر همه چیز قدرت دارد و ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - از این معجزات و خوارق عادات برخوردار است.

به اضافه که این احتمال از جهت مادی هم محال به نظر نمی‌رسد، چرا که امروزه می‌بینیم انسانی مخلوق و ناتوان و سائل ساختگی که هر سخنی را ظرف چند ثانیه به زبانهای مختلف ترجمه می‌کند و این وسائل را در اجتماعات بین المللی استخدام نموده است، به نحوی که نماینده هر دولتی گوشی خاصی روی گوش‌ها گذارده ترجمه هر سخن را به زبان خود از آن گوشی می‌شنود.

آنچه در احادیث ظهور دارد این است که ندایی که بیشترین اهمیت را داشته از نشانه‌های حتمی محسوب می‌گردد، همان ندایی است که در ماه رمضان شنیده می‌شود. این صیحه و یا ندا برترین بشارتی است که از آسمان به اهل زمین می‌رسد و بزرگترین تهدید و انداز برای طغیان‌گران ستمگر، یعنی کسانی که در برابر حق هر چه باشد خضوع نمی‌نمایند.

ما را قدرت و توان آن نیست که میزان تأثیر آن ندا را در اجتماعات بشری در آن روز تصور نماییم. در آن روز شادی و سرور در چهره‌های مؤمنان هویداست و ترس و وحشت و اضطراب و هراس بر قلوب مجرمان استیلا می‌یابد، خصوصاً وقتی بدانند که آنان را توان گریختن از سلطه آن حاکم قدرتمندی که در یاری او اهل آسمان پیش از اهل زمین شرکت داشته نیست و در برابر حکم وی تمام جنبه‌های طبیعت خاضعند، بلکه در ماوراء الطبیعه هم می‌تواند تصرف کند.

سلام خدا بر پیامبر او و ائمه طاهرین - علیهم السّلام - ! آنانکه دقیقاً مسائل را روشن نموده آنچه را که مربوط به صیحه آسمانی از مجموعه نشانه‌های ظهور است - به مقداری که عقل‌ها در آن زمان می‌توانستند دریابند - بیان فرمودند . اینک برخی از آن احادیث :

امام صادق - علیه السّلام - فرمودند: «صیحه‌ای که در ماه رمضان شنیده می‌شود در شب جمعه بیست و سوم این ماه است.» [۳] در این هنگام باطل رونندگان به شک می‌افتند. [۴] حضرت امام محمد باقر - علیه السّلام - فرمودند: «ندا دهنده‌ای از آسمان به نام قائم، ندا در می‌دهد و هر که در مشرق و در مغرب است آن را می‌شنود. خوابیده‌ای باقی نمی‌ماند مگر آنکه بیدار می‌شود و ایستاده‌ای نیست، مگر اینکه می‌نشیند و نشسته‌ای نیست، مگر آنکه - از شدت ترسی که از شنیدن این صدا بر آنان مستولی می‌شود - بر روی دو پای خود می‌ایستد. پس خدا رحمت کند آن کس را که از این صدا عبرت گیرد و جواب دهد [۵]! صدای اول صدای جبرئیل است.» سپس فرمودند: «صدا در ماه رمضان در شب جمعه و در شب بیست و سوم خواهد بود. پس در آن شک نکنید. آن را بشنوید و اطاعت کنید. در پایان روز صدای ابلیس ملعون است که ندا در می‌دهد آگاه باشید! فلان کس مظلوم کشته شد. [۶] می‌خواهد با این صدا مردم را به تردید افکنده و آزمایش‌شان کند. چه بسیار افراد مردد و متحیری که جنهمی می‌شوند! پس اگر صدا را در ماه رمضان شنیدید در آن تردید نکنید، زیرا که صدای جبرئیل است و نشانه آن این است که او به نام قائم و پدرش ندا در می‌دهد؛ به نوعی که دوشیزه در خانه نیز در پشت پرده آن صدا را می‌شنود و پدر و برادرش را به بیرون رفتن تشویق می‌کند [۷]»

آنگاه فرمودند: «و این دو صدا قبل از خروج قائم حتماً شنیده خواهد شد.» [۸] و نیز از وجود مقدس حضرت باقر - علیه السّلام - نقل شده است که فرمودند: «صدا در ماه رمضان در شب بیست و سوم است پس هیچ خلق جاندار باقی نمی‌ماند؛ مگر آنکه این صدا را می‌شنود. صدا چنان است که خوابیده را بیدار می‌کند و به صحن منزلش می‌آید و دوشیزه نیز از پرده‌اش بیرون می‌آید.» [۹]

امام صادق - علیه السّلام - می‌فرمایند: «اولین کسی که با قائم - علیه السّلام - بیعت می‌کند جبرئیل است که به صورت پرنده‌ای سقید فرود آمده با او بیعت می‌نماید یک پای خود را بر کعبه می‌نهد و پای دیگر خود را بر بیت المقدس آن‌گاه با صدایی فصیح و بلیغ آن چنان صدا می‌کند که همه خلایق می‌شنوند. می‌گوید امر خدا آمد. بر آن مشتایید.» [۱۰] [۱۱] حضرت امام رضا - علیه السّلام - فرمودند: «در رجب سه ندا از آسمان شنیده می‌شود: صدای اول این است: آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمگران است!

صدای دوم این است: ای گروه مؤمنان نزدیک شونده نزدیک شد!

صدای سوم این است: خدا فلان کس را برانگیخت سخن او را بشنوید و اطاعتش نمایید.» [۱۲]

زراره گوید: از حضرت امام صادق - علیه السّلام - چنین شنیدم که می‌فرمودند: «... و ندادهنده‌ای ندا در می‌دهد: علی و شیعه او رستگارانند.» عرض کردم: پس چه کسی بعد از آن با مهدی می‌جنگد؟ فرمودند: «شیطان ندا می‌دهد: فلان کس و شیعه او رستگارانند؛ یعنی مردی از بنی امیه.» [۱۳] عرض کردم: چه کسی راستگور از او دروغ‌گوباز می‌شناسد؟

فرمودند: «وی را کسانی می‌شناسند که حدیث ما را روایت می‌کنند و گویند: وی خواهد آمد قبل از آنکه قیامت آید، (یعنی قبل از وقوع صیحه آسمانی اطلاع دارند که چنین صیحه واقع خواهد شد) و می‌دانند که آنان ذیحقند و راستگو.» [۱۴]

امیر مؤمنان علی - علیه السّلام - فرمودند: «جبرئیل در صیحه خویش گوید: ای بندگان خدا! آنچه را که می‌گوییم بشنوید، این مهدی آل محمد است که از مکه قیام می‌کند، او را اجابت کنید.» [۱۵]

سفیانی

ذکر سفیانی در احادیث فراوانی آمده است و گروهی از احادیث گفته‌اند که: «نام وی، عثمان بن عنبسه است.» بنابراین وی فردی از افراد بشر است، نه آنکه برخی گمان برده‌اند، مراد از سفیانی، سوفیاتی یعنی اتحاد جماهیر شوروی است، خروج این فرد طغیان‌گرا از نشانه‌های حتمی ظهور حضرت مهدی - علیه السّلام - است. او یکی از سنگدل‌ترین افراد بشر است که معنای عاطفه و رحم را نشناخته در پیشگاه خداوند مرتکب بیشترین جنایت و جرم می‌گردد و در قساوت قلب و سنگدلی مرتبه ویژه‌ای را داراست!! نسبتش به امویان می‌رسد. خونریز است. انسان‌ها را به سادگی حشرات می‌کشد.

بدون واهمه‌ای پرده‌های عفت زنان مسلمان را در نهایت دریدگی و وقاحت پاره می‌کند. حرامی باقی نمی‌ماند مگر آنکه حلالش می‌کند. جرمی نیست مگر آن که مرتکب می‌شود. دل‌های او و یارانش از نهایت کینه و غیظ و بغض و دشمنی نسبت به آل محمد صلی الله علیه و آله - آکنده است، زیرا او وارث پدران اموی خویش است، یعنی کسانی که دستشان تا آرنج به خون آل رسول الله و شیعیانشان آلوده است؛ پس در صدد است که آن جرائم پی در پی و جنایاتی را که عرش خداوند را به لرزه درآورده و اهل آسمان‌ها را از فجایع و رسوائیش به مویه می‌آورد تکمیل نماید.

درباره چنین کنیه توز و پلید و همه کاره‌ای که خود را بر شهرها تحمیل نموده قدرت خویش را - در آنچه که نفس حیوانی بدکاره اش بدون ترس و حیا و خجالت عاطفه‌ای می‌خواهد - به کار می‌گیرد چه فکر می‌کنید؟!

حق آن است، زمانی که سفیانی حکومت می‌کند از بدترین روزگاران در تاریخ اسلام به شمار رفته ایام حکومت طغیان‌گرانه و بی پروائی او از بدترین روزهای دنیاست. وی به هر جا می‌رود همراه خود ظلم را منتشر می‌کند و بذر فجائع و رخدادهای تأثر انگیز و تأسف بار می‌پاشد و قتل و آدم‌کشی را در میان مردان و زنان و کودکان برپای می‌کند. آن چنان که در دوران حکومت وی، زندگانی بشر بدون کرامت و بی‌قیمت است.

وی بلانی بزرگ و محنتی عظیم برای خاورمیانه یعنی کشورهای سوریه و عراق و مدینه منوره و مناطق مجاور آن کشورهاست، لذا اخبار فراوان از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - و ائمه یازده گانه سلام الله علیهم - درباره این بلا و نعمتی که مردم را در بر خواهد گرفت - در منابع مذهبی می‌یابیم. اینک برخی از این روایات درباره سفیانی :

۱. از حدیقه بن یمان روایت شده که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فتنه‌ای را - که در میان اهل مشرق و مغرب خواهد بود - ذکر کردند آن حضرت فرمودند: « هنگامی که آنان این چنین اند سفیانی از وادی یابس [۱۶] بر آنان خروج می‌کند در زمانی که آنان در اوج فتنه‌ای که به آن اشاره رفت قرار دارند تا آنکه در دمشق فرود می‌آید و دو لشکر بسیج می‌کند، لشکری را به سوی مشرق [۱۷] می‌فرستد و دیگری را به سوی مدینه تا به سرزمین بابل از شهر لعنت شده - یعنی بغداد - [۱۸] فرود می‌آید. آن لشکر بیش از سه هزار نفر را کشته، بیش از صد زن را بی‌سرپرست کند و سیصد نفر از بزرگ قوم از بنی عباس را در آنجا می‌کشند. سپس به سوی کوفه سرازیر می‌شوند و آن چه را که در اطراف آن شهر است خراب می‌کنند. سپس بیرون آمده به سوی شام می‌روند. در این هنگام پرچم هدایت از کوفه خارج شده به این لشکر برخورد می‌کند و آنان را می‌کشد. هیچ خبر دهنده‌ای از آنان باقی نمی‌ماند آن گاه لشکر حق، آنچه اسیر و غنیمت در دست لشکر سفیانی است، بیرون می‌آورند.

لشکر دوم سفیانی وارد مدینه می‌شوند و آن شهر به مدت سه شبانه روز غارت می‌کنند سپس بیرون آمده به سوی مکه می‌روند تا به بیداء می‌رسند. در این هنگام خدای متعال جبرئیل را فرستاده و می‌فرماید: «ای جبرئیل! برو و آنها را نابود کن جبرئیل با پای خویش به زمین ضربه‌ای می‌زند که خدای متعال آنان را در زمین فرو می‌برد. از آن لشکر جز دو نفر از جهینه باقی نمی‌ماند...» [۱۹] امیرمؤمنان - علیه السلام - را نیز خطبه‌ای مشهور به نام خطبه بیان است که در آن خطبه مقداری از حوادث آینده ذکر گردیده است از جمله خروج سفیانی. از این خطبه برخی از مسائل را که مربوط به این موضوع است ذکر می‌نماییم. آن حضرت چنین می‌فرماید: «...هان! وای بر این کوفه شما و آن چه که از سفیانی بر سر کوفه در آن زمان خواهد آمد! وی از ناحیه «هجر» با اسبانی تندرو - که فرماندهان شان شیران تنومندند - می‌آید. این لشکر متعلق به کسی است که اول نامش «شین» [۲۰] است.

وای بر کوفه شما از آمدن او به منزلهایتان! وی حریم شما را تصرف نموده فرزندانتان را خواهد کشت و زنانتان را هتک خواهد نمود. عمرش طولانی است و شترش فراوان و مردان او شیرانند.

بدانید که سفیانی سه بار وارد بصره خواهد شد. در آن شهر عزیز را ذلیل کرده زنان را به اسارت خواهد برد.

نشانه خروج سفیانی اختلاف و درگیری بین سه گروه پرچمدار است؛ پرچمی از مغرب؛ پس وای بر مصر و از آن چه بر آنان وارد خواهد آمد!

و پرچمی از بحرین، از جزیره اوال از سرزمین فارس. [۲۱]

و پرچمی از شام. این فتنه یک سال به طول می‌انجامد. آنگاه مردی از فرزندان عباس خروج می‌نماید. اهل عراق گویند: به سوی شما مردم پا برهنه یا مردمی بی‌ارزش و بی‌وجود و بی‌شخصیت می‌آیند. افرادی هستند که صاحب تمایلات مختلفند. اهل شام و فلسطین مضطرب گشته به سوی رؤسا شام و مصر روند و گویند: فرزند پادشاه (یعنی سفیانی) را جستجو کنید. او را جستجو می‌کنند و در «غوطه» [۲۲] دمشق می‌یابند؛ در محلی که به آن «حراستا» گفته می‌شود. وقتی که بر آنان فرود می‌آید، دانسی‌های خود را لب» و «بنی دهانه» را بیرون می‌آورد. و در وادی «یابس» عده‌ای فراوان همراه وی خواهند شد. سپس به آنان پاسخ مثبت داده در

روز جمعه همراهشان خارج شود. آن گاه به بالای منبر دمشق می رود. این نخستین منبری است که صعود می کند. خطبه می خواند و آنان را به جهاد فرمان می دهد و با آنان به این شرط پیمان می بندد که - چه از فرمان روایی اش راضی باشند و چه ناراضی - حکمش را اطاعت کنند و فرمان برند. آنگاه به سوی «غوطه» می رود و در آن وارد نمی شود تا آن که مردم بر گردش اجتماع نمایند. در این هنگام است که سفیانی با گروه هانی از اهل شام، خروج می کند. سه گروه پرچم دار از هم جدا خواهد شد؛ پرچم ترک و عجم که سیاه خواهد بود. و پرچم بیابانها که سر کرده آنها از بنی العباس است و زرد خواهد بود. و پرچم سفیانی.

در زمین ازرق (و در نسخه ای: اردن) جنگ سختی در گیر می شود و از آنان شصت هزار نفر کشته می شوند. سپس سفیانی بر آنان غلبه یافته افراد فراوانی از آنان را می کشد و بر قبایل آنان تملک می یابد و بین آنان عدالت می ورزد تا آنکه درباره او گویند: «و الله هر چه درباره او می گفتند دروغ بود.» [۲۳] سوگند به خدا، آنان دروغ گویانند و نمی دانند بر امت محمد - صلی الله علیه و آله - چه خواهد رسید! اگر می دانستند چنین نمی گفتند.

همواره بین آنان عدالت را رعایت خواهد نمود تا آنکه حرکت کند. اولین مسیر او «حمص» است که اهل آن در بدترین حالت به سر می برند. پس از فرات، از دروازه مصر می گذرد سپس به محلی می رود که به آن محل «قریه سبا» [۲۴] گفته می شود. برای وی در آن جا رخدادی بزرگ خواهد بود. پس شهری باقی نمی ماند مگر آن که خبر او به آن جا می رسد و بر اهل هر شهر از آن خبر ترس و نگرانی وارد می شود. پس مرتباً همین گونه از شهری به شهر دیگر وارد می شود. آن گاه به سوی دمشق بر می گردد؛ در حالی که همگی مطیع او شده اند. لشکری را تجهیز کرده به سوی مدینه می فرستد و لشکری را به سوی مشرق گسیل می دارد. در زوراء هفتاد هزار نفر را می کشد و سیصد زن باردار را شکم می درد. سپس به سوی این کوفه شما می آید و چه بسیار مرد و زن گریه کننده ای خواهد بود. اما لشکر مدینه، وقتی که به وسط صحرا می رسند، جبرئیل بانگ بلندی بر آنان می کشد و جز دو مرد هیچ کس باقی نمی ماند؛ مگر آنکه زمین وی را به کام خود کشیده است... پس قومی از فرزندان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - که اشرافند فرار می کنند تا به روم می رسند. سفیانی به زمامدار روم گوید: غلامان مرا به من برگردان. او نیز آنان را به سفیانی بر می گرداند. سفیانی هم آنها را در پلکان شرقی مسجد جامع دمشق گردن می زند ولی هیچ کس او را در این عمل سرزنش نمی کند! بدانید که نشانه آن تجدید دیوارهای شهرهاست.

به آن حضرت گفتند: ای امیر مؤمنان، برای ما دیوارها را توضیح دهید. حضرت فرمودند: «تجدید دیواری در شام و شهر عجز و حران؛ بر آنها دو دیوار ساخته می شود. در وسط نیز دیواری و در بیضاء نیز دیواری ساخته خواهد شد. در کوفه دو دیوار و بر شوشتر دیواری و برای ارمینیه دیواری و بر موصل دیواری و برای همدان دیواری و بر رقه دیواری و بر سرزمین یونس دیواری و بر حمص دیواری و بر مطردین دیواری و رقطاع را دیواری و بر رحه دیواری و بر دیرهند دیواری و بر قلعه نیز دیواری ساخته خواهد شد.» [۲۵] ای مردم! بدانید وقتی که سفیانی ظاهر شود، رویدادهای عظیمی برای وی خواهد بود. اولین رویداد در حمص سپس در حلب، آنگاه در رقه بعد در قریه سبا سپس در رأس العین آنگاه در نصیبین سپس به موصل - که واقعه ای بزرگ خواهد بود - و سفیانی شصت هزار نفر آنان را خواهد کشت.

... سفیانی هر که را که نامش محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه و جعفر و موسی و زینب و خدیجه و رقیه باشد، به خاطر کینه و بغض نسبت به آل محمد - صلی الله علیه و آله - خواهد کشت.

سپس شکست خورده به شام بر می گردد. وقتی که وارد شهر خود شد، صرفاً به شرابخواری و معاصی پرداخته یاران و اطرافیان خود را نیز به آن عمل امر می کند. در حالی که به دستش حربه ای است بیرون می آید. فرمان می دهد زنی را بگیرند. آنگاه آن زن را به یکی از همراهانش می دهد و به وی می گوید: با او در میان راه در آویز! او نیز چنین می کند...

شکم زن را می شکافد چنین از شکم مادر سقط می شود و کسی را این توانائی نیست که او را از چنین عملی جلوگیری کند. [۲۶] در این هنگام فرشتگان خدا در آسمانها مضطرب گردند و خدای تعالی به خروج قائم از فرزندان من که صاحب الزمان است اجازه می فرماید. خبر وی در همه مکانها منتشر می گردد در همان هنگام است که جبرئیل بر صخره بیت المقدس فرود آمده بر اهل زمین چنین بانگ خواهد زد:

«جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» [۲۷] «حق آمد و باطل رفت، یقیناً که باطل رفتنی است.»

همچنین جبرئیل در بانگش گوید: «ای بندگان خدا، آنچه را که می‌گویم بشنوید این همان مهدی آل محمد - صلی الله علیه و آله - است که از سرزمین مکه خارج می‌گردد. او را اجابت کنید.» [۲۸]

از حضرت امام صادق - علیه السلام - روایت شده که فرمودند: «گوئی که سفیانی - و یا همکار سفیانی [۲۹] - را می‌بینم که اردوگاه خود را در کوفه برپا کرده است و نداکننده‌اش ندا درمی‌دهد:

هر که سربیک شیعه را بیاورد هزار درهم پاداش خواهد گرفت. پس همسایه بر همسایه‌اش حمله برده خواهد گفت: این از آنان است و گردنش را می‌زند و هزار درهم می‌گیرد.» [۳۰]

از امام صادق - علیه السلام - روایت شده که فرمودند: «سفیانی از امور حتمی است. خروج او در ماه رجب است از ابتدای خروج تا پایان خروجش پانزده ماه است. شش ماه می‌جنگد. وقتی که در سرزمین‌های دمشق و حمص و فلسطین واردن و قنسرین تسلط یافت، [۳۱] نه ماه حکومت می‌کند؛ نه یک روز هم بیشتر.» [۳۲]

از معلی بن خنیس روایت شده که گوید از حضرت امام صادق - علیه السلام - شنیدم که می‌فرمود:

«بعضی از امور حتمی‌اند و عده‌ای غیر حتمی. از امور حتمی خروج سفیانی در رجب است.» [۳۳]

از حضرت امام باقر - علیه السلام - نقل شده است، که فرمودند: امیر مؤمنان - علیه السلام - فرمودند: «وقتی که دو نیزه در شام با هم برخورد کردند، زد و خورد آنها تمام نمی‌شود مگر آن‌که نشانه‌های از نشانه‌های خدا آشکار خواهد شد.»

فردی سؤال می‌کند: یا امیر المؤمنین آن نشانه چیست؟ فرمودند: «زلزله‌ای در شام خواهد شد که در آن بیش از صد هزار نفر هلاک شوند. خدای تعالی این زمین لرزه را برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذاب قرار داده است. وقتی چنین حادثه‌ای واقع شد به انتظار کسانی باشید که همراه با استرانی سیاه و سفید و تندروند [۳۴] و همراهشان پرچم‌های زرد رنگ است. آنان از مغرب آمده وارد شام می‌شوند و در آن هنگام است که بی‌تابی بزرگ و مرگ سرخ پیش خواهد آمد. وقتی که چنین شد، منتظر باشید که قریه‌ای در دمشق به نام «حرستا» [۳۵] در زمین فرورود در این هنگام فرزند زن جگرخوار [۳۶] از وادی یابس خروج کرده بر منبر دمشق می‌نشیند. در چنین زمانی خروج مهدی - علیه السلام - را انتظار برید.» [۳۷]

در آن روز تاویل این آیه ظاهر شود: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»

«و کاش می‌دیدید زمانی که آنان هراسان شوند. پس گریزی نیست و از مکانی نزدیک گرفته خواهند شد.» [۳۸]

سفیانی صد و سی هزار نفر را به سوی کوفه می‌فرستد و آنان در «روحاء» و «فارق» فرود آیند. از این عده شصت هزار نفر حرکت می‌کنند تا به کوفه و محل قبر هود - علیه السلام - یعنی نخيله در روز عید وارد شوند. فرمانده لشکر ستمکار زورگوئی است که به وی کاهن ساحر گفته می‌شود. پس از شهر بغداد به سوی آنان فرمانده‌ای همراه با پنجاه هزار کاهن می‌رود. در پیل کوفه هفتاد هزار نفر از آن سپاه را می‌کشد، به نحوی که مردم مدت سه روز از فرات به خاطر خونهایی که در آن ریخته شده و به خاطر تعفن اجساد اجتناب می‌کنند. از کوفه هفتاد هزار دوشیزه به اسارت برده می‌شوند ولی دست و صورت از آنها برهنه نمی‌شود تا آن که در وسایل نقلیه قرار داده می‌شوند. آنان را به شهر نجف می‌برند.» [۳۹]

آنچه گذشت برگرفته‌ای از احادیثی بود که از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - پیرامون سفیانی و کارهای زشت و جرائم او روایت گردیده است. توجه داشته باشید که تنها دانشمندان شیعه از سفیانی نام نبرده‌اند بلکه دانشمندان اهل سنت و جماعت نیز این موضوع را در کتب خود ذکر نموده‌اند. ماذیلاً نام برخی از آنان را - که در کتب خود راجع به سفیانی مطالبی نقل کرده‌اند ذکر می‌نمایم.

۱. سیوطی شافعی در «العرف الوردی»، ج ۲، ص ۷۵.

۲. هیشمی در «مجمع الزوائد»، ج ۷، ص ۳۱۴.

۳. مسلم در «صحیح»، ج ۲، ص ۴۹۳.

۴. یوسف بن یحیی شافعی در «عقد الدرر» در بسیاری از فصول و ابواب آن.

۵. متقی هندی در «کنز العمال»، ج ۶، ص ۶۸.

۶. نعیم بن حماد استاد بخاری در «فتن» خود در باب علامات مهدی.

۷. حاکم حسکانی در «مستدرک الصحیحین»، ج ۴، ص ۴۶۸.

۸. ثعلبی شافعی در «تفسیر» خود.

۹. طبری در «تفسیر» خود.

و دهها مأخذ دیگر که بر شمردن آنها مشکل است.

فرو برده شدن در بیداء :

فرو برده شدن در بیداء از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - است. این مطلب در احادیثی که درباره سفیانی سخن گفته‌اند به کرات ذکر گردیده است. ما در این فرصت به بازگشت به مسائلی گذشته در این مورد نیازی نداریم؛ تنها از این نشانه به اشاره‌ای مستقل اکتفا می‌کنیم؛ چرا که این نشانه از نشانه‌های حتمی است.

از حضرت باقر - علیه السلام - روایت شده که در حدیثی طولانی چنین فرمودند:

«خروج سفیانی و یمانی و خراسانی (یعنی هاشمی) از نظر زمان در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود، نظمی همانند نظم دانه‌های تسبیح که پشت سرهم قرار می‌گیرند... در این پرچمها، پرچمی هدایت کننده‌تر از پرچم یمانی نیست؛ آن پرچم هدایت است؛ زیرا که شما را به صاحبان (یعنی حضرت مهدی - علیه السلام -) دعوت می‌نماید. وقتی که یمانی خروج نماید خرید و فروش اسلحه را بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌کند (یا حرام می‌شود). زمانی که یمانی ظهور کند به سوی او بشتاب؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است. بر هیچ مسلمانی روا نیست که از او روی برگرداند. هر که مرتکب نافرمانی او شود از اهل آتش خواهد بود؛ زیرا که وی به سوی حق و راه راست دعوت می‌کند.» [۴۰]

نفس زکیه

شهادت نفس زکیه بین رکن و مقام در مسجدالحرام، از نشانه‌های قطعی ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - است. در نسب نفس زکیه اختلاف است؛ گروهی او را حسنی و دسته‌ای حسینی دانسته‌اند. این اختلاف در نسب - با توجه به آنکه از خاندان رسول خدا بودن وی روشن است - زیانی به مطلب نمی‌رساند.

در احادیث از وی با تعبیر غلام (جوان) یاد کرده‌اند. ممکن است نوجوان باشد. حضرت مهدی - علیه السلام - او را به سوی اهل مکه می‌فرستند تا به یاری حضرت او بشتابند ولی آنان بر او هجوم آورده و او را بین رکن و مقام شهید می‌کنند. در این هنگام خشم خدای تعالی بر آنان فرود می‌آید.

بین شهادت نفس زکیه و قیام حضرت صاحب الامر - علیه السلام - پانزده روز فاصله خواهد بود. وجه تسمیه نفس زکیه آن است که وی را بدون هیچگونه گناهی به قتل می‌رسانند. علت شهادت او فقط این است که به اهل مکه پیام شفاهی حضرت مهدی - علیه السلام - را می‌رساند و نه هیچ چیز دیگر. این پیام به هیچ وجه حاوی بدگونی و شتم و تهدید نیست؛ بلکه فقط شامل یاری خواهی و کمک طلبی از اهل مکه است. خدای تعالی از زبان حضرت موسی - علیه السلام - خطاب به خضر چنین می‌فرماید: (أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً؟! [۴۱]) (آیا فرد پاکی را کشتی. «یعنی، بی‌گناهی را.»)

اکنون برخی از احادیث وارد شده در این مورد را نقل می‌نمائیم:

حضرت باقر - علیه السلام - فرمودند: «قائم به یارانش فرماید: ای قوم، اهل مکه مرا نمی‌خواهند؛ ولی من کسی را به سوی آنان می‌فرستم تا بر آنان آنگونه که شایسته کسی چون من است احتجاج نماید. آنگاه مردی از یاران خویش را خوانده به وی فرماید: به سوی اهل مکه برو و به آنان بگو: ای اهل مکه... من فرستاده حضرت مهدی - علیه السلام - به سوی شما هستم و او به شما چنین فرماید: ما خاندان رحمت و معدن رسالت و خلافتیم. ما فرزندان محمد - صلی الله علیه و آله - و سلاله انبیاء هستیم. به ما ظلم شده و مورد فشار و قهر قرار گرفته‌ایم. از زمانی که پیامبر فوت نموده تا امروز حق ما از ما سلب گردیده است. از شما یاری می‌طلبیم؛ ما را یاری کنید.

وقتی که آن جوان این مطالب را گوید به طرف او آمده بین رکن و مقام شهیدش کنند. این نفس زکیه است.» [۴۲]

حضرت باقر - علیه السلام - نیز فرمودند: «... و کشته شدن جوانی از آل محمد - صلی الله علیه و آله - بین رکن و مقام که نامش محمد بن حسن نفس زکیه است. در این هنگام خروج قائم واقع خواهد شد.» [۴۳]

حضرت صادق - علیه السلام - چنین فرمودند: «بین قیام قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله - و قتل نفس زکیه بیش از پانزده شب فاصله نیست.» [۴۴]

لقب نفس زکیه در برخی از احادیث شریفه به مردی اطلاق گردیده که همراه با هفتاد نفر از صالحان در حوالی کوفه، به هنگام وارد شدن لشکر سفیانی در آن شهر شهید می‌شود. این لقب بر سید هاشمی نیز - که سابقاً نام او را در هنگام بیان نشانه‌های غیر حتمی، ذکر نمودیم - اطلاق شده است.

- [۲]. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵، به نقل از «کمال الدین».
- [۳]. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰.
- [۴]. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۶، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲.
- [۵]. یعنی همت گمارد و به حضرت مهدی - علیه السلام - ملحق گردد.
- [۶]. ممکن است مراد از این کلمه فلان کس «عثمان» باشد آنگونه که در برخی از احادیث آمده است.
- [۷]. یعنی به خارج شدن از منزل و ملحق شدن به حضرت مهدی - علیه السلام - است.
- [۸]. غیبت نعمانی، ص ۲۵۴، (باب ۱۴، حدیث ۱۳) و نیز شافعی سلیمی در کتاب عقد الدرر ص ۱۰۵ این حدیث را نقل می نماید.
- [۹]. غیبت نعمانی.
- [۱۰]. نحل آیه ۲.
- [۱۱]. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۶.
- [۱۲]. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۸ مراد از فلان حضرت مهدی - علیه السلام - است. شاید نام نبردن حضرت از جهت تقیه و یا از شدت واضح بودن باشد.
- [۱۳]. ظاهراً عثمان بن عفان یا عثمان بن عنبسه سفیانی است.
- [۱۴]. غیبت نعمانی، ص ۲۶۴، باب چهاردهم حدیث ۲۸.
- [۱۵]. خطبه البیان، الزام التائب، ج ۲، ص ۲۰۰.
- [۱۶]. «وادی یابس» منطقه‌ای است در اطراف دمشق.
- [۱۷]. ممکن است مراد از مشرق در این جا شهر کوفه باشد، زیرا کوفه در عراق یعنی مشرق سوریه واقع است از این حدیث استفاده می شود که لشکر سفیانی در هنگام رفتن به سوی کوفه از بابل می گذرد. بابل منطقه‌ای است که بین بغداد و شهر حله واقع شده است.
- [۱۸]. شهر لعنت شده، بابل است، زیرا اهالی آن گرفتار عذاب شدند و وقتی حضرت امیرمؤمنان - علیه السلام - با لشکرانش بر آنجا گذشت در آن شهر نماز نخواندند. اما این که در توضیح شهر لعنت شده بغداد آمده نمی دانم که گوینده این تفسیر کیست؟ شاید که از خود راوی باشد، خلاصه آن که عبارت: «یعنی بغداد» در بسیاری از مصادر این حدیث وارد نشده است.
- [۱۹]. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶ به نقل از «تفسیر» ثعلبی شافعی، حدیث فوق را طبری نیز در تفسیر خود و صاحب «عقد الدرر» در کتابش نقل می کنند.
- [۲۰]. مصادری که نزد من موجودند، اول نام او را «شین» ذکر کرده اند. شاید صحیح «عین» باشد و «شین» از اشتباهات نسخه پردازان باشد؛ با توجه به این که تشابه بین شین و عین زیاد است.
- [۲۱]. این اسم سابقاً به طور مطلق بر شهرهای بحرین اطلاق می گردید.
- [۲۲]. زمینی هموار و پست و فراخ و نیز نام سرزمین وسیعی که دمشق بخشی از آن است. (معجم البلدان، لغت نامه فارسی دهخدا، منتهی الارب)
- [۲۳]. یعنی: مردم برای سفیانی شایعات دروغی می سازند ولی اینان - به خاطر این که در زمان حکومت او عدالت دیده اند - وی را مردی صالح و عادل محسوب می نمایند.
- [۲۴]. در نسخه دیگر: قرقیسا. (مترجم).
- [۲۵]. شاید مراد از دیوار - در اصل عربی: سور - در این جا پایگاهها و پادگانهای نظامی است که در اکثر شهرهای یادشده در این حدیث این نوع پایگاهها و پادگانها بنا گردیده است.
- [۲۶]. شاید مراد از این فرمایش چنین باشد که آن مزدور سفیانی با آن زن زنا می کند در حالی که آن زن قبلاً حامله بوده است. روی همین اصل وقتی شکم او را پاره می کنند، جنینش سقط می شود.
- [۲۷]. سوره اسراء، آیه ۸۲.
- [۲۸]. الزام التائب، ج ۲، ص ۲۰۰ - ۱۸۸، نوائب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی طباطبایی.
- [۲۹]. واضح است که تردید از راوی است، نه از امام.
- [۳۰]. غیبت شیخ طوسی، علامه مجلسی نیز این حدیث را در بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵ نقل فرموده است.
- [۳۱]. در اصل حدیث آمده: «فأذا ملك الكور الخمس». ما با توضیحات مؤلف محترم نام پنج شهر را در متن آوردیم. (مترجم)
- [۳۲]. غیبت نعمانی، ص ۳۰۰، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۸.
- [۳۳]. غیبت نعمانی، ص ۳۰۰، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹.
- [۳۴]. ترجمه: أصحاب البراذین الشهب المحذوقه و با فرض اینکه تصحیف المخذرقه باشد. مؤلف این احتمال را نیز یاد کرده است که عبارت یاد شده به تانکها و نفربرها اشاره داشته باشد و اسب ترکی نامیدن آنها تشبیه مناسب برای اهل آن زمان باشد.
- [۳۵]. «حرسنا» نام قریه‌ای است بزرگ و آباد که در اطراف دمشق در راه «حمص» قرار گرفته؛ آن گونه که در «معجم البلدان» و «مرصد الاطلاع» آمده است.
- [۳۶]. یعنی سفیانی.
- [۳۷]. غیبت نعمانی، ص ۳۰۶ - ۳۰۵؛ عقد الدرر، ص ۵۳.
- [۳۸]. سبأ: ۵۱. و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام باقر - علیه السلام - روایت شده که در تفسیر آیه فرمودند: «و کاش می دیدی زمانی که آنان (از صدا) هراسان شوند پس گریزی نیست» این صدا از آسمان است «و از جایی نزدیک گرفته شوند» یعنی زمین از زیر پایشان باز می شود و آنان را در خود فرو می برد.
- [۳۹]. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴ - ۲۷۳ به نقل از کتاب «سرور اهل الایمان».
- [۴۰]. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲، غیبت نعمانی، ص ۲۵۵ (باب چهاردهم حدیث ۱۳).
- [۴۱]. سوره کهف، آیه ۷۴.
- [۴۲]. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.
- [۴۳]. همان، ص ۱۹۲، به نقل از کمال الدین.
- [۴۴]. همان، ص ۲۰۳؛ به نقل از کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹؛ شیخ طوسی نیز در غیبت (ص ۲۷۱) و شیخ مفید در ارشاد نقل کرده اند.

آداب و شیوه های تبلیغ دینی

تبلیغ دینی از موضوع های عام و فراگیر است. در واقع هر حرکتی که موجب شناساندن و معرفی کردن دین به کار می رود نوعی تبلیغ است. آن جا که حضرت علی (ع) با بدرقه ی یک یهودی اگرچه با چند قدم باشد او را به دین اسلام جذب می کند و آن جا که بر منبر خطابه و وعظ نشسته و خطبه هایی به عظمت همه ی هستی را می خواند و آن جا که قرآن را با قلم تفسیر می کند همه و همه تبلیغ محسوب می شوند. لذا در امر تبلیغ دین باید از تمام ظرفیتهای و شیوه های مناسب و مطلوب بهره ببریم تا بتوانیم تاثیر تبلیغ صحیح دین را در جامعه به صورت ملموس مشاهده کنیم در این راستا بر آن شدیم تا به برخی از شیوه های تاثیر گذاری مبلغ دینی بر مخاطب خویش را بیان نماییم.

تاثیر گذاری بر جوانان

تأثیر پذیری یا تأثیر گذاری و حدود و کیفیت آن، بستگی به توانایی ها و قابلیت های انسان در ابعاد مختلف دارد. با رعایت اصول و نکات زیر، می توانید میزان تأثیر گذاری خود را افزایش دهید:

۱. **صمیمیت و ابراز آن**؛ صمیمانه دیگران را دوست داشته باشید و محبت قلبی خود را به آنان اظهار دارید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: «اذا احب احدکم اخاه فلیعلمه فانه اصلح لذات البین...» «هرگاه یکی از شما به برادر [دینی] خود علاقه مند شد، محبت خود را به او ابراز کند. این کار افراد را بیشتر به هم پیوند می دهد»، (ری شهری، محمد، دوستی در قرآن و حدیث، ترجمه سید حسن اسلامی، (قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۹)، ح ۵۰۷، ص ۱۶۲).

۲. **برخورد با نشاط**؛ سلام و احوال پرسی کردن، تبسم بر لب داشتن، احترام به طرف مقابل و پذیرش وی راه نفوذ در قلب او است. در فرهنگ اسلامی نیز نسبت به اموری از قبیل سلام کردن، مصافحه، تبسم، احترام، ابراز محبت و علاقه قلبی به دیگران سفارش و اهتمام زیادی وجود دارد.

۳. **آغاز مثبت**؛ یک یا چند نکته مثبت و ارزشمند را در طرف مقابل شناسایی و برجسته سازید و با تحسین صادقانه به جهت وجود آن امر مثبت، ارتباط خود را با وی محکم سازید و هیچ گاه رابطه خود را با نکته ای منفی آغاز نکنید.

۴. **عدم سرزنش مستقیم**؛ در صورتی که اشتباه و لغزشی در طرف مقابل مشاهده کردید، به طور مستقیم از او گلایه نکنید و وی را مورد انتقاد مستقیم و سرزنش قرار ندهید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «موقعی که جوان نوری را به سبب گناهانش، نکوهش می کنی، مراقب باش که قسمتی از لغزش هایش را نادیده انگاری و از تمام جهات مورد اعتراض و توبیخش قرار ندهی، تا جوان به عکس العمل وارد نشود و نخواهد از راه عناد و لجاج، بر شما پیروز گردد» (ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق مجدد ابوالفضل ابراهیم، (دار احیاء الکتب العربیه)، ج ۲۰، ص ۳۳۳).

۵. **خودگشایی**؛ قبل از انتقاد از دیگران، می توانید به برخی از اشتباهات، شکست ها و ناکامی های خود در زندگی و چگونگی اصلاح و بهبود آن اشاره کنید. البته در استفاده از این روش نباید افراط کرد؛ زیرا موجب می شود توجه دیگری بیش از حد به شخص شما معطوف شود. از طرف دیگر این مسئله نباید موجب افشای اسرار و رازهای پنهان آدمی شود.

۶. **شنونده خوب بودن**؛ بکوشید شنونده خوبی باشید و زمینه ای فراهم آورید که دیگران درباره خود، برای شما حرف بزنند. اگر کسی احساس کند شنونده خوبی برای سخنان خود یافته است، به راحتی می تواند افکار و احساسات خود را به او منتقل کند و به ایجاد ارتباط با او اقدام نماید. در این مرحله شنونده می تواند به تأثیرگذار خوبی تبدیل شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شنونده بسیار خوبی بود. همین خلق نیکوی آن حضرت، یکی از مهم ترین عوامل مقبولیت و محبوبیت او بین مردم بود و موجب شد که آن حضرت بتواند تأثیرات عمیقی بر مردم به جای گذارد.

۷. **ابراز احساسات**؛ یکی دیگر از عوامل مؤثر در برقراری ارتباط مؤثر، تشخیص دقیق احساسات طرف مقابل و برجسته کردن آنهاست. با بازگردانی احساسات به گوینده، به او القاء می کنیم که سخنانش را فهمیده و برای او ارج و احترام قائلیم.

۸. **ارج گذاری**؛ به دیگران اعتبار بدهید؛ شخصیتشان را ارج بنهید و کاری کنید که احساس اهمیت و شخصیت کنند.

۹. **پذیرش مثبت بدون شرط**؛ کاری کنید که طرف مقابل احساس کند او را به دلیل ارزش ذاتی اش پذیرفته اید و به او اهمیت

می دهید و به عنوان یک انسان مورد احترام صادقانه و خالصانه شما قرار گرفته است و بدون توجه به نکات ضعف و عیوبی که دارد مورد پذیرش شما است. این توجه و پذیرش مثبت، به طرف مقابل احساس ارزشمندی می بخشد و تأثیر پذیری اش را نسبت به شما افزایش می دهد. بنابراین باید طرف مقابل را بدون قید و شرط و صرفاً به خاطر ارزش ذاتی و ماهیت انسانی اش، پذیرفت و به او احترام صادقانه گذاشت.

۱۰. انگیزش؛ نسبت به کار مثبتی که می خواهید انجام دهید، میل شدیدی در طرف مقابل ایجاد کنید و فضای روانی لازم برای انجام دادن آن فراهم را سازید. کوچک ترین پیشرفت را در طرف مقابل، تحسین نموده و با تشویق او کاری کنید که احساس کند حرکت به سمت مطلوب و جبران اشتباهات ساده است و به خوبی می تواند مشکلات را حل و کاستی ها را جبران کند.

۱۱. رفتار مطلوب؛ رفتارهای خوبی را که از دیگران نسبت به خود انتظار دارید، با او در پیش گیرید. به عبارت دیگر آنچه را برای خود می پسندید، برای وی نیز بیسندید و او را به سوی آن رهنمون شوید.

۱۲. تحمیل گریزی؛ نقطه نظرات و دیدگاه های خویش را بر دیگران تحمیل نکنید. مردم سخن چنین کسی را نمی پذیرند و با فردی که همچون یک سرپرست با ایشان رفتار کند، دوستی نمی ورزند و به او اعتماد نمی کنند.

از دیگر راه های تأثیر گذاری

هدیه دادن؛ گفتار زیبا؛ تبلیغ عملی؛ همگامی؛ جلب همکاری؛ همدلی و انعطاف پذیری؛ در عین جدی بودن و جدی رفتار کردن، باید همواره انعطاف پذیری مناسب را حفظ نمود. نباید انتظار داشت تغییر و اصلاح در اندیشه و رفتار طرف مقابل ناگهانی، بلافاصله و یک مرتبه انجام گیرد؛ زیرا این مسئله نیازمند زمان و تدریج است. بنابراین باید به طرف مقابل، زمان و فرصت کافی داد تا به تدریج و تحت تأثیر سخن شما تغییر و تحول لازم را در خود ایجاد کند. خداوند متعال نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را به خاطر داشتن چنین ویژگی می ستاید و آن را یکی از علل موفقیت آن حضرت معرفی می کند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ (آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹). «به واسطه رحمت خدا با مردم، خوش خوی و مهربان شدی و اگر تندخوی سخت دل بودی، مردم از گرد تو پراکنده می شدند...». بنابراین اگر کسی بخواهد پیامبرگونه تأثیر گذاری مثبت داشته باشد، باید از انعطاف و بردباری کافی در برابر ناآگاهی ها، نقص ها و ضعف های دیگران برخوردار باشد.

آداب اسلامی

آدابی که موجب وسعت رزق می شوند

- ۱- صدقه دادن
- ۲- شستن دست پیش از غذا
- ۳- شستن ظرف خوراک و غذا
- ۴- خوش خلقی
- ۵- خوش رفتاری با همسایه
- ۶- احسان کردن زیاد به والدین
- ۷- خوبی نیت
- ۸- جاروب کردن خانه
- ۹- شستن سر با خظمی
- ۱۰- شانه کردن مو
- ۱۱- جارو کردن درب خانه
- ۱۲- گذاشتن سرکه در خانه
- ۱۳- گرمی داشتن ناتوان ها
- ۱۴- میانه روی در اقتصاد
- ۱۵- خلال کردن
- ۱۶- انگشتر عقیق در دست کردن
- ۱۷- انگشتر یاقوت در دست کردن
- ۱۸- انگشتر فیروزه در دست کردن
- ۱۹- استغفار کردن
- ۲۰- خواندن آیه الکرسی
- ۲۱- خواندن سوره ((یس))
- ۲۲- خواندن زیارت عاشورا
- ۲۳- قرائت سوره ((واقعه)) در هر شب
- ۲۴- توکل بر خدا
- ۲۵- خوردن کاسنی
- ۲۶- صبح زود به دنبال کسب رفتن
- ۲۷- مداومت در وضو و طهارت
- ۲۸- عفت کلام
- ۲۹- میهمانی دادن
- ۳۰- وضو گرفتن قبل از غذا
- ۳۱- کم حرفی
- ۳۲- دعای دیگران بر سر سفره
- ۳۳- اقامه نماز با حالت خشوع
- ۳۴- خط زیبا
- ۳۵- دعا بر پدر و مادر
- ۳۶- حضور در مسجد، قبل از اذان
- ۳۷- حرف نزدن در توالت
- ۳۸- حرف حق زدن
- ۳۹- گرفتن ناخن و شارب هر جمعه
- ۴۰- خواندن نماز شب
- ۴۱- جواب دادن اذان گو (هر چه او می گوید، تکرار کند. ممکن است مراد، نماز اول وقت باشد. چون اذان گو مردم را به نماز دعوت می کند و اجابت او رفتن به نماز است.)
- ۴۲- گفتن سی بار سبحان الله و بحمده و سبحان الله العظیم و بحمده
- ۴۳- گفتن صد مرتبه لا اله الا الله الملك الحق المبين هر روز
- ۴۴- سلام کردن و ((قل هو الله)) خواندن، بعد از داخل شدن به منزل
- ۴۵- گفتن لا حول ولا قوة الا بالله
- ۴۶- انجام مستحبات نماز صبح و نماز وتر در نماز شب
- ۴۷- خواندن سوره ((تبارک الذی)) هر روز صبح
- ۴۸- جمع بین دو نماز مغرب و عشاء و ظهر و عصر
- ۴۹- دعا کردن برادر مؤمن، مؤمنی را در خلوت
- ۵۰- خواندن سوره ((صافات)) در روزهای جمعه
- ۵۱- تعقیب خواندن بعد از نماز صبح و عصر
- ۵۲- خوردن ریزه های طعام از کنار سفره
- ۵۳- روشن کردن چراغ، قبل از غروب
- ۵۴- مداومت بر قرائت سوره (قدر) (۳۸)

مکروهاتی که موجب فقر و تنگدستی می شوند

- ۱- غذا خوردن در حال جنابت
- ۲- ایستاده شانه زدن
- ۳- خوابیدن پیش از طلوع آفتاب
- ۴- مشخص نکردن درآمد و خرج و عدم اعتدال در زندگی
- ۵- گوش دادن زیاد به آواز
- ۶- ادرار در حمام
- ۷- خلال کردن با چوب گز
- ۸- گذاشتن خاکروبه در خانه
- ۹- خوابیدن بین نماز مغرب و عشا
- ۱۰- خوابیده غذا خوردن
- ۱۱- وجود تار عنکبوت در خانه
- ۱۲- عدم شستشوی دست ها در وقت غذا خوردن
- ۱۳- اهانت به خرده های نان
- ۱۴- نشسته گذاشتن ظروف
- ۱۵- قرار ندادن سرپوش روی ظرف آب
- ۱۶- خریدن نان از فقرا
- ۱۷- لعنت کردن اولاد
- ۱۸- سوزاندن پوست پیاز و سیر
- ۱۹- نشستن بر درگاه و آستانه خانه
- ۲۰- به حال برهنه برخاستن از بستر و بول کردن
- ۲۱- جارو کردن خانه هنگام شب
- ۲۲- جارو کردن خانه با پارچه یا لباس
- ۲۳- شستن اعضاء بدن در مستراح و بیت الخلاء
- ۲۴- خشک کردن اعضای با دامن یا آستین لباس
- ۲۵- غذا خوردن بعد از آروغ زدن (در حال سیری)
- ۲۶- شستن دست ها با خاک
- ۲۷- دوختن لباس در حالی که بر بدن است
- ۲۸- پدر و مادر را با اسم صدا زدن
- ۲۹- جلوتر از بزرگان و پیرها راه رفتن
- ۳۰- چراغ را با نفس (فوت) خاموش کردن
- ۳۱- نوشتن با قلم شکسته و گره دار
- ۳۲- عمامه پیچیدن در حال نشستن
- ۳۳- در حالت ایستاده شلوار پوشیدن
- ۳۴- ناخن را با دندان چیدن
- ۳۵- وضو گرفتن در مستراح و آبریزگاه
- ۳۶- شانه کردن با شانه شکسته
- ۳۷- دعا نکردن برای پدر و مادر
- ۳۸- سبک شمردن نماز
- ۳۹- تنبلی و سستی در کارها
- ۴۰- عجله کردن در خروج از مسجد
- ۴۱- صبح زود به بازار رفتن
- ۴۲- دیر از بازار خارج شدن و تا هنگام شب ماندن
- ۴۳- رد کردن فقیر در هنگام شب
- ۴۴- اظهار فقر و تنگدستی نمودن
- ۴۵- زیاد حرف زدن
- ۴۶- زندگی کردن در خانه کوچک

آداب و شیوه های تبلیغ دینی

تبلیغ دینی از موضوع های عام و فراگیر است. در واقع هر حرکتی که موجب شناساندن و معرفی کردن دین به کار می رود نوعی تبلیغ است. آن جا که حضرت علی (ع) با بدرقه ی یک یهودی اگرچه با چند قدم باشد او را به دین اسلام جذب می کند و آن جا که بر منبر خطابه و وعظ نشسته و خطبه هایی به عظمت همه ی هستی را می خواند و آن جا که قرآن را با قلم تفسیر می کند همه و همه تبلیغ محسوب می شوند. لذا در امر تبلیغ دین باید از تمام ظرفیتهای و شیوه های مناسب و مطلوب بهره ببریم تا بتوانیم تاثیر تبلیغ صحیح دین را در جامعه به صورت ملموس مشاهده کنیم در این راستا بر آن شدیم تا به برخی از شیوه های تاثیر گذاری مبلغ دینی بر مخاطب خویش را بیان نماییم.

تاثیر گذاری بر جوانان

تأثیر پذیری یا تأثیر گذاری و حدود و کیفیت آن، بستگی به توانایی ها و قابلیت های انسان در ابعاد مختلف دارد. با رعایت اصول و نکات زیر، می توانید میزان تأثیر گذاری خود را افزایش دهید:

۱. **صمیمیت و ابراز آن**؛ صمیمانه دیگران را دوست داشته باشید و محبت قلبی خود را به آنان اظهار دارید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: «اذا احب احدکم اخاه فلیعلمه فانه اصلح لذات البین...» «هرگاه یکی از شما به برادر [دینی] خود علاقه مند شد، محبت خود را به او ابراز کند. این کار افراد را بیشتر به هم پیوند می دهد»، (ری شهری، محمد، دوستی در قرآن و حدیث، ترجمه سید حسن اسلامی، (قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۹)، ح ۵۰۷، ص ۱۶۲).

۲. **برخورد با نشاط**؛ سلام و احوال پرسی کردن، تبسم بر لب داشتن، احترام به طرف مقابل و پذیرش وی راه نفوذ در قلب او است. در فرهنگ اسلامی نیز نسبت به اموری از قبیل سلام کردن، مصافحه، تبسم، احترام، ابراز محبت و علاقه قلبی به دیگران سفارش و اهتمام زیادی وجود دارد.

۳. **آغاز مثبت**؛ یک یا چند نکته مثبت و ارزشمند را در طرف مقابل شناسایی و برجسته سازید و با تحسین صادقانه به جهت وجود آن امر مثبت، ارتباط خود را با وی محکم سازید و هیچ گاه رابطه خود را با نکته ای منفی آغاز نکنید.

۴. **عدم سرزنش مستقیم**؛ در صورتی که اشتباه و لغزشی در طرف مقابل مشاهده کردید، به طور مستقیم از او گلایه نکنید و وی را مورد انتقاد مستقیم و سرزنش قرار ندهید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «موقعی که جوان نوری را به سبب گناهانش، نکوهش می کنی، مراقب باش که قسمتی از لغزش هایش را نادیده انگاری و از تمام جهات مورد اعتراض و توبیخش قرار ندهی، تا جوان به عکس العمل وارد نشود و نخواهد از راه عناد و لجاج، بر شما پیروز گردد» (ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق مجدد ابوالفضل ابراهیم، (دار احیاء الکتب العربیه)، ج ۲۰، ص ۳۳۳).

۵. **خودگشایی**؛ قبل از انتقاد از دیگران، می توانید به برخی از اشتباهات، شکست ها و ناکامی های خود در زندگی و چگونگی اصلاح و بهبود آن اشاره کنید. البته در استفاده از این روش نباید افراط کرد؛ زیرا موجب می شود توجه دیگری بیش از حد به شخص شما معطوف شود. از طرف دیگر این مسئله نباید موجب افشای اسرار و رازهای پنهان آدمی شود.

۶. **شنونده خوب بودن**؛ بکوشید شنونده خوبی باشید و زمینه ای فراهم آورید که دیگران درباره خود، برای شما حرف بزنند. اگر کسی احساس کند شنونده خوبی برای سخنان خود یافته است، به راحتی می تواند افکار و احساسات خود را به او منتقل کند و به ایجاد ارتباط با او اقدام نماید. در این مرحله شنونده می تواند به تأثیرگذار خوبی تبدیل شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شنونده بسیار خوبی بود. همین خلق نیکوی آن حضرت، یکی از مهم ترین عوامل مقبولیت و محبوبیت او بین مردم بود و موجب شد که آن حضرت بتواند تأثیرات عمیقی بر مردم به جای گذارد.

۷. **ابراز احساسات**؛ یکی دیگر از عوامل مؤثر در برقراری ارتباط مؤثر، تشخیص دقیق احساسات طرف مقابل و برجسته کردن آنهاست. با بازگردانی احساسات به گوینده، به او القاء می کنیم که سخنانش را فهمیده و برای او ارج و احترام قائلیم.

۸. **ارج گذاری**؛ به دیگران اعتبار بدهید؛ شخصیتشان را ارج بنهید و کاری کنید که احساس اهمیت و شخصیت کنند.

۹. **پذیرش مثبت بدون شرط**؛ کاری کنید که طرف مقابل احساس کند او را به دلیل ارزش ذاتی اش پذیرفته اید و به او اهمیت

روانشناسی و تربیت

در این بخش به برخی از اختلالات رفتاری میپردازیم که سبب اختلال در زندگی روزمره میگردد و راهکارهای رهایی از آنها را نیز بطور مختصر بیان نمودیم.

تعریف وسواس

وسواس یعنی چه و بر اساس چه ویژگی‌هایی می‌توان آن را شناخت؟

پاسخ: وسواس در واقع، فکری یا تصویری است که به رغم اراده انسان، به هشیاری (ذهن) وی هجوم می‌آورد، سازمان روانی را تحت سیطره خود قرار می‌دهد و اضطراب گسترده‌ای را در فرد بر می‌انگیزد (دادستان، روان‌شناسی مرضی تحولی، تهران: انتشارات سمت، ج ۱، ص ۱۴۷).

این افکار مزاحم، غالباً بیمار را به تکرار برخی کارها و اعمال بی‌فایده وای می‌دارد. بیمار با اینکه می‌داند این افکار و اعمال غیرمنطقی و بی‌فایده است؛ اما نمی‌تواند خود را از چنبره آنها رهایی بخشد بلکه خود را مجبور به انجام آنها می‌بیند. این اعمال اجباری، زندگی فرد را مختل می‌کند و وقت زیادی را از او می‌گیرد. علاوه بر اینکه واکنش منفی اطرافیان را نیز برمی‌انگیزاند و موجب تمسخر یا مخالفت علنی دیگران می‌شود. در نتیجه این روند به پنهان کاری، تردید، تشویش، عدم اعتماد به نفس و در مراحل شدیدتر تهاجم و صدمه به دیگران، افسردگی و... می‌انجامد (حائری، شناخت وسواس و درمان آن، انتشارات مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۴۲). بنابراین «وسواس» یکی از بیماری‌هایی است که از پیچیدگی زیادی برخوردار است و در صورتی که درمان نشود، زندگی فردی و اجتماعی بیمار را مختل می‌کند و مشکلات جدی‌تری نیز برای اطرافیان فرد و سواسی به وجود می‌آورد.

وسواس بر دو گونه است :

۱. **وسواس فکری عبارت است از:** عقاید، افکار تکانه‌ها یا تصاویر ذهنی پایداری که مزاحم و نامناسب می‌نمایند و به اضطراب یا پریشانی آشکار منجر می‌شوند.

فرد و سواسی به خوبی می‌داند که این وسواس‌های فکری، محصول ذهن خود او هستند و از خارج تحمیل نمی‌شوند.

۲. **وسواس‌های عملی** رفتارهایی تکراری (مانند شستن، منظم کردن، بازبینی) یا اعمال ذهنی (مانند دعا کردن، شمارش، تکرار واژه‌ها به آرامی) هستند که هدف آنها پیشگیری یا کاهش اضطراب و پریشانی است؛ نه به دست آوردن لذت یا رضایت (متن تجدید نظر شده راهنمایی تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی، ص ۶۸۶ و ۶۸۷، چاپ چهارم، ۲۰۰۰).

در دوران کودکی و نوجوانی، احتمال ابتلا به وسواس وجود دارد؛ همچنان که در بزرگسالی نیز چنین است. متوسط سن شروع در مردان پایین‌تر از زنان است؛ یعنی، بین شش تا پانزده سالگی برای مردان و بین بیست تا سی سالگی برای زنان بیش‌تر پیش می‌آید. در بیشتر موارد شروع این اختلال تدریجی است؛ ولی در بعضی موارد شروع حاد و ناگهانی نیز دیده شده است (همان). بنابراین همچنان که «بزرگسالان به وسواس مبتلا می‌شوند، کودکان نیز مبتلا می‌شوند با این تفاوت که بزرگسالان به غیرمنطقی بودن افکار یا اعمال و سواسی آگاهی دارند؛ ولی ممکن است کودکان فاقد آگاهی و شناختی کافی برای انجام این قضاوت باشند» (همان، ص ۶۸۷). البته نمودهای اختلال وسواس فکری - عملی در کودکان، به طور کلی شبیه به نمودهای آن در بزرگسالی است (همان، ص ۶۹۰).

وسواس فکری

گاهی اوقات احساس بدی نسبت به مقدسات در درونم ایجاد می‌شود و این حالت باعث می‌شود نسبت‌های ناروایی به آنها بدهم و حتی به جهت همین یکبار خودکشی برآیم آسان شد؛ لطفاً مرا راهنمایی کنید.

پاسخ: چنان که پیش‌تر گذشت «وسواس» اختلالی است که انسان، بدون اختیار و از روی اجبار، عملی را مکرراً انجام می‌دهد و یا مطلب و موضوعی را در فکر و ذهن خود تکرار می‌کند. اولی را «وسواس عملی» و دومی را «وسواس فکری» می‌گویند. در واقع در ذهن فرد و سواسی، اختلالی به وجود می‌آید که توقف قطعی آن فکریاً عمل حاصل نمی‌شود. اغلب مبتلایان به وسواس فکری، افکار بیهوده و شرم‌آور یا وحشتناکی در ذهن خود به وجود می‌آورند که این افکار، در چرخه‌های بی‌پایان، مرتب تکرار می‌شود.

نکته دیگر اینکه مبتلایان به این اختلال، قادرند پیرشانی و ناراحتی خود را، به عنوان یک مسئله خصوصی، پنهان نگه دارند و گاهی چندین ساعت دور از چشم دیگران، صرف افکار یا کارهای مخفیانه خود کنند. خوشبختانه شما با طرح مشکل و موضوعی که شما را در رنج قرار داده است، در واقع تصمیم به حل و درمان آن دارید.

بنابراین شما نیمی از راه درمان را پیموده‌اید و برای ادامه و حل کامل آن، باید ضمن توجه به ضررها، عوارض و پیامدهای سوء و سواس، راه کارهای ارائه شده را انجام دهید تا سلامتی کامل برای خود به ارمغان آورید.

الف. ضررهای وسواس عبارت است از :

۱. اتلاف وقت و از دست دادن سرمایه ارزشمند عمر (زیرا بازیابی زمان از دست رفته امکان ندارد)؛

۲. عدم توانایی در تمرکز حواس و ایجاد حواس پرتی؛

۳. بازماندن از کارهای اصلی (از جمله تحصیل علم و مطالعه و درس خواندن و به دنبال آن افت تحصیلی)؛

۴. خسته شدن ذهن و بی حوصله شدن فرد برای فکر کردن درباره موضوعات مهم و اساسی زندگی و تحصیلی.

ب. راهکارهای عملی جهت مقابله با وسواس فکری عبارت است از :

۱. غرقه‌سازی؛ بدین صورت که فرد مبتلا به وسواس، یک وقتی را با اختیار خود انتخاب کند و تنها در آن وقت، آن قدر خود را در معرض همان موضوعی که از آن رنج می‌برد قرار دهد تا از آن فکر خسته و متنفر شود. بنابراین هر روز، زمانی را به فکر کردن درباره موضوع وسواس فکری خود اختصاص دهید و آن چنان و آن قدر درباره آن فکر کنید که از آن متنفر شوید. به طوری که هرگاه بدون اختیار هم ذهنتان به آن معطوف شد آن حالت تنفر در شما زنده شود.

۲. هرگاه ذهنتان بدون اختیار مشغول همان اوهام و افکار بیهوده شد، با گفتن ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» از جای خود بلند شده، تغییر حالت دهید تا بدین وسیله از آن فکر تکراری و وسواس رهایی یابید.

۳. کش نازکی را دور میچ دست خود ببندید. هرگاه افکار وسواس به سراغ شما آمد، با کشیدن کش و رها کردن آن روی دستتان و ایجاد درد مختصر روی میچ خود، از آن فکر رهایی یابید.

۴. با خود عهد ببندید و برنامه‌ریزی کنید که زمان فکر کردن درباره موضوع وسواس، ساعت خاصی باشد (مثلاً ۴:۳۰ تا بعد از ظهر) و در طول روز هرگاه اوهام و افکار وارد ذهنتان شد، به خود بگویید: زمان فکر کردن فلان ساعت مقرر است و در آن زمان نیز مدتی را به فکر کردن درباره آن موضوع، اختصاص دهید و ذهنتان را به آن مشغول سازید تا اینکه در طول روز و به طور پراکنده، ذهنتان مشغول آن نباشد. ضمناً آن زمان اختصاصی را به تدریج در طی (مثلاً سی روز) روزی یک دقیقه کم کنید تا به صفر برسد.

۵. هر روز به خود تلقین کنید که «من قادرم افکار وسواسی را کنار بگذارم»؛ زیرا تلقین یکی از راه‌های مبارزه با افکار منفی است و وسواس فکری نیز چیزی جز یک فکر منفی مزاحم نیست.

۶. دو عامل عمده‌ای که به این گونه مشکلات دامن می‌زند، بیکاری و تنهایی است. البته تعارضات فکری و روانی مبتنی بر گذشته فرد، در این میان تأثیرگذار است و ریشه یابی آن نیازمند فرصت کافی و صبر و حوصله و پشتکار است. بنابراین برای اوقات شبانه روز، جدولی را تهیه و کارها و فعالیت شبانه روزی خود را در آن یادداشت کنید. برنامه تدوین شده، باید متناسب با توانایی جسمی و روانی شما باشد و از هر گونه افراط و تفریط خودداری کنید. اوقات فراغت را نیز با نوعی فعالیت ورزشی، نظافت اتاق، مطالعه روزنامه، انجام فعالیت‌های هنری و هر کار مورد علاقه دیگری، پر کنید.

۷. از آنجا که افکار مزاحم معمولاً در تنهایی بیشتر به ذهن افراد هجوم می‌آورد، حتی المقدور از قرار گرفتن در مکان‌های خلوت و تنهایی، به مدت زیاد بپرهیزید و سعی کنید مطالعات خود را در کتابخانه و قرائت خانه‌های عمومی انجام دهید. در اتاق، تنها خوابید و هنگام غذا خوردن، تنها غذا نخورید و تنها مسافرت نکنید.

هرگاه احساس تنهایی کردید، از جای خود برخیزید و با دیگران ارتباط برقرار کنید. ورزش‌های دسته جمعی انجام دهید. ارتباط خود را با افراد شاد و اجتماعی بیشتر کنید و از گوشه‌گیری بپرهیزید.

۸. همیشه در برهه‌هایی، موضوعات مختلف علمی و غیر علمی را یادداشت شده داشته باشید و در صورتی که افکار مزاحم به سراغتان آمد، موضوع و مسأله‌ای جایگزین داشته باشید که با اختیار خودتان در آن باره بیندیشید و آن فکر مزاحم را کنار بگذارید. به هر حال همیشه موضوع جایگزین برای فکر کردن داشته باشید.

گفتنی است درمان وسواس فکری، نیازمند صبر و حوصله و پشتکار در به اجرا درآوردن راه‌های فوق است تا به تدریج از آن افکار رهایی یابید و انتظار حل و درمان سریع آن را نداشته باشید. به این نکته مهم و حیاتی نیز توجه داشته باشید که این گونه افکار مزاحم،

به عنوان یک بیماری تلقی می شود و شما هرگز مواخذه نخواهید شد. به عبارت دیگر گناه نیست و از این نظر مطمئن باشید. دلیل آن هم غیراختیاری بودن آن است و همین نامه و پرسش شما، حکایت از آن می کند که در صدد حل آن بوده و ناخواسته به ذهنتان می آید. گناه آن است که اظهار عجز کنید و از رحمت و لطف و مهربانی خداوند متعال مأیوس شوید. بنابراین ناامیدی و یأس از خداوند زشت و ناپسند است. مطمئن هستیم با پی گیری هایی که خواهید کرد، این مشکل قابل حل است.

وسواس عملی

مدتی است که دچار شک و تردید شده ام شک در تمیز بودن بدن، لباس خود و دیگران و حتی شک به صندلی های اتوبوس و مینی بوس که آیا تمیز هستند یا نه و همین شک باعث شده دچار گناه بزرگ اسراف شوم! این شک باعث تنفر من از شوهر و تنفر شوهر از من شده است ببخشید می خواهم بی پروا صحبت کنم می خواهم با شما راحت صحبت کنم مرا ببخشید. خدا نکند چیز نجسی با بدنم تماس پیدا کند توالی که می روم در، دیوار، آفتابه و همه چیز را نجس می دانم! اگر لباسم به آفتابه یا دیوار توالی برخورد کند حتماً باید درآورم و بشویم بعد از توالی چه چیز نجس (مثلاً پاشیدن آب از کاسه توالی) به پایم برسد چه نرسد، باید مدت ها پاهایم را بشویم با آب خالی هم دلم راضی نمی شود. باید حتماً با ریکا یا مایع صابون بشویم، آن هم نه یک بار نه دو بار؛ بلکه شاید ده بار خودم هم از این وضع خسته شده ام؛ با توجه به اینکه الان حامله هستم و خم شدن برایم مشکل است ولی توجهی به این چیزها ندارم! حتماً باید بعد از توالی پاها و دست هایم را چندین بار آب بکشم! فکر می کنم نجاستی در عمق دست و پایم فرو رفته که با یک بار دوبار پاک نمی شود! غسل جنابت که می خواهم بکنم باید دوبار بدنم را لیف و صابون دو سه بار زیر آب بگیرم و چندین بار غسل کنم تا دلم راضی شود. سر شوهرم داد می زدم مبادا بدنم حین حمام رفتن به در، دیوار یا جایی برخورد کند، حتی چهارچوب های در را نجس تصور می کنم! موقع رد شدن لباسم را جمع می کنم که مبادا لباسم با چارچوبه در یا دیوار تماس پیدا کند. راستش را بخواهید این کارها فقط برای این است که فکر می کنم اگر این کارها را انجام ندهم، نمازم مورد قبول واقع نمی شود. همین کارها باعث شده نماز خواندن برایم سخت باشد، موقع وضو چندین بار شک می کنم، وضو که تمام می شود، شک می کنم، نکند لای انگشتانم را دست نکشیدم، نکند! مسح سر یا پا را انجام ندادم، برای هر نماز باید دو یا سه بار وضو بگیرم تا دلم راضی شود. حال نماز را که شروع می کنم، شک در نماز شروع می شود، مجبورم یک نماز را چندین بار بشکنم و هر نمازی را دو یا سه بار بخوانم؛ از شما می خواهم مرا راهنمایی کنید.

پاسخ: مؤثرترین عاملی که در درمان این بیماری مؤثر است، تصمیم جدی خود شما است. اگر واقعاً می خواهید خود و خانواده و اطرافیان را از عوارض این بیماری نجات دهید، عزم خود را جزم کنید و مطمئن باشید که با پشتکار و حوصله، به تدریج مشکل شما حل خواهد شد.

یکی از آفت های درمان وسواس این است که درمان جو کمتر به توصیه های درمان گر توجه می کند و محور مقابله با مشکل را تفکر و فهم خود قرار می دهد! حال آنکه یکی از عوامل اصلی در به وجود آمدن بیماری وسواس، تفکر نادرست و شناخت غلط بیمار است. بنابراین:

گام اول، اولین اقدام برای حل مشکل این است که فرد وسواسی، باید تفکر، منطق و نگرش خود را اصلاح کند، و گرنه حاصل تفکرات نادرست و منطق اشتباه، چیزی جز همان افکار و وسواسی نیست. اگر بپذیرید که شما در حال حاضر در محاصره افکار تکراری و اجباری اشتباه هستید، پس باید اول افکار خود را کنترل و آنها را اصلاح کنید.

گام دوم، اصلاح و تغییر شناخت نسبت به احکام و مناسک دینی است. همان طور که در سایر امور به نظر کارشناس مراجعه می شود، در مسائل دینی نیز باید به کارشناس دینی (مجتهد جامع الشرایط) مراجعه شود و هر چه او گفت، طبق آن عمل گردد.

گام سوم، این است که باید علت اصلی این بیماری را شناسایی کنیم. تقریباً همه متخصصان ریشه وسواس را اضطراب می دانند، بنابراین وسواس زیر مجموعه بیماری های اضطرابی است؛ که ریشه آن باید شناسایی شود.

با توجه به آنچه گفته بیان شد، چاره های نیست جز اینکه شما به روان پزشک یا روان شناس بالینی مراجعه و به صورت حضوری، مشکل خود را مطرح کنید و طی جلسات متعدد به حل آن بپردازید. ما تنها می توانیم شما را راهنمایی کنیم؛ اما درمان چیزی بیش از راهنمایی است و باید در یک بستر مناسب انجام گیرد.

بر این اساس نکاتی چند به عنوان راهنمایی بیان می شود تا زمینه ای برای درمان اصلی شما باشد:

الف. بدانید که وسواس یک مرض جسمی و روحی است که باید به متخصصان اعصاب و روان مراجعه کنید تا معالجه آن، به راحتی

صورت گیرد.

ب. از نظر شرعی و سوسه از شیطان است و نباید از آن پیروی کرد.

در روایت آمده است که: «شیطان دوست دارد شما از او پیروی نمایید».

پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «مقدار آب لازم برای وضو حدود یک کیلو و برای غسل حدود سه کیلو است» (وسائل الشیعه، ج ۱، ص

۵۱۲، ح ۳) بعد می فرماید: «مردمی بعد از من می آیند که این مقدار را کم می شمارند، اینها از امت من نیستند».

ج. اسلام دین سهل و آسانی است که خود پیامبر (ص) می فرماید: «من برای شما یک دین آسان آورده‌ام» حال اگر بنا باشد یک وضو و

یا غسل، این قدر وقت انسان را بگیرد و به این اندازه مشکل باشد، این چه دین آسانی خواهد بود؟ از طرفی اگر کسی خلاف آنچه

که پیامبر (ص) و ائمه (ع) دستور داده‌اند، عمل کند، این دهن کجی به آنان محسوب می شود و گناه بزرگی است!!

برای مثال پیامبر (ص) می فرماید: «چیز نجس را بعد از برطرف شدن عین نجاست، یک مرتبه که زیر آب جاری شستید، پاک می

شود» (همان).

آن وقت اگر شما بیشتر از این مقدار آب مصرف کردید، خدای ناکرده اهانت به پیامبر (ص) است (زیرا معنایش این است که آنچه

پیامبر (ص) فرموده، درست نیست و این کار من صحیح است)!

از طرفی مصرف بیشتر از مقدار لازم آب اسراف است که از گناهان کبیره محسوب می شود. با توجه به آنچه گفته شد، باید بگوییم

وضو و غسل به آن کیفیتی که شما نوشته‌اید، لازم نیست و هیچ مجتهدی چنین کاری را اجازه نداده است. بنابراین سعی کنید به طور

معمولی و مثل دیگران وضو و غسل را انجام دهید و شستن داخل گوش و بینی لازم نیست و شستن ظاهر آن کفایت می کند.

مراحل اصلی غسل (که در چند دقیقه به پایان می رسد)، عبارت است از:

۱. نیت؛ برای نیت لازم نیست گوش‌ها را بگیرید و به زبان چیزی بگویید؛ بلکه همین مقدار که قلباً می دانید برای چه کاری به حمام

آمده‌اید و نیت شما انجام غسل است، کفایت می کند.

۲. بعد از نیت سر و گردن را بشویید.

۳. بعد تمام طرف راست تا کف پا و سپس تمام طرف چپ را بشویید.

پس دقت‌هایی که نوشته‌اید، هیچ لزومی ندارد و وظیفه شما این است که به طور معمولی غسل کنید و به شک‌های خود اعتنا نکنید

؛ زیرا شک آدم و سواسی، هیچ اعتباری ندارد، شما اگرچه به نظر خودتان غسل باطل انجام می دهید، باز نباید اعتنا کنید و از این به

بعد به طور معمولی غسل کنید و مسئولیت آن را ما به عهده می گیریم.

د. همان طور که می دانیم در زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) با اینکه آب لوله‌کشی و امکانات بهداشتی فعلی موجود نبود،

مسلمانان به طور عادی زندگی می کردند و در خصوص طهارت و نجاست مشکل خاصی نداشتند.

ه. توجه به اینکه یقین شخص و سواس، برای وی معتبر نیست؛ بلکه در پاک شدن و نجس شدن اشیا، باید به نظر عرف مراجعه

کند و در آب کشیدن اشیا و انجام غسل، به طور عادی و مانند عرف عمل کند.

و. خداوند تکلیف شاق برای بندگان خود معین نکرده است؛ بنابراین عزم خود را جزم کنید و تصمیم بگیرید بر این دشمن درونی

غلبه نمایید. به برنامه‌ها و راه کارهای زیر عمل کنید و به حصول نتیجه یقین داشته باشید:

۱. ذکر «لا اله الا الله» و «لا حول ولا قوه الا بالله» را بسیار بگویید.

۲. شب‌ها موقع خوابیدن این جملات را با خود بگویید: من به خواست خدا قطعاً خواهم توانست بر این بیماری و ضعف غلبه کنم؛

من برای غلبه بر این و سوسه‌ها کاملاً نیرومندم؛ من از ضعف و زبونی بیزارم و بر ترک این عادت ناپسند مقتدرم.

۳. استعاذه و پناه بردن به خداوند را با خواندن سوره‌های «فلق» و «ناس» و نیز تکرار «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و «لا حول

ولا قوه الا بالله» فراموش نکنید.

۴. یکی از دوستان خوب و مورد اعتمادتان را برای مشورت برگزینید. ایشان نیز همواره ضرورت تغییر رویه را به شما یادآور شود تا

مقداری از بایدهای ناخواسته شما کاهش یابد.

کودک و نوجوان

سلام بر ائمه

به پیغمبر و خاندانش درود
 به آن چهارده مهر تابان سلام
 به شیر خدا حیدر صف شکن
 علی مظهر عدل و ایمان سلام
 به فرزند زهرا حسین شهید
 به آن کشته راه یزدان سلام
 به سلطان ملک ولایت رضا
 به آن قبله دردمندان سلام
 به صاحب زمان مهدی فاطمه
 هزاران درود و هزاران سلام
 به خورشید تابنده انقلاب
 خمینی امام شهیدان سلام
 به آن وارث پاک روح خدا
 زعیم ولایتمداران سلام
 به خلق سرافراز ایران زمین
 به یاران پیر جماران سلام
 به سنگر نشینان مرز خود
 به خدمتگزاران قرآن سلام
 به پویندگان ره علم و دین
 به جمع شما نونهالان سلام

سلام

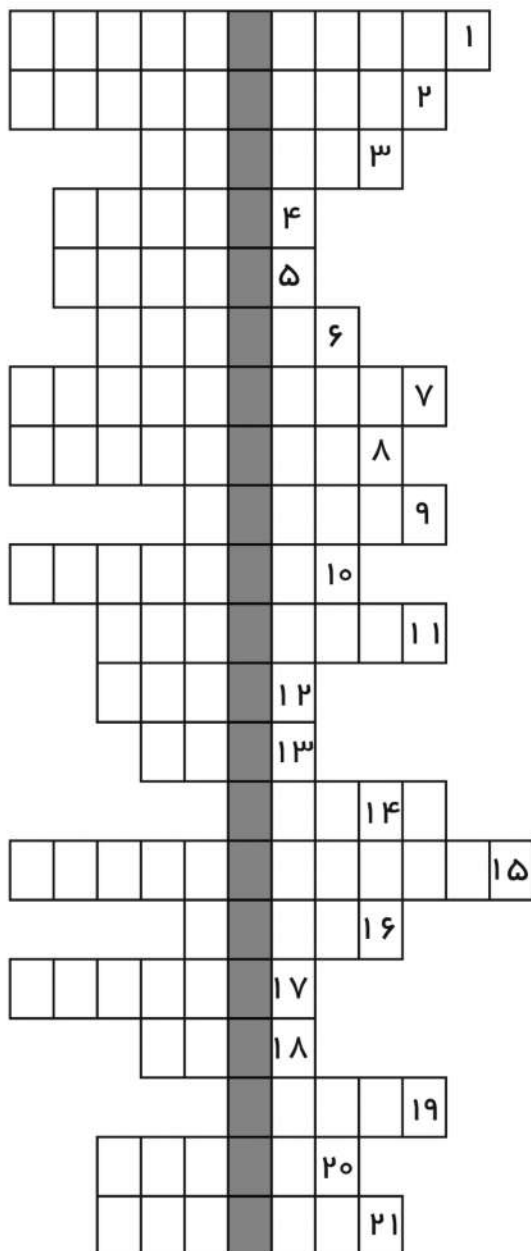
سلام به جنگل سبز
 به آسمان آبی
 به غنچه های خندان
 به روز آفتابی
 سلام به هر ستاره
 به ابر پاره پاره
 به دانه ای که از خاک
 در آمده، دوباره
 سلام به هر دل پاک
 به هر دل پر امید
 سلام به آن شب تار
 که عاقبت شد سفید
 سلام به دشت و دریا
 سلام به کوه و صحرا
 سلام به روی ماه
 بچه های باصفا

معما و سرگرمی

- آن چیست که در وضو گرفتن مستحب ، در نماز خواندن واجب و در دستشویی حرام است ؟ قبله
- کدام نماز است که در بالا شروع می شود و در بالا تمام می شود ؟ میت
- آن چه درختی است که پنج شاخه و هفده برگ دارد ؟ نماز

مسابقه

یادآوری: پس از پاسخگویی به سوالات افقی که همگی مربوط به امام حسین (ع) است، ستون رنگی را بخوانید تا به پیام جدول، که کلامی گهربار از آن امام همام است، دست یابید.

جدول
ابراهیم زارعی

کنیه مبارک امام حسین (ع)
لقب مبارک آن حضرت
اولین کسی که از راه دور به زیارت مرقد مطهر سید الشهداء رفت.
مدت امامت آن امام همام
محل شهادت امام حسین (ع)
نام مادر گرامی ایشان
سال ولادت آن حضرت
نام اسب امام حسین (ع)
محل ولادت ایشان
تاریخ شهادت آن حضرت
مقام امام حسین (ع)
واجب الهی که امام حسین (ع) در بحبوحه ی جنگ آن را به جماعت برپا کرد.
قاتل ملعون آن امام همام
نام پدر گرامی ایشان
مؤذن امام حسین (ع)
خلیفه ی ستمگری که دستور قتل آن حضرت را صادر کرد.
جنگ علی (ع) با خوارج که امام حسین (ع) در آن شرکت داشتند.
سر مبارک امام حسین (ع) بر روی نیزه، آیه ی نهم این سوره را قرائت می کردند.
جنگ حضرت علی (ع) با معاویه که امام حسین (ع) در آن شرکت داشت.
ماهی که امام حسین (ع) از مکه خارج شده، به سمت عراق حرکت کردند.
پادشاه زمان ولادت آن حضرت.



خوشه چینی

انسان ها به طور کلی ، چیزی جز کودکان بزرگ نیستند.
نگذارید بدی ها بر شما مسلط شوند ، سعی کنید بر بدی ها تسلط یابید.
نزدیک ترین چیزها مرگ و دورترین چیزها آرزو است.

نیکوکار به رحمت و بدکار به زحمت خواهد رسید.

هر که با نادان نشیند، نیکی نبیند.
بهترین انسان ها کسی است که به همه نیکی کند.

معذرت خواهی

حضرت علی (ع) فرموده اند: از کسی که عذر تو را نمی پذیرد، معذرت خواهی نکن.
اعتراف به گناه ، سودمند تر از معذرت خواهی کردن است.
کسی که بدون گناه معذرت خواهی کند، خود را گناهکار می کند. معذرت خواهی فراوان جرم را بزرگ تر نشان می دهد.

اولین ها در ایران

نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان بوده است.
نخستین مدرسه در سال ۱۲۶۷ هجری شمسی در تبریز بنیان نهاده شد.
سلمان فارسی ، اولین مسلمان ایرانی بوده است.
به فرمان انوشیروان در شهر اهواز نخستین دانشگاه به نام جندی شاپور پایه گذاری شد.

تجدید حیات

رسانس عنوانی است که به یک دوره تقریباً ۲۰۰ ساله در تاریخ اروپا گفته می شود. این لغت فرانسوی به معنی تجدید حیات است و طی آن دوران مردم دوباره علاقمندی خود را به تمام جنبه های هنر، علم، معماری و ادبیات ابراز کردند.

لبخند

آموزگار: اصفهان چند پل بزرگ و تاریخی دارد؟
دانش آموز: سی و پنج تا.
عجب! نام ببر لطفا!
پل خواجو، پل فلزی و سی و سه پل.

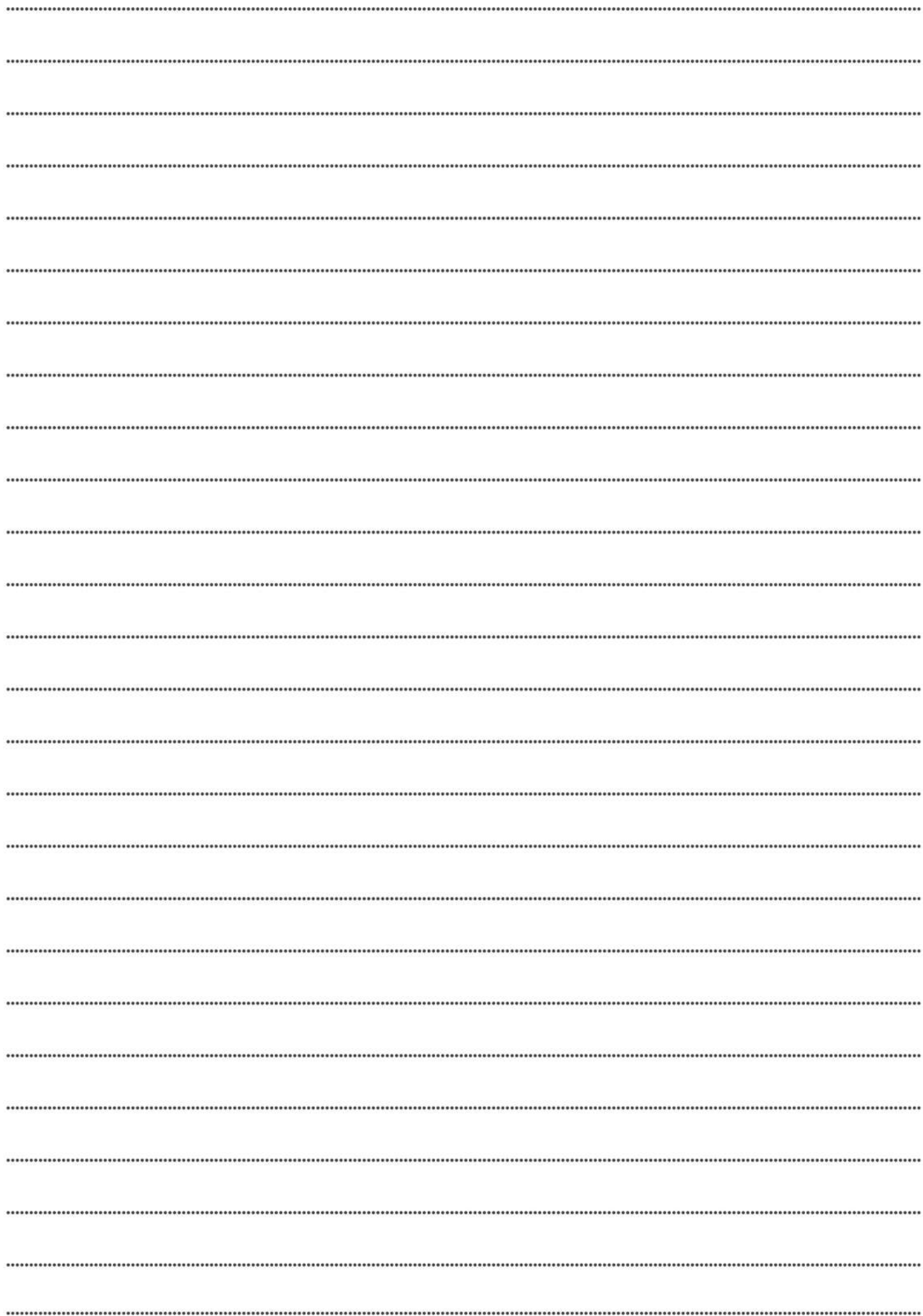
بگو ببینم ، چرا بهترین دوست ما کتاب است؟
چون هر بلایی سرش بیاوریم ، صدایش در نمی آید.

بین فیل و کک چه تفاوتی وجود دارد؟

یک فیل ممکن است در بدنش کک داشته باشد، ولی یک کک ممکن نیست در بدنش فیل داشته باشد.



A series of horizontal dotted lines for writing, consisting of approximately 30 lines spaced evenly down the page.



مدظله العالی

مقام معظم رهبری

ما همین قدر می دانیم که وجود مقدس امام زمان، مصداق وعده‌ی الهی است. همین قدر می دانیم که این بازمانده‌ی خاندان وحی و رسالت، علم سرافراز خدا در زمین است. «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا غَيْرُ مَكْذُوبٍ». او وعده‌ی الهی و مصداق لطف خدا بر انسانیت و بشریت است. او مستوره و نمونه‌ای از اولیا و اصفیا و انبیا و برجسته‌ترین بندگان خداست. او نمایشگر مبلغ فضل الهی بر بنی آدم است. اینها چیزهایی است که خود آنان بیان فرمودند.

